



نقاش: میترا شادفر



## پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

## سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی  
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر  
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





Iranian Legal Services

# دفتر میهن

## Mihan Company

### با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



امیر کیا

Amir Kia

وکیل پایه یک دادگستری  
در ایران

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران،  
از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!



دفتر میهن

پاسخگوی کلیه سؤالات حقوقی و قانونی  
شما توسط وکلای دادگستری در ایران



ندا نهایوندی

وکیل دادگستری در ایران  
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

Neda Nahavandi

LLM of U.S Legal Studies

- ♦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ♦ *Inheritance & Probate of Will*
- ♦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ♦ *Marriage & Divorce*
- ♦ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ♦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ♦ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ♦ *Translation*

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی

[www.mihancompany.com](http://www.mihancompany.com)

♦ [info@mihancompany.com](mailto:info@mihancompany.com)

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 ♦ (877) 644-2607 ♦ (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #107. San Jose, CA 95129



Robert A. Abedi, J.D., Esq.

## علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

دفاتر و کالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

**چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!**

♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه

♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت

♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

abedi@lawabedi.com

wwwEB3greencard.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه و کالت شما را بر می گردانیم

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال ها سابقه

درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر

در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس

امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان و کالت و شبه وکیل ها بپرهیزید!

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105

**(415) 398-4504**

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada



AMERICAN  
IMMIGRATION  
LAWYERS  
ASSOCIATION

1331 G Street NW, Suite 300  
Washington, DC 20005-3142  
202.507.7600 • www.aila.org



Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730  
Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular  
Expiration Date: 11/14/2017



ندا نهاوندی

## دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

Law Offices of Pejman Behkar

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!

**(408) 249-9898**

دکتر پژمان بهکار  
وکیل امور مهاجرت

Doctorate in Law with  
emphasis in International Law  
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

اخذ ویزای شینگن  
برای افراد مقیم ایران  
Schengen visa

- ♦ Green Card through Investment (EB5)
- ♦ Green Card through Family & Employment
- ♦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ♦ Investor Visa (E-2)
- ♦ Asylum, Deportation & Removal Defense

- ♦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ♦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ♦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ♦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ♦ امور پناهندگی و دفاع در دادگاه های مهاجرت

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA

## کسب و کاری جدید به نام «بارداری»

ریحانه یاسینی

نمای ساختمان‌ها که پنهان و قدیمی است. روی آجرهای بعضی از آنها هیچ پوششی قرار نگرفته و بعضی پنجره‌ها آن قدر دود گرفته و سیاه است که تصور جریان زندگی پشت قاب آنها سخت می‌شود.



حاشیه‌هایی که در دل شهر شکل گرفته اند، روایت‌های غریب زیادی جریان دارد. در این محله‌ها، خانه‌های تنگ و نمور زیادی وجود دارد، مددکاری که چند سالی است در آن جا فعالیت می‌کند، خانه‌ای را در محله‌ای که ماشین‌های دزدی اوراق می‌شوند، نشان می‌دهد و می‌گوید: «همین جا زندگی می‌کرد. در طول مدت بارداری، مدام به او سر می‌زدیم و حواسمان بود که بچه

اش را بعد از زایمان، نفروشد. اما چند روز مانده به زایمانش، جایش را عوض کرد، دیگر او را ندیدیم و بچه را فروخت.» چند سالی است که صدای فروش بچه بلند شده است و هر بار، به عنوان گوناگونی سر زبان‌ها می‌افتد. در یکی از محلات جنوب تهران، دختری ۲۱ ساله زندگی می‌کند که تا به حال، شش بار زایمان کرده و تمام شش نوزادش را فروخته است.

سمیرا مهدوی، فعال اجتماعی که با این دختر آشناست، می‌گوید: «این دختر، مشکلات روحی هم دارد و مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. به خاطر این مشکلات روحی، نمی‌تواند خودش را مدیریت کند، اما باز هم به نیت فروش باردار می‌شود و البته تمام آنها به خواست خودش نیست.»

او که ۱۴ سال است در حوزه زنان و کودکان آسیب دیده فعالیت می‌کند، درباره استفاده‌هایی که از این بچه‌های فروخته شده می‌شود، چنین توضیح می‌دهد: «در خوشبخت‌ترین حالت

تمام آپارتمان‌ها قدیمی و کوچک هستند با درهایی باریک که بعضی‌های شان نیمه بازند و امتداد راهروی تنگ و بلندی از آنها پیدا است. کنار در یکی از خانه‌ها، دختری با پیراهن بلند صورتی رنگ، موهای کرک شده و درهم رفته ایستاده و سوز سرما پاهایش را در دمپای پلاستیکی سرخ کرده است. قامت کوتاهی دارد، چهره آفتاب سوخته، دستان زخمی و چشمان بی حالتش شبیه به گل فروش‌های سرچهارراه، چیزی بیشتر از کودکی دخترانه را روایت می‌کند.

کمی پایین تر از بازار تهران، جایی که ۵ درصد از اقتصاد کشور در آن جریان دارد، نشان زیادی از زندگی شهری پیدا نمی‌شود. خانه‌ها و محله‌ها در هم تنیده‌اند و گوشه و کنارشان ردی از اعتبار و کارتن خوابی دیده می‌شود.

محله‌های دروازه غاز، شوش و هرنندی که در دسته معضل خیز ترین محلات تهران جای می‌گیرند، در جنوب شهر و در نزدیکی بازار تهران قرار گرفته‌اند. در این

ممکن، این بچه‌ها به خانواده‌هایی که بچه ندارند، فروخته می‌شوند. اما موارد استفاده مختلفی دارند، فروش به متکدیان، فروش به توزیع کننده‌های مواد و فروش برای قاچاق اعضای بدن، از جمله مواردی است که بچه‌ها با آن درگیر هستند.»

### قیمت‌ها در بازار فروش بچه چگونه است؟

«یک عدد بچه به دلیل نبودن شرایط نگهداری، ۲۰ روز مانده به دنیا آمدنش، به فروش می‌رسد.» تصویر این آگهی که به صورت دستی روی کاغذ نوشته شده بود، چند وقت پیش در همه جا پیچیده و سروصدا کرد. اما گروه‌های خیریه، مانع از فروش این بچه شدند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، مادر دختری متولد ۷۳ و پدر، پسر متولد ۷۱ بوده است. این زوج جوان، به خاطر عدم مهارت، بعد از بارداری بچه سوم، تصمیم به فروش آن می‌گیرند. این تصمیم، برای فقر شدید گرفته شده بوده و البته بیماری پدر.

مهدوی، فعال اجتماعی درباره این مورد می‌گوید: «نوزاد متولد شد و نگذاشتیم به فروش برسد، اما دچار نارسایی کلیه بود و هزینه عمل بالایی داشت، با پیگیری‌هایی که انجام دادیم، دکتر هاشمی، وزیر بهداشت، تمام هزینه‌های درمان این نوزاد را قبول کردند.» اما همه بچه‌ها، آن قدر خوش شانس نیستند که خیریه‌ها به دادشان برسند.

اگر بچه‌ها از مادری سالم متولد شده باشند، در حال حاضر در بهترین قیمت حدود ۱۵ میلیون تومان به فروش می‌رسند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	تبلیغ
صفحه ۴	ایران گهواره فرهنگ فرهنگ‌ها (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	ناخستگی شمار سیزده و روز سیزده (بهرام فره وشی)
صفحه ۷	درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نوا (ایرج پارس نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-طنز
صفحه ۱۰	فلسفه رهایی بخش (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	تبلیغ
صفحه ۱۲	شیرین در خسرو و شیرین نظامی (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	عربستان هم وارد معرکه... (سعید شفا)-اخبار
صفحه ۱۷	نوشخند، بوخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین آقبالی)
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	اخبار
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	سگ باوفا (اصغر مهاجرانی)
صفحه ۲۷	چگونگی حذف حساب‌های... (مانی حاتمی)-تبلیغ
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	ناک و انگور (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	روان شناسی و روان کاوی در... (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	Covered California (سحر سلاحي)-تبلیغ
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	قالی بافی در مناطق مختلف ایران (محمد جواد نصیری)
صفحه ۴۲	پوسترهای شهرداری تهران (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	آشنایی با کاربراتیک (فاناه هوشداران)- معرفی کتاب
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (کلنار)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	اخبار
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	حاجی آقا (صادق هدایت)
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

### در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

### ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:  
PO BOX 9804,  
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

# پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ  
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

**(916)442-9999**

980 9th Street, 16th Floor  
Sacramento, CA 95814

**(408)777-8867**

2880 Zanker Road, Suite 203  
San Jose, CA 95134

**(925)777-0432**

425 Market Street, Suite 200  
San Francisco, CA 94105



تخت جمشید در زمان داریوش

کرده و خود به کنجی خزیده، آن همچنان در پیشرفت می باشد و زنده و زاینده است.

### نخستین نشان

انسان، چه از «مرد و مردانه گیاه بنیاد ایرانی» یا «آدم و حوای گل بنیاد» سامی چندین هزار سال پیش، یا از جانوری بوزینه نمای آفریقایی سه میلیون و اندی سال پیش بر خاسته، جای پایش را در ایران زمین، کمابیش یکصد هزار سال پیش می یابیم و آن سر ابزارهای سنگ آتش زنه (چخماق) هستند که غار نشینان بکار می بردند. اما سر ابزارهایی که در غاری در نزدیکی اسلام آباد، پایتخت پاکستان، پیدا شده اند و داستان از دویست هزار سال دارند، می گویند که انسان در ایران از آن هم بسی پیشتر آمده و به پاکستان راه یافته، زیرا نشان های پای انسان از آفریقا آغاز می گردد و به سوی سرزمین های آسیا تا اقیانوس آرام و از آنهم گذشته، از تنگه بیرنگ، به آمریکا میانجامد. پس مردمی که در گروه های هم بسته در غارها زندگی می کردند و برای خود ابزارهای سنگی می ساختند و خوراک روزانه را با چیدن میوه و دیگر فراورده های گیاهی و گاهی هم از راه شکار گرد می آوردند. در ایران زمین پیش از پاکستان و بیش از دویست هزار سال پیش می زیستند. دنباله مطلب در صفحه ۵۶

خواهش خدای دانا نیست. خدای دانا دوست من است. هر کس این کاخ را که من ساخته ام بنگرد، به خواست خدای دانا، به نگاهش تازه خواهد آمد. "سنگ نوشته شوش شماره ۶". چون از کاخ شوش جز اندک نشان چیزی نمانده، در این نوشتار نمونه هایی از تخت جمشید، تک شاهکار جهان را نشان میدهم که آن نیز به دست همان هنرمندان ساخته شد.

در سنگ نوشته نقش رستم (شماره ۱)، داریوش شاه بیست و سه کشوری را نام می برد که زیر دستش می باشند و پهنا و درازایی را در بر دارند که امروز در آن از شرق تا غرب، کمابیش کشورهای تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ایران، ارمنستان، مقدونیه، یونان، ترکیه، عراق، لبنان، سوریه، اسرائیل، فلسطین، عربستان، مصر، سودان، لیبی، و ایتوپیی، و در شمال، نوار پهن سرزمین سکزیان از کوهستان پامیر تا رود دانوب (در شوروی دیروزی) همه به آسانی می گنجند.

هرودت، تاریخ نویس یونانی، می افزاید که در این سرزمین ها، روی هم رفته شصت و هفت گونه مردم زندگی می کردند. اما از نوشته های عزیز و دانیال در "عهد عتیق کتاب مقدس" پیدا است که از روی دفتر دارایی آن زمان شمار مردمانی که باج می پرداختند، به یکصد و بیست و هفت گونه می رسید.

با اینکه گفته های داریوش کمابیش دو هزار و پانصد سال پیش نوشته شده، آن برآستی آموزش و آمیزش فرهنگ ها را در ایران زمین نشان می دهد که آغازش در زمان بس گذشته ناپیدا است و پایانش در آینده دور ناپیدا، ولی آنچه را که ایران زمین تا کنون پرورار پرورده و به جهان پیشکش

## ایران گهواره فرهنگ فرهنگ ها

دکتر علی اکبر جعفری



برای آنکه روشن تر شویم که مردم ایران زمین با چه کسانی هم نشین و همسایه بودند و دادوستد کالاها را بازرگانی و سرمایه های فرهنگی داشتند دو گفته از سنگ نوشته های شاه داریوش هخامنشی را به گواهی می آوریم:

لاجورد و عقیق که در اینجا ساخته شد، از سند (بخش جنوبی پاکستان) آمد. فیروزه را از خوارزم (ترکمنستان کنونی) آوردند و ساختند. نقره و آبنوس از مصر آورده شد، آرایش های دیواری را از یونان آوردند. دندان فیل که در اینجا آماده شد، از ایتوپیی و سند و رنج (قندهار کنونی) آورده شد. ستون ها را از ایلام آوردند و در اینجا تراشیدند. سنگ تراشان یونانی و ساردی بودند. زر گرانی که کارهای

میگوید: "این کاخ را که در شوش ساخته ام، آرایش هایش را از دور دست آورده اند. بابل ها زمین را کردند، شالوده ریختند و خشت زدند. آشوری ها چوب های سرو را از کوهی به نام لبنان تا بابل رساندند و از



تخت جمشید در این زمان

طلایی را انجام دادند، ماد بودند. درود گران از سارد و مصر بودند. داریوش شاه گوید: کار بسیار تازه ای در شوش انجام گرفت. خدای دانا مرا و پدرم گشتاسب و کشورم را نکه دارد. هر چه کردم، جز به

آنجا کاره ها، در سوریه کنونی) و یونانی ها آنها را تا شوش آوردند. چوب "یاگ" از کرمان و گنداراز (بخش میانه پاکستان کنونی) آورده شد. طلا از سارد (در ترکیه کنونی) و بلخ آمد و در اینجا آماده شد.



### کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management



Proven Insights.  
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Laleparvar  
MS Electrical Engineering  
UCLA Graduate

### Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی  
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک  
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages  
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math  
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 [www.advantageinlearning.com](http://www.advantageinlearning.com)

# مشکل کردیت دارید؟

ما به شما کمک می‌کنیم

**BAD CREDIT? WE CAN HELP YOU**

**(415) 814-5666**

به همراه مشاوره و آنالیز رایگان



مانی حاتمی آرش زاد

حل مشکلات کردیتی از قبیل

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien  
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure  
Repossession . Chexsystem



بوده است که در آن بیشتر معبد‌های مصری ویران گشته اند و مورخان مانند «اوزیوس» (۶) «وسن ژرم» (۷) نیز از آن سخن به میان آورده اند (۸).

روز بعد از این واقعه پیشوایان قوم یهود که منتظر فرصت مناسبی برای خروج از مصر بوده اند، از فرعون اجازه خروج می گیرند و کوچ می کنند. اینان که به صورت یک اقلیت فقیر در خارج از شهر در کلبه های کوچک و یا در زیر چادرها زندگی می کرده اند گویا از حادثه زمین لرزه آسیب چندانی ندیده بوده اند و در هنگامی که مردم مصر گرفتار بدبختی خود بوده اند از سرزمین مصر خارج گشته اند. قوم یهود به هنگام خروج از مصر در روز پاره ابری را راهنمای خود قرار داده بودند و به هنگام شب از ستونی از نور آتش استفاده می کردند (۹) و گویا این دود در روز وستون آتش در شب بر اثر انفجار یکی از منابع نفتی شبه جزیره سینا بوجود آمده بوده است که آنان را به قلب صحرا رهبری کرده و موجب سرگردانی آنان گشته است.

باری واقعه ای چنین سهمگین در همه کره زمین آثاری از ویرانی و زمین لرزه شدید بوجود می آورد. حتما در فلات ایران نیز خرابی های بسیار ببار آورده است و چون خروج قوم یهود از مصر در حدود سال ۱۴۳۶ پیش از میلاد مسیح بوده است، باید زمان این زمین لرزه بزرگ را در ایران در دوره اساطیری پادشاهی مشرق ایران و زمان نخستین مهاجرت های قوم ایرانی از آسیای مرکزی به سوی غرب ایران دانست. در آن روز سیزدهم سال نو، گویا ستاره ای دنباله دار در فضای زمین درخشیده است به طوری که در افق ایران نیز آن را دیده اند. (۱۰) دنباله مطلب در صفحه ۴۵

نیست، پایان آن نیز نامعلوم خواهد بود و از این رو در هر فروردین از دید اساطیر ایرانی احتمال پایان جهان خواهد بود. اما پایان جهان با نشانه هایی همراه است و این نشانه ها بنا بر تجربه های مردمی که بلاهای گیهانی پیشین را دیده و از آنها جان بدر برده اند، در یادها باقی مانده است و همان نشانه های پیشین را علائم پایان دوره جهان آینده پنداشته اند.

این پایان در اساطیر ایرانی با یک حادثه گیهانی فرا خواهد رسید و آن وقتی است که اختران منظومه خورشیدی به «خمی دور دست» در گیهان برسند و این حادثه بنا بر اعتقاد ایرانیان همراه خواهد بود با ایستادن خورشید در میان آسمان به مدت ده یا بیست و یا ۳۰ روز (۱۱) و همین سنت است که از ایران پیش از اسلام به ایران دوره اسلامی نیز راه یافته است.

زمین لرزه و سیل و طوفان در روی زمین بسیار پدیدار شده است ولی همواره سهمگین ترین آنها در یاد مردمان پایدار می ماند. یکی از این حادثه های سهمگین گیهانی که ذکر آن در تورات آمده است (۱۲) در روز سیزدهم سال نو مصری که مانند جشن فروردین ایرانی به هنگام تعادل بهاری خورشید گرفته میشد، بوقوع پیوسته است و موجب مرگ عده زیادی از انسان ها و چارپایان گشته است. (۱۳) این واقعه در روز ۱۴ ماه «ایب» یهودی، که برابر است با روز سیزدهم ماه «توت» مصری اتفاق افتاده است (۱۴) و چون یهودان فرورفتن خورشید را اول روز به حساب می آورند و مصریان برآمدن خورشید را آغاز روز می دانند، بنابراین این واقعه درست در روز سیزدهم از سال نو مصریان که برابر است با روز سیزدهم از فروردین ماه ایرانی اتفاق افتاده است و واقعه ای بسیار سهمگین



## ناخجستگی شمار سیزده و روز سیزده

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

دیگر چندین روز در میان آسمان ایستاده است و یا تاریکی شب دیر پاییده است. ایرانیان و بسیاری از قوم های کهن جهان این همه را از نشانه های پایان زندگی این جهان و آغاز دوره دیگری پنداشته اند. اگر در عمر عالم، دوره جهان فروری را بشمار آوریم مدت عمر جهان هستی ۱۲ هزار سال خواهد بود و اگر فقط جهان مادی را بشمار آوریم یک دوره هستی جهانی ۹ هزار سال خواهد بود. در هر سال نیز با فرا رسیدن فروردین یک دوره ۱۲ ماهه پایان می یابد و چون آفرینش انسان در آغاز سال نو یعنی در فروردین ماه انجام یافته است، از این رو هر آغاز فروردین همواره ممکن است پایان یک دوره آفرینش ۱۲ هزار ساله باشد و این دوره می بایستی روزگاری در پایان سال و اوایل فروردین به سر آید و زندگی جهان پایان یابد و چون تاریخ آغاز این دوره یعنی نخستین فروردین آفرینش معلوم

حادثه های بزرگ گیهانی در روزگاران کهن، بارها فلاکت ها و بلاهای بسیار برای دنیای خاکی ما پدید آورده است. این حادثه ها گاهی سبب زمین لرزه های سخت، طوفان های سهمگین، باران های سیل آور، فرورفتن بخشی از زمین و حتی نوسان های غیرطبیعی برای کره زمین گشته است. خبر برخی از این حادثه ها در کتاب های مذهبی مانند اوستا، ودا، تورات، انجیل و کتاب های پهلوی و نوشته های بازمانده از «مایاها» و «آزتک ها» و یا در فولکور ملت های مختلف باقی مانده است. طوفان نوح، کشتی اوت ناپیشتیم، و رجمرت، باران ملکوش، فرود آمدن آتش برای آدمیان بوسیله پرومته و جز آن، همه یادگاری دور از این حادثه های گیهانی است. زمانی شهر یا جزیره ای در مدت یک روز ناپدید گشته است و رودی بزرگ به خشکی گراییده است. زمانی خورشید از باختر برآمده است و زمانی

**دکتر فرانک پورقاسمی**  
**متخصص و جراح پا**

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا  
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی  
♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

### Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator  
www.niosha.com  
Niosha Dance Academy  
**DISCOVER THE UNIQUENESS**  
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event. To schedule a free consult please call 408-656-6565 or email niosha@niosha.com



عواطف شخصی است. از نظر او پیش از شاملو «مردم ایران فقط کلام موزون و مقفی را شعر می دانسته اند. شاملو توانسته است که قطعه ادبی یا کلام بی وزن و قافیه را به نام شعر آزاد بر آن‌ها تحمیل کند، اما از آن‌جا که همین دگرگونی تمام قواعد و قوانین شعر موزون و مقفای فارسی را برانداخته است راه تنبلی و تن‌آسایی را در پیش پای تازه‌شاعران نهاده و شعر را به آفت سهل‌انگاری و آسان‌پسندی دچار کرده است» [۲۱]

حال آن‌که حقیقت این است اگر «تازه‌شاعران» کار شاعری را آسان گرفته‌اند گناه شاملو نیست. آنها ظاهر کار شعر شاملو را دیده‌اند و هنر او را دریافته‌اند. نادرپور در رد و انکار ارزش شعر شاملو دو نمونه از آثار قدیم و جدید او را می‌آورد و می‌کوشد ارزش هنری آنها را بی اعتبار کند؛ آثاری که از قضا از بهترین نمونه‌های شعر شاملو است.

نمونه اول «افق روشن» از نخستین شعرهای منثور ماندگار شاملوست یادگار سال ۱۳۳۴ در دفتر «هوای تازه» [۲۲] که آغازی چنین دارد: «روزی ما دوباره کیوت‌هایمان را پیدا خواهیم کرد / و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت».

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

که در عوض بهره‌گیری از وزن عروضی سنتی از موسیقی معنوی و موسیقی درونی کلمات سود می‌جوید، تا آن‌جا که گاه خواننده فراموش می‌کند که شعر او موزون به وزن عروض نیست. شفیی کدکنی در توضیح نظام آوایی خاص شعر شاملو و در تحلیل شگردهای او در هنر شاعری به این نتیجه می‌رسد که شاملو با موسیقی کلمات خود قلمرو پهناوری از خلاقیت هنری را عرضه می‌کند که بهره‌گیری از نثر قدیم فارسی از یک سو و پذیرفتن لغات و تعبیرات عامیانه از سوی دیگر از مبانی نظام شعری اوست. او در شعر منثور شاملو چهار نوع موسیقی می‌یابد:

۱- موسیقی بیرونی (عروضی) ۲- موسیقی کناری (قافیه و ردیف) ۳- موسیقی درونی (جناس‌ها و قافیه‌های میانی، همخوانی مصوت‌ها و صامت‌ها) ۴- موسیقی معنوی (انواع هماهنگی‌های معنوی درون یک یا چند مصراع) سرانجام این‌که به گمان شفیی کدکنی، شاملو در شعر خود به جای موسیقی عروضی (عروض سنتی)، عروض آزاد، از موسیقی درونی و موسیقی معنوی بهره گرفته است. [۲۱]

اما نادرپور به جای نگاه واقع‌بینانه به واقعیت هنر شاعری شاملو او را انکار می‌کند؛ انکاری که به گمان من از سر

## درباره طفل صد ساله ای به نام شعر نو

بخش دوم

دکتر ایرج پاریسی نژاد



### گفت و گوی صدرالدین الهی با نادر نادرپور

[۱۸] در حالی که «شعر آزاد» (به انگلیسی free verse، به فرانسه vers libre) وزن دارد، اما مصراع‌ها در آن نامساوی است. ناگفته نماند که واحد شعر در شعر آزاد یک مصراع نیست، بلکه یک «بند» است. از این روست که در شعر آزاد نیمایی وزن عروضی بر اساس کمیت اصوات گفتار حفظ شده و مصراع‌ها به اقتضای معنی کوتاه و بلند می‌شود، اما نادرپور نیز، مانند بسیاری از شاعران و منتقدان معاصر، تعریف «شعر منثور» را در مورد «شعر آزاد» به کار برده است. [۱۹] «شعر منثور»، چنان‌که گفته شد، شعری است که وزن و قافیه ندارد، اما به جای آن دارای آهنگ و موسیقی است، اما «شعر سپید» شعری است که دارای وزن است، اما قافیه ندارد.

چنان‌که گفته‌اند رواج «شعر منثور» در زبان فارسی مقارن بود با ترجمه آثاری از شعر کشورهای دیگر جهان. در این ترجمه‌ها غالباً معادل فارسی هر مصراع را در یک سطر می‌نوشتند. کسانی که با زبان و ادبیات خارجی آشنایی نداشتند می‌پنداشتند که آن شعرها در زبان اصلی نیز دارای همین صورت و قالب بوده است. از این رو جمله‌های عادی را بریده، تکه‌تکه، زیر هم می‌نوشتند و گمان می‌بردند همین شیوه کتابت، که شبیه ترجمه شعر خارجی است، برای آن‌که نوشته ایشان «شعر» تلقی شود کافی است. [۲۰]

نادرپور به درستی می‌گوید که علت رواج شعر منثور یا شعر بی‌وزن و قافیه، در زبان فارسی ناتوانی در کاربرد وزن و قافیه و آسان گرفتن هنر شاعری است. او آینده‌ای برای شعر منثور نمی‌بیند. به گمان او این نوع از شعر، به عنوان هنر مورد پسند اقلیت، در کنار شعر موزون که هنر مقبول اکثریت است ماندگار نمی‌ماند. هم‌چنان‌که امروز چیزی از آثار پیشروان شعر منثور (محمد مقدم، تندرکیا، شبن پرتو (علی شیراز پور)، محمدعلی جواهری (رواهنج) و هوشنگ ایرانی) در ذهن دوستداران شعر فارسی نمانده است.

اما در شعر منثور از احمد شاملو باید به عنوان یک استثنا یاد کرد. او در شعرش نظام آوایی خاص خود را دارد، به این معنی

نادرپور درباره شعر و غزل هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه) چنین نظر داده است: «به گمان من سایه، به رغم اعتقاد خودش که برای اصطلاحات قدیم عرفانی مانند «میخانه» و «پیرمغان» معانی جدید سیاسی می‌تراشد، دارای هیچ‌گونه بدعتی در قالب و محتوی نیست و با غزل شاعران استادی نظیر پژمان بختیاری و رهی معیری و ابوالحسن ورزی فرقی ندارد.» [۱۵]

و در جای دیگر می‌گوید: «غزل سایه تقلید بسیار استادانه‌ای از کار غزل‌سرایان کهن و مخصوصاً حافظ است و این‌جا باید توضیح دهم که چنین تقلید استادانه‌ای مختص سایه نیست و نه تنها در طول دوران «بازگشت» شاعرانی مانند نشاط و مشتاق و مجمر و چند تن دیگر غزلیات سعدی و حافظ را ماهرانه تقلید کرده‌اند در زمان ما نیز سخنورانی نظیر رعدی آذرخشی، رهی معیری، عماد خراسانی و یکی دو نفر دیگر بوده‌اند که غزل‌های بسیار استادانه‌ای به شیوه سعدی و حافظ سروده‌اند.» [۱۶]

نظر نادرپور درباره غزل سایه یادآور نظر یکی دو تن دیگر از منتقدان معاصر نیز هست، اما به راستی چنین که ایشان می‌گویند نیست. غزل سایه البته «حافظانه» هست، اما «مقلدانه» نیست. تاثیر پذیری او از زبان حافظ تا به آن‌جا نبوده که از ابداع برکنار بماند و «وجود مکرر» باشد. سایه در زمین و زمانه ما زندگی کرده و با درد و داغ‌های مردم ما زیسته و در عزای غم‌ها و شکست‌هاشان گریسته است. از این روست که کارش تاثیر و گیرایی داشته و بر ذهن و زبان مردم نشست است، حال آن‌که آثار آن مقلدان همه از یاد رفته است.

نظر دوست شاعرش درست تر است: «معتقدم که سایه یک خادم و ستایشگر وفادار و ارجمند زیبایی و ظرافت و غزل و غناست. اگر کسانی چون من حق داشته باشند از این گونه زیبایی‌ها لذت ببرند باید از او سپاسگزار باشند» [۱۷]

نادرپور در بحث خود از «شعر آزاد» آن را «شعر بی‌وزن و قافیه» تعبیر کرده است.

## FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

### محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی  
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist  
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره  
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمایید

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

چاقو کش است شده کمیته چی و به فکر انتقام هم افتاده اند و دارند یکی یکی بچه ها را می گیرند و می برند.» او هم خیلی غمگین بود. بهترین دوست دوران دانشجویی اش را در گرگان اعدام کرده بودند (سرگرد سلیمی زاده). گفت: «بیا تو. من همین جا توی شهر بانی میخوام.» پرسیدم: «هنوز هم شعر میگوئی؟» گفت: «بله» و یکی دو غزل ناب و آتشین برایم خواند. بسیار با هم درد دل کردیم اما او خاطره ای برایم گفت که تا زنده بود نمی شد آنرا بر روی کاغذ آورد و منتشر کرد اما حالا که از جهان رفته برایتان می نویسم. او می گفت: «پیش از انقلاب، من رئیس شهربانی (نقده یا غروه)، که یکی از شهرهای کوچک کردستان است، بودم. مردم شلوغ می کردند و شعار هم می دادند اما من تلاش می کردم که شهر را با مذاکره با انقلابی ها حفظ کنم. این ها توی شهر کوچک که راه می افتادند و شعار می دادند، منم پشت سرشان می رفتم که مغازه ای را غارت نکنند و به شیشه ای سنگ نپراندند و بهر روی با گفتگو و مهربانی شهر را حفظ کردم. انقلاب که شد با تعدادی از ملایان کرد و رهبران انقلابی شهر راه افتادیم و رفتیم پیش خمینی. دنباله مطلب در صفحه ۵۶»

کمندار کمتر صید چون حلاج می گیرد در آن گلشن که بر شاخ گل بکرتنگ می روید صفای باغبانش راه بر تاراج می گیرد بنام چرخ گردون را..... یکی را تخت می بخشد یکی را تاج می گیرد (هما) در کوره راه زندگی از پا نمی افتد جوانمردی که دست مردم محتاج می گیرد البته اصل این غزل خیلی بهتر از اینست که من آن را سر هم بندی کرده ام. بهرحال. پس از فارغ التحصیلی ما را تقسیم کردند و هر کدام مان به سوئی رفتیم و همدیگر را ندیدیم. بخصوص آنها که به شهرستان های دور دست رفتند و همان جا ماندند. من نیز منوچهر توحیدی را ندیدم تا بعد از انقلاب که گذرم به چالوس افتاد. متوجه شدم که دم در شهربانی چالوس چهره ای آشنا با لباس (شخصی) ایستاده. اول او را نشناختم، بعد که دقت کردم دیدم که همان همدوره نازنینم، منوچهر توحیدی بود. من که در دریائی از غم غوطه ور بودم، انگار که به قایق نجات رسیده باشم به سویش دویدم و در آغوش گرفتم. از حال و احوال پرسیدم، گفتم: «بد نیستم و در اداره آگاهی مشغول کار هستم، اما اوضاع خیلی خراب است. هر چی دزد و مال خر و لات و



## یک سینه سخن

### مسعود سپید

چشم، نمی گم انقلاب.» فریاد زد: «باز هم که گفتم. اصلا اسمش را نیار که حالم بهم میخوره.» گفتم: «اتفاقا در بعضی شهرها و دهات خراسان وقتی کسی حالش بهم می خورده و می خواهد مؤذبانه بگوید که بالا آورده، می گوید شکم انقلاب کرده آقای دکتر. بگذریم.

سخن از انقلاب شد و حرف توی حرف آمد، اما من می خواستم از دوستی صحبت کنم که شاعری بزرگ بود و گمنام و خودش هم به دنبال نام نبود. این شاعر که هم دوره دانشکده پلیس با من بود، نامش منوچهر توحیدی بود که هما تخلص می کرد و برای اینکه از دیگر همای معروف جدا شود می گفت «هما کرمانشاهی». این شعر او را که پس از سال ها هنوز بیاد دارم بخوانید: **به مستی گردش چشمش ز آهو باج می گیرد نگاهت را بنام باج از لیلای می گیرد سری پر شور می باید که منصوری شود پیدا**

این واژه انقلاب هم بدجوری مایه دردسر ما شده. اصولا واژه ها در ذهن مردم مقام هائی دارند و اگر برداشت منفی و زشتی از این واژه داشته باشند، می پذیرند که انقلاب شده و اگر برای واژه انقلاب احترامی قائل باشند می گویند بابا این که انقلاب نبود آن قلاب بود یا هزار چیز دیگر. شاید بهترین معنی برای انقلاب همان دگرگونی باشد که البته همه معنی را نمی رساند ولی خب این دگرگونی می تواند مثبت باشد یا منفی.

چند روز پیش با دوستی گپ میزدم و از دهانم در رفت و گفتم: «بعد از انقلاب...» پرید توی دهنم که «چرا میگی انقلاب! بگو درد، بگو مرض، بگو بدبختی، بگو بلا.» گفتم: «ببخشید عادت دارم.» گفت: «همین عادت هاست که مردم ما را اینقدر بیچاره کرده.» دیدم طرف خیلی خشمگین شده و بعید نیست که بگوید تو باعث انقلاب شدی و یقه مرا بگیرد. گفتم: باشه،

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

## دکتر فتانه هوشداران

### کایروپراکتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1  
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103  
Santa Clara, CA 95050

## طنز تنغ

تو کشور ایران همه چیز زیر زمینی شده...  
اول موزیک زیر زمینی شد...  
بعدش فیلم سازی اعتراضی زیر زمین شد...  
بعدش جشن‌ها و پارتی‌های خصوصی زیرزمینی شد...  
اخیرا هم یک سری رستوران زنجیره‌ای در تهران به صورت زیرزمینی برای مشتریان مخصوص و آشنا فعال شده که همه نوع غذا همراه با همه نوع نوشیدنی از جمله شامپاین، ودکا، کنیاک و آبجو نیز سرو می شود. از اون جالب تر اینکه گارسن‌ها، دختران بدون حجابند.  
اینطور که داره پیش میره به زودی همه چیز تو ایران زیر زمینی میشه و کلا مردم کوچ می کنند زیر زمین...  
روی زمین فقط مسجدها و حسینیه‌ها و مرده شور خونه‌ها باقی میمونن!!  
مردم برای زندگی میرن زیر زمین و برای مردن میان روی زمین...



Emon Komeily

## ایمان کمیلی

مشاور املاک



### آیا در سال جدید در فکر فروش و یا خرید خانه هستید؟

به دنبال یک مشاور املاک هستید که با توجه به شرایط مارکت و با داشتن اطلاعات کامل در مورد خرید و فروش خانه و املاک و با پیگیری، پشتکار و با مذاکرات حرفه ای بتواند خانه شما را با بالاترین ارزش به فروش برساند و یا خانه مورد علاقه تان را با بهترین قیمت خریداری کند؟ لطفاً با من تماس حاصل فرمایید. مطمئن باشید با آگاهی کامل، شما را برای رسیدن به هدفتان یاری خواهیم داد.

اگر در فکر خرید خانه مورد علاقه تان در

شهرهای اطراف اتوبان ۶۸۰، ۲۴ و یا ۵۸۰ هستید،

مشخصات خانه دلخواه خود را همراه با استخر، منظره، بهترین مدارس و یا هر مورد دیگر با من مطرح نمایید تا خانه دلخواهتان را پیدا کرده و با بهترین قیمت برایتان خریداری نمایم. برای اطلاعات بیشتر با من تماس بگیرید.

Select The Right Realtor

(925)-362-2273  (510)912-9292

ekomeily@gmail.com

CalBRE #01946899



## با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com

### مانتوی پشم و آبروی دین

پاسداری کرد حمله مثل گرگ  
جانب پیرزنی، مادر بزرگ  
گفت پیدا باشد از تو تار مو  
بردی از پیغمبر و دین آبرو  
در کمیته امشب داری پناه!  
می بریمت صبح فردا دادگاه  
پیرزن، لרزان، شکسته، بی رمق  
هر چه چین بر صورتش، جوی عرق  
گفت: دینی با چنین قدر و مقام  
صاحب پیغمبر و کلی امام  
این همه آخوند از بهرش قطار  
مجتهدهایش بزرگ عمامه دار  
جمله توضیح المسائل ها قطور  
هر یکی هفتاد و شش تا بوف کور  
قصه گلشیری از صرفش عقب  
دولت آبادی ز نحوش در عجب  
آنچه در آن هست آداب خلا  
واقعا باید نوشتن با طلا  
با سخن هائی چنین نغز و نکو  
دین کجا دارد غمی از تار مو؟  
اینهمه سرباز و هنگ و پادگان  
حافظ اسلام و پرچمدار آن  
من کجا زورم به کاری می رسد  
لطمه ای از موی و تاری می رسد  
هیچ مو شمشیر نیکوئی نشد  
هیچ دینی بسته موئی نشد  
من کی از پیغمبر و از دین او  
برده ام - استغفرالله - آبرو  
پاسدارش گفت زان موی سفید  
کی شما پیران خجالت می کشید؟  
چیست پس آن صورتی روژ لب  
جز نشان دشمنی با مذهب؟  
روسری، ژرژت که نه، ابریشم است  
قیمتش را هر چه پندارم کم است  
چکمه هایت لابد از ایتالیاست  
الفتی شاید ترا با مافیاست  
وز همه اینها گرانتر مانتوات  
دل ز مردان می برد رخت نوات  
پشم مانتو می کند اغوایشان  
لرزه اندازد به سر تا پایشان  
چیست این مانتو که تو داری به تن؟  
چادر مشکی سرت کن پیرزن!  
مانتوات طرح نو است و پشم ناب  
سمبل طاغوت و ضد انقلاب  
این بده تا من به مستضع دهم  
حق فرستاده چرا از کف دهم؟!  
گر رهائی خواهی و شلاق هیچ  
می دهم چادرشبی، بر خود بیچ  
مانتو بگذار و پشت سر نبین!  
موی خود را هم پوشان بعد از این  
این بگفت و حکم حق اجرا نمود  
خود نوشت آنرا و خود امضا نمود!  
گفت آن بانوی مانتو باخته  
کهنه چادر شب به دوش انداخته:  
آبرو بردم ز دین با تار مو  
دادمش با پشم خالص آبرو،



Alis Construction & Remodeling  
The Complete Home Remodeling & Remodeling Company

**(408)-898-6474**  
www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،  
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،  
نوسازی آشپزخانه و حمام



Let us Build your Couston Dream Home

**1011 S. De Anza Blvd. , Cupertino, CA**

## فلسفه رهایی بخش

دکتر احمد ایرانی / بخش آخر

### بنیاد اقتصادی: اقتصاد انسانی

نظریه‌های اقتصادی اومانیست ها بر اصول اصالت انسان، ویژگی های جامعه انسانی و بنیاد های حکومت انسانی استوار شده اند. هم چنانکه اندیشمندان فلسفه اومانیسم حق و حقیقت را در انحصار هیچ ایدئولوژی، فلسفه، نظریه سیاسی و دین ویژه ای نمی دانند. بهترین نوع نظام اقتصادی را نیز نه نظام سرمایه داری می‌دانند و نه اقتصاد کمونیستی. در نظام اقتصاد انسانی دستگاه اقتصادی جامعه نه به تنهایی در اختیار حکومت و دولت خواهد بود و نه در اختیار سرمایه داران و بخش خصوصی. در چنین نظامی برترین اصل اقتصادی بر پایه پاسخ به نیازهای طبیعی و واقعی هر فرد انسان گذاشته می‌شود و بزرگترین هدف دستگاه اقتصاد برآوردن این نیازهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته می‌شود.

اومانیست ها چگونگی زندگی انسان از نظر گذران زندگی و دستیابی به برآوردن نیازهای بنیادی چون غذا، پوشاک و مسکن را از اساسی ترین جنبه های زندگی هر فرد به شمار می آورند.

بزرگترین وظیفه اقتصاد انسانی، فراهم آوردن امکان پاسخگویی هر فرد جامعه به این نیازهای بنیادی است. پس از برآوردن این نیازهای بی چون و چراست که راه رسیدن به آزادی، بهره مندی از فرهنگ، هنر، ادبیات، علم و دانش بر روی مردم جامعه گشوده می‌شود.

انسان فقیر و نیازمند انسان اسیری است که در زندان نیازهای اقتصادی به زنجیر کشیده شده است. انسان فقیر از نظر فرهنگی نیز فردی به شدت نیازمند، ناتوان و درمانده است. برای دستیابی افراد جامعه به آزادی و فرهنگ، اقتصاد انسانی نخست باید آنان را از قید و بند فقر مادی و نیازهای طبیعی برهاند. انسان فقیر و نیازمند هرگز نمی تواند انسانی آزاد، مختار و آگاه باشد.

بزرگترین و ارجمند ترین ویژگی اقتصاد انسانی ویژگی «رهایی بخشی» آن است. رهایی انسان نیازمند از «زندان فقر»، خلاصی انسان فقیر از بند و زنجیر نیازمندی پس از این رهایی و خلاصی است که فرد انسان می تواند به جهان

فرهنگ، ادبیات، هنر، شعر، موسیقی و علم و دانش قدم بگذارد.

اومانیست ها از این نظر نظام اقتصادی خود را «اقتصاد انسانی» نامیده اند که نظامی رهایی بخش و آزاد کننده نوع انسان است. در چنین نظامی پدیده‌هایی چون بهره کشی از انسان، انحصارطلبی اقتصادی، استثمار و استعمار هرگز نمی‌توانند جا و مکانی داشته باشند. از آنجا که در جامعه انسانی فرد انسان هدف است هیچکس نمی تواند او را به ابزار تولید یا وسیله مصرف تبدیل کند.

اومانیست ها علمی بودن و انسانی بودن نظام اقتصادی خود را از جمله بزرگترین ویژگی های آن می‌دانند. در این شیوه اقتصاد شناسی با برخورداری هوشمندانه از دلایل پیروزی ها و شکست های نظام اقتصادی سرمایه داری و اقتصاد کمونیستی، نظام اقتصاد انسانی بنیادگذاری می‌شود.

اقتصاد انسانی از نوع «اقتصاد آمیخته» یا ترکیبی است. در این نظام هم بخش دولتی وجود دارد و هم بخش خصوصی. از ترکیب یا آمیزش این دو بخش، اقتصاد ملی پدید خواهد آمد. دستگاه حکومت و دولت نه تنها نسبت معینی از اقتصاد جامعه را در اختیار خواهند داشت، بلکه

حکومت برگزیده مردم بر بخش خصوصی نظارت کامل می‌کند و در تمامی کوشش های اقتصادی نگهبان منافع ملی جامعه خواهد بود. اقتصاد انسانی از نوع «اقتصاد تعاونی» خواهد بود. کوشش های اقتصادی جامعه بر اصول ارزش‌های انسانی- اخلاقی استوار خواهند بود.

در چنین نظامی از رقابت‌های خشن اقتصادی، سودجویی های غیر اخلاقی، پیدایش پدیده انحصارطلبی، تمرکز سرمایه‌های بزرگ، بحران اقتصادی و پیدایش بیکاری در جامعه به شدت و با قدرت تمام جلوگیری خواهد شد. در نظام اقتصاد انسانی تمامی ثروت های طبیعی جامعه، ملی یا همگانی اعلام خواهند شد. همه مردم جامعه به نسبت میزان کار و خدمت به جامعه از ثروت های طبیعی کشور، دارایی ها و درآمدهای ملی و توانایی های اقتصادی جامعه بهره‌مند خواهند شد.

در اقتصاد انسانی روابط بین بخش دولتی و بخش خصوصی تابع اصل «مرز مطلوب» (آپتی مم) خواهد بود. میزان فعالیت هر یک از این دو بخش و نسبت درصد سهم هر یک از آنها در اقتصاد ملی از سوی کارشناسان اقتصادی با توجه به منافع ملی تعیین خواهد شد.

## دفتر حقوقی آزاده وحیدی

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال آمریکا

در لحظه نگرانی و اضطراب فقط شناخت یک وکیل کار آزموده و با تجربه است که به شما آرامش می بخشد

Vahidi Law Group (925) 469-9700

جهت مشاوره و حل کلیه مسائل حقوقی خود، با من تماس بگیرید!

- ♦ Divorce, custody, Support, Spousal Abuse
- ♦ Annulment
- ♦ Business Litigation (Contract Partnership Dispute)
- ♦ Real Estate Litigation
- ♦ Immigration (Investment Visa)
- ♦ Criminal (DUI, TRO, Theft)
- ♦ Accident & Personal Injury
- ♦ Wrongful Death

- ♦ امور خانوادگی، ضرب و شتم
- ♦ باطل کردن ازدواج
- ♦ امور تجاری
- ♦ امور ملکی، محاکمات حقوقی
- ♦ امور مهاجرت (ویزای سرمایه گذاری)
- ♦ امور جنایی (دزدی، رانندگی در حالت مستی، دریافت حکم برای جلوگیری از تماس و ملاقات)
- ♦ تصادفات و صدمات بدنی

Serving All Bay Area Counties

در امور تصادفات تا دریافت حقوق قانونی شما، هیچگونه وجهی از شما دریافت نخواهد شد!

vahidilaw@yahoo.com

555 Peters Ave., Suite 105, Pleasanton, CA 94566

Fax: (888) 219-2925



با بیش از ۲۰ سال سابقه

# سازه های چوبی چوبک

## Great Design is a Way of Life

با استفاده از چوب طبیعی روسی و استقبال مشتریان عزیز، نمایشگاه  
مبلمان چوبک بهترین و شیک ترین مبلمان مدرن و سنتی را به منزل شما می آورد

*Using the natural beauty of proper wooden textile for indoor decoration keeps  
it atmosphere blended with the spirit of nature in which **Choobak** is an expert.*



♦ کتابخانه ♦ میز ♦ سرویس خواب ♦ مبلمان ♦ تزئینی ♦ کنسول ♦ جا کفشی ♦ ویتترین

♦ Library ♦ Tables ♦ Bed Set ♦ Furniture ♦ Ornamental ♦ Console ♦ Shoe Cabinet ♦ Showcase

ارتباط صمیمانه با مشتریان، سرویس دهی متعهدانه و کسب اعتماد مشتری، عامل اصلی موفقیت ما بوده است

لطفًا از تار نمای نمایشگاه ما دیدن کنید! Website: [www.choobak.net](http://www.choobak.net)

**(408) 624-7637**

E-mail: [choobak924@gmail.com](mailto:choobak924@gmail.com)

شب برجای مانده به ترتیب کار پرداز تا من بر این جایگاه بمانم و گرنه بگو تا به مکان خویش باز گردم.

چون اندیشه شیرین بر شاپور روشن شد با شادی از گفته های او استقبال کرد. پس گلگون را به آخور برد و کنار شبیدیز نهاد و شیرین را در خیمه ای برنشاند و از خرگاه بیرون آمد و در آن خرگاه بیست چنانکه کسی از حضور شیرین در آن جایگاه خبری به دست نگیرد و بعد به بالین خسرو رفت. چون زمانی بگذشت و شاه از خواب بیدار شد، شادمانه شاپور را گفت که دوشینه شب خوابی خوش دیدم که در پهن باغی به گردش مشغول بودم که ناگهان چراغی روشن در آن باغ یافتم. اینک تو تعبیر آن نور و روشنایی که من در خواب دیدم برایم بگو. شاپور به تعبیر خواب پرداخت که آن چراغی که در خواب دیده ای، این است که چشمانت با نور و روشنایی، روشنی می یابد و مژده ای نو برای تو از راه می رسد و اینک که گره از کار فروبسته ات گشوده می شود بیا مجلسی از شادی برپا داریم و به نور آن دل های خود بفرورزیم و به شکرانه آنچه که در انتظار توست به شادی پردازیم. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

دنبال شبیدیز، اسب خسرو راند. لباس غلامان در بر کرده بود که شناخته نشود و می راند تا به نزدیک جایگاه خسرو رسید. چون به نزدیک درگاه ملک رسید، شاپور از دور دید که سواری به تک به آن درگاه می راند، پس به پیش آمد تا به نزدیک شیرین رسید و از آن جایگاه شیرین را در لباس غلامان باز شناخت. پس از نام او پرسید و از سبب نزدیک شدنش به جایگاه پادشاه. شیرین چون نقاب از روی برفتند و شاپور او را باز شناخت از خوشحالی فریادی کشید و او را از اسب فرود آورد و در گوشه ای به گفتگو نشستند و شیرین داستان بی تابی و اندوه خویش را پس از رفتن خسرو با او بگفت و او را گفت که آن چنان در راندن خسرو از خویش پشیمانی و ندامت دیدم که راهی جز این ندانستم که به دنبال او سر به کوه و بیابان زدم تا مگر او را دوباره بیابم و اینک از تو دو خواهش دارم، یکی این که شه را از آمدن من آگاه نکنی تا در گوشه ای او را و مجلس لهو و لعبش را نظاره کنم و دوم این که کاوینی بر من قرار دهد و مرا بر جایگاه همسر خویش نشاند و اگر تو این دو خواهش را انجام می دهی تا سیهایی



## شیرین در خسرو و شیرین نظامی (بخش هفتم)

نیست و به این صورت شاپور که ندیم و همنشین و دوست نزدیک خسرو بود او را دلداری می داد و کوشش می کرد تا از اندوه شیرین و دوری او برهاند. از آن طرف شیرین چون خسرو را از درگاه خویش راند دوباره اندوه دوری از او همه جانش را فرا گرفت. دل تنگ و ناصبور سرشک از دیده فرو می راند و از سنگین دلی که با خسرو کرده بود و از سرزنش و عتاب با او اشک حسرت از دیده باریدن گرفت و سنگ پشیمانی بر دل می زد:

**هوا را تشنه کرد از آه پریان**

**زمین را آب داد از چشم گریان**

**نه دست آنکه غم را پای دارد**

**نه جای آن که دل بر جای دارد**

خدای را در شب تاریک به مدد می خواند و چون از بی طاقی توان ماندنش در خانه نماند بر اسب بنشست و گلگون را به

چون شیرین با قهر و تندی خسرو را از درگاه خویش براند، خسرو با همراهان، سرخویش گرفت و راهی سرزمین خود شد. در حالی که از قهر و عتاب شیرین بس آزرده و دلگیر بود با شاپور لب به شکایت گشاد و از شیرین شکوه ها کرد که:

**مرا پیوند او خواری نیرزد**

**نمک خوردن، جگر خواری نیرزد**

راهی بس دراز به امید او پیمودم و او پاسخی بس ناسزاوار مرا داد و شاپور با سخنانی نرم و امیدبخش آب بر آتش خشم او می ریخت و او را می گفت که از تندی کردن شیرین تو نمی بایستی آزرده خاطر گردی و زبان به عتاب و تندی بگردانی. و می بایستی برای تندی او از راه جوانمردی عذری برانگیخته و بپذیری. مپندار که او از غصه دوری تو دور است و مپندار که از آنچه در دوری تو بر او گذشته رنجور

توانا بود هر که دانا بود

## اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی

*I will sell your property in 39 days or I will reduce commission by 1%*



**Ardalan Alizadeh**  
Real Estate Broker  
CABRE# 01704065

- ✦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ✦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ✦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ✦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

**(510) 205-8177**

[Alizadehworks@gmail.com](mailto:Alizadehworks@gmail.com)

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



## Ali Driving & Traffic School

### کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

- ✦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ✦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ✦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ✦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ✦ Driving ✦ Training ✦ Traffic School
- ✦ Drivers Education ✦ Seniors, Teens & Adults ✦ Free Home & School Pick-up ✦ Hiring & Training Instructors
- ✦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ✦ (408)394-5249

## مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید!



دکتر عبدالکریم سروش



مهندس عبدالعلی بازرگان

### سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش

♦ سلسله جلسات شرح غزلیات دیوان شمس تبریزی مولانا جلال الدین: ۶ می ساعت ۴:۳۰ بعد از

ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

♦ کلاس های شرح مثنوی دفتر نخست: ۱۴ و ۲۸ می ساعت ۶ عصر در منلو پارک

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با [azita@iccnc.org](mailto:azita@iccnc.org) یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید

♦ سلوک دیندارانه در جهان مدرن: ۷ و ۲۱ می ساعت ۶ عصر در منلو پارک

جهت ثبت نام حضور در این کلاس ها با [azita@iccnc.org](mailto:azita@iccnc.org) یا ۷۶۰۰-۸۳۲-(۵۱۰) تماس حاصل فرمایید

### جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان پیرامون مباحث قرآنی

۱۰ جون، ساعت ۷ الی ۸ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

### کلاس های تفسیر قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی:

سومین شنبه هر ماه ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

(510)832-7600



facebook.com/ICCNCORG ♦ [info@iccnc.org](mailto:info@iccnc.org) ♦ [www.iccnc.org/fa](http://www.iccnc.org/fa) ICCNCORG

## خدمات رسمی مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شامل:

عقد و ازدواج، طلاق، تشریف به دین اسلام، مراسم تدفین اسلامی، مورد تایید دفتر حفاظت منافع

### Official Services of ICCNC



**Islamic Marriage:** The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



**Islamic Divorce:** The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



**Convert to Islam:** ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



**Islamic Burial:** The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of Chimes in Hayward, in the Muslim Section.

ICCNCORG



[www.iccnc.org/fa](http://www.iccnc.org/fa) (510) 832-7600 [info@iccnc.org](mailto:info@iccnc.org)

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612



ما حاصل شود یادآور تجربه های تلخ و شیرینی است که همه ما با آن رشد کرده و روبرو بوده ایم. برای کسانی که بار توسعه و نوسازی و آباد کردن ورزش را بر دوش می پذیرند، همه چیزها و همه برنامه ریزی ها از مدارس آغاز می شود، توسعه و گسترش ورزش یک امر شخصی نیست که دیروز با طرح منطقه ای و پوشیدن شلوارک بلند به جای شورت ورزشی در زمان ریاست رهبری ورزش آقای مصطفی داودی اوراق روزنامه ها را پر می کرد و امروز هنوز این سوال مطرح است که چه باید کرد؟

در یک برنامه ریزی خوب سازمان دادن، مدیریت، رهبری و کنترل آن مورد توجه است. بار ساختن و بالابردن توان ورزش ما آسان نخواهد بود و باید دراز مدت به آن پرداخت با آدم هایی که ورزشی باشند و با اندیشه نو و علم و ورزش که با مدیریت آمیخته باشد. جوان های ما کارآمد، توانا و سخت کوش و مغرورند، اما ورزش ما با جا به جایی پی در پی آدم ها در حرم قدرت بی ثبات است. بیش از ربع قرن در نتیجه سیاست های اقتصادی و نفتی، ورزش بیش از همیشه صاحب بودجه گردیده است، اما حاصل همان بوده است که بوده.

در بسیاری از مسایل مثل ورزش باید قادر به برتری بدون چون و چرا باشد. ما باید با بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته در همه زمینه ها و از جمله ورزش بهره ور گردیم. آیا پیدا کردن راه مناسب برای خروج از این بن بست کاری بسیار مشکل است؟ قبول کنیم بدون دست یابی به دانش روز هرگز به هدف هایمان نخواهیم رسید، در حالیکه پیشرفت علم فاصله ها را نزدیک تر کرده است و ما باید از این پیشرفت ها بهره گیریم، گرچه میزان الحرارة تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب چنین چیزی را نشان نمی دهد که در آن تغییرات جوی برطبق تغییرات علمی صورت گیرد. آمار نشان می دهد که بازدهی کار در تولید نه فقط به تجربه آدم های موجود بلکه به تکامل ابزار و شایستگی کاربرد آنها بستگی دارد. در ورزش ما وقتی ابزارهای مورد استفاده به همان صورتی باقی مانده اند که در گذشته پیش، بدیهی است که بازدهی کار نیز افزایش نخواهد یافت و یا حداقل تحولی جدی را نمی توان دید. فراموش نکنیم هر مسئولی که در این جابه جایی ها هر روز از ترس از دست دادن شغلش روی صندلی ناپایداریش از بیم برکناری برخورد بلرزد مسئول خوبی نیست. تعادلی که باید در اندیشه



## ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

دو دوزه بازهایی که همیشه دشواری هایی را رقم زده اند و بخش بزرگی از مشکلات را لاینحل کرده اند، فرصت طلب هایی که به جای ذهن تیز، شامه تیزتری داشته و در مسابقه نزدیک تر شدن به روضاء کامیاب تر بوده اند نتیجه اینکه کارها عموماً به دست کاردانان قرار نگرفته است، آدم هایی که قبل از اینکه ورزش به آنها نیاز داشته باشد، آنها به ورزش نیاز دارند تا صاحب شغلی باشند. آدم هایی که می خواهند باشند و جهت سیل برایشان اهمیتی ندارد. آنهایی که خود را بسیار ساده می فروشند، آنهایی که نه بچه مانده اند و نه بزرگ شده اند، آدم هایی که وجود ندارند، اما هستند. مطمئن باشید آدم های فانوس به دست فراوانند و فرصت طلب ها همیشه لحظه شماری می کنند. امید این است که ورزش ما زشت یا زیبا، خوب یا بد را از یکدیگر تشخیص دهد. ایران با جمعیتی بالای هفتاد میلیون نفر، وسیع ترین کشور خاورمیانه است و

در روزهای آینده ایران بزرگ ما یک رئیس جمهور تازه را خواهد دید. کسی چه می داند درمیان گرفتاری های بیش از حد او، برای ورزش چه خوابی خواهد دید. ورزش ما بعد از انقلاب آدم های زیادی را به خود دیده است و هم چنین مدیران گوش به فرمان و اهل معامله متفاوتی را. هنوز هم طرح های نمایشی این ویژگی را داراست که سیاستگران را بیشتر فریب می دهد تا مردم را. باید پذیرفت ساخت های متعدد و مختلف در یک جامعه برای رشد در کنار یکدیگر چیده می شوند و بافت ورزش به عنوان یک باور عملی جدا از فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیست و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همواره مورد توجه قرار می گیرند و ورزش نیز بخشی از آن است.

در میان گرفتاری های اتمی و غیر اتمی برای آقای پرزیدنت، تا او بخواهد مسیر باد را تشخیص دهد، بختک ها و نان به نرخ روزها دورادور او را خواهند گرفت،

Rose XPRESS FLORIST

Flowers For All Occasions



Weddings



Anniversary



Birthdays

Mother's Day May 14th  
20% off any order

100% Satisfaction Guaranteed

با سبک کاملاً متفاوت در طراحی گل ها

Whether you love a look that's elegant & natural, chic & modern,  
or rustic & organic, our Designs are tailored to fit your style.



Funerals

(408) 771-6140 Same Day Delivery (408) 564-7175

rosexpressflorist@gmail.com www.rosexpressflorist.com

Hours  
9am-7pm

3575 Stevens Creek Blvd. Suite C, San Jose, CA 95117

7 days a week



اهالی درآورده و مناره های کوچکی هم به عنوان یادبود از کله می سازند. بلافاصله اسامی همه خیابان ها، شهرها و پارک های عمومی و آبریزگاه ها را عوض کرده اند که بعدها به نام انقلابیون جدید نام گذاری کنند!

بقیه دموکرات ها هم از ترس جانشان، مالشان را برداشته به اطراف دنیا پراکنده و دریدر و غریب نشین می شوند. گویا اغلب به کمک سازمان ملل به طرف عراق و افغانستان روانه شده اند! آنهایی که جزو حزب جمهوری خواهان در نمی آیند، دستور داده شده پاسپورتشان را گرفته هر گوری دلشان می خواهند بروند...!

...همسرم صبح خیلی زود، قبل از اینکه به ترافیک و پارکینگ بزرگراه ۴۰۵ بخورد (ا) از منزل بیرون زده سرکارش رفته بود. در حالی که عرق سردی روی صورتم نشسته بود، تلفنی، شرح موقوفه را گفتم...

والده بچه ها که خصوصیات بیشتر شرقی و کمتر غربی بنده را هنوز نشناخته اند (ا) و خاطرات باستانی و محفوظات ذهنی تاریخی بنده را به هیچ می خردند!

گفت: «چقدر بگم شب ها دیروقت، قبل از خواب اینقدر، غذای سنگین و پر حجم نخور؟! این صد دفعه...!»

خیابان ها راه افتاده و با شعار:

رهبر ما کارش صوابه

قول دمکرات ها سرابه

و دسته ای دیگر جواب می دهند:

کلینتون گرچه زد بر قلب بغداد

خودش داند که بغدادش خرابه

سرراهشان همه مجسمه های با اسب و بی اسب را پایین کشیده و به بانک ها و سوپرمارکت ها و حمام های عمومی حمله برده اند، پرچم های خرنشان را به آتش کشیده، و فیل های خودشان را روی تانک ها و زره پوش های آخرین مدل آمریکایی هوا کرده اند!؟

عده ای به طرف سفارت سومالی ریخته، سفیر آنها را به طوری که خون از دماغش نیاید و نمایش خراب نشود چشم بسته به میدان آورده و با فریادهای؛ مرگ بر آفریقای آدم خوار... سفارت را به لرزه درآورده اند. در نیویورک بسیاری از دمکرات ها را به پشت بام آسمان خراش ها کشانده بدون اینکه فشنگی خرج کنند، آنها را چشم بسته به پایین هل داده اند...

در آرکانزاس، مسقط الرأس کلینتون مخلوع، مردم شعار می دهند:

حالا که دنیا همه چیش زوریه

مکتب ما مکتب جمهوریّه!

گویا، علی الحساب ۱۰ هزار تا چشم از



## خدمتتان عرض کنم!

یعنی کسی که گندکارش در می آید او را سوال پیچ، فقیله پیچ و خلاصه یک چیز پیچش می کنند! تازه خود لغت استیضاح هم مشتق و منتج افتضاحی است که به بار می آید، بگذریم... اخبار تلویزیونی توأمان حمله به عراق و سوال پیچ «دون ژوان» قرن را می دیدم. این دو خبر چنان درهم پیچ خورده بود که گویی آن یکی، دلیل این یکی بوده است!

بعد از شام مدت ها نظاره گر قاطعی شدن اتفاقات شرق و غرب بودم. یک مرتبه اعلام شد... و بالاخره ریاست جمهوری، «کلینتون» با پشت کار انقلابیون جمهوری خواه وارونه (ببخشید سرنگون) و کاخ هم اکنون در دست مخالفان هست و مردم به کاخ جمهوری ریخته با چاقو و چماق به ساکنان آن حمله ور شدند و همه را قلع و قمع کرده اند... هم اکنون انقلابیون جمهوری خواه در

کارهای آقای کلینتون، بزن بکش های او در «کوسوو» و خط و نشان هایی که مدتی بود حزب مخالف او برایش کشیدند، داستان قبلی حمله به عراق هم زمان با آن سوال پیچ سکسی ایشان و نیز تمایلات برآورده نشده بنده (ا) آش درهم جوشی در مخیله ام فراهم آورد که تقدیم می شود، ولی نمکش با خود خواننده گرامی...! می گویند افکار مالخولیایی، در رویا زندگی کردن، خواب دیدن و از این قبیل مسائل روانی به علت تمایلات و خواسته های برآورده نشده است. این آرزوهای لاک در مانده، شخص را درون گرا، تخیلی و دور از واقعیات زندگی به بار می آورد... به سبک استادان لغت ساز «لس آنجلس»، لغتی که این روزها برسر زبان ها افتاده «Impeach» (ایمپیچ) است. خصوصا پیچش را که به علت حروف «پ» و «چ» فارسی سره بوده و از ما قرض گرفته اند...



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴(۴۰۸)

# شرکت ساعی

## مشکل گشای شهر شما

کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

### تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

## اینگرید برگمن



استعدادی که او در فیلم‌هایش به نمایش گذاشت باعث شد که در عرض سه سال به ستاره زن اول سینمای آمریکا تبدیل شود. پس از بازی درخشان در فیلم دکتر جکیل و آقای هاید برای ایفای نقش مقابل هامفری بوگارت در فیلم کازابلانکا انتخاب شد که امروزه از آن به عنوان محبوب‌ترین فیلم تاریخ سینمای آمریکا نام می‌برند. سپس در فیلم معروف زنگ‌ها برای که به صدا درمی‌آید در مقابل گری کوپر بازی کرد تا اینکه بازی عالی او در فیلم چراغ گاز به کارگردانی کیوکر اولین جایزه اسکار را برایش به ارمغان آورد. **دنیاه مطلب در صفحه ۵۰**

اینگرید برگمن بازیگر سرشناس سینما و اهل کشور سوئد بود که موفق به دریافت سه جایزه اسکار شد. وی در ۲۹ اگوست ۱۹۱۵ از پدری سوئدی و مادری آلمانی به دنیا آمد. در کودکی مادرش را از دست داد. پس از تحصیل در آکادمی هنرهای دراماتیک استکهلم بازی در فیلم‌های سوئدی را آغاز کرد و در عرض یکسال به ستاره اول سینمای سوئد تبدیل شد. آخرین فیلم او اینترمتسو (میان‌پرده) مورد توجه دیوید اولسن نیک فیلم ساز معروف هالیوود (تهیه کننده فیلم بر باد رفته) قرار گرفت و از او برای بازسازی دوباره این فیلم در آمریکا دعوت کرد. موفقیت دوباره این فیلم در آمریکا زمینه آغاز حضور برگمن در آمریکا بود. پس از ورود به هالیوود تیپ منحصره فرد او که با تمام بازیگران زن آن زمان متفاوت بود به خصوص ویژگی طبیعی بودن (به دلیل عدم نیاز به چهره‌پردازی) و بازی‌های هنرمندانه او مورد توجه و استقبال بسیار قرار گرفت به طوری که روزنامه‌ها در وصف او نوشتند «خانم برگمن نه تنها بازیگری واقعا هنرمند است بلکه این قدر زیباست که خود نیز یک شاهکار هنری به شمار می‌آید».

## عربستان هم وارد معرکه سینما شد!

### سعید شفا



آنها چشم می‌پوشد و در کل ماموری است که به دلخواه خود قوانین را به اجرا می‌گذارد. «برکه» از یک خانواده پائین است (قبولش برای کشوری که فروش نفت اش در دنیا رقیب ندارد مشکل است و مردمش باید از رفاه کامل برخوردار باشند) ما را با چهره دیگری از این کشور روبرو می‌کند. «برکه» هم چنین در ساعات غیر اداری برای تمرین در نمایشنامه «اتللو» با گروهی شرکت می‌کند و قرار است نقش زن نمایش را او بازی کند چون در جامعه سعودی بازی زن در ملاء عام ممنوع است! «برکه» و «بی بی» اتفاقی با یکدیگر آشنا می‌شوند و رابطه‌ای عاشقانه میان آنها بروز می‌کند.

بعد معلوم می‌شود «بی بی» در واقع اسمش «برکه» است و دو «برکه» در برابر هم قرار می‌گیرند و یک فیلم رومانتیک به سبک فیلم «وقتی هری سالی را ملاقات می‌کند» (ساخته ۱۹۸۹ راب رایتر) را با تمام کنایه‌های طنز آمیزش (نشستن «بی بی» پشت فرمان



صحنه ای از فیلم «برکه، برکه را ملاقات می‌کند»

ماشین، درحالیکه کلاه مردانه و سبیل گذاشته... عرضه می‌کند. نقش «بی بی» را «فاطمه البناوی» که چهره اش سخت اروپایی و جذاب است، و نقش «برکه» را «هشام فقیه» بازی می‌کند که نمونه جامعه مرد سالار عربستان است که اینجا می‌خواهد با مدرنیت «بی بی» هماهنگ شود.

عرب است به اسم «بی بی» که نظیر دار و دسته کاردشیمان‌ها برای خود پیروانی در اینترنت دارد و روزانه بی آن که چهره اش را نشان بدهد. ویدیوی کارهایش را به طرفدارانش عرضه می‌کند. زندگی او که با مادرش که صاحب یک بوتیک لباس است، اشرافی و سخت مدرن است. در مقابل، جوانی هست به اسم «برکه، که



صحنه ای از فیلم «برکه، برکه را ملاقات می‌کند»

ساخت فیلم خوب، فیلمبرداری آن روان و تماشایی است و در کل «برکه، برکه را ملاقات می‌کند» با وجود اینکه نخستین فیلم سازنده اش است، و نیز از نخستین فیلم‌های ساخته شده در این کشور، فیلمی است سرگرم کننده، طنز آمیز و دیدنی.

مأمور گشت است و هرچا خلافی صورت می‌گیرد و یا در تکوین شرف است، او برای جلوگیری یا اختطاریه به آن مکان‌ها اعزام می‌شود. از آن جا که جامعه عربستان از «تابو» اشباع است، او به اجرای قوانین چندان اهمیتی نمی‌دهد و با تصمیم به اجرای قانون را به نحوی که خودش قضاوت می‌کند، اجرا یا

انکار می‌کند. بطور مثال، به صاحب یک میوه فروشی که میوه‌هایش را در خارج از مغازه اش گذاشته فقط به گوشزدی ساده بسنده می‌کند، به گروه عکسبرداری از چند مدل که بی اجازه یک مکان عمومی را برای گرفتن عکس اشغال کرده اند به خاطر مدل زیبای

## شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun  
Attorney at Law



♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت‌ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه‌های مالیاتی برای اشخاص و شرکت‌ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوقی ♦ آماده کردن فرم‌های مهاجرت

♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Office: (800) 493-7065 ♦ Cell: (415) 314-1003

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

مربا یا باقلاوی مخصوص را دوست دارد برایش فراهم کنم یا اگر سگ دوستم قلاده مخصوصی می خواهد در سفر اروپا برایش بخرم بدون این که به من گفته باشد، منی که وقتی مهمانی شام دارم، مواظبم غذای و جترین جدا درست کنم یا غذای تند جدا درست کنم و حتی بی نمک را برای آنهایی که نباید نمک بخورند جداگانه بپزم، منی که اگر لباس یا بلوز قشنگی به تن دارم و دوستی از آن خوشش بیاید آن را از تن درمیآورم و تقدیمش می کنم، منی که اگر ماشینم خراب شده باشد با او بر می روم ولی اگر دوستی ماشین بخواهد، خودم دو دستی تقدیمش می کنم و وانمود می کنم که من اصلا ماشین لازم ندارم، منی که ریش گرو می گذارم که به فلانی کمک مالی شود، بدون آن که بداند از طرف من سفارش شده، و بعد همین دوستانم، سالگرد ازدواج مرا فراموش می کنند و تولدم را به یاد نمی آورند! تا حالا نشده یکی از این دوستان مرا سورپرایز کند. به هرکس زیاد محبت می کنم با دشمنی جبران می کند. همه چیز را فراموش می کنند. گاهی اوقات بعضی از همین آدم ها حتی جواب سلامم را هم نمی دهند و در بعضی مجالس وانمود می کنند که مرا نمی بینند. دنباله مطلب در صفحه ۵۶

هفت و نیم ما در خانه دوستم بودیم با چندتا از دوستان دیگرش که قبلا ترتیب آمدنشان را داده بودم. خلاصه در را که باز کرد، آنقدر هیجان زده شد که من کمی وحشت کردم. سرپای مرا غرق بوسه کرد. چقدر تشکر کرد، چقدر خدا را برای داشتن دوستی مثل من شکر کرد. اما چند ماه پیش سالگرد عروسی ما بود. خوب، من و شوهرم معمولا خودمان جشن کوچکی با یک قوطی خاویار و یک بطری شامپاین برپا می کنیم. اگر بچه ها آمدند که چه بهتر، اگر دوستان سر زدند که باز هم خوشحال می شدیم. اگر هم نیامدند که نیامدند. بهر حال ما جشن کوچک خودمان را برپا کردیم و بسیار هم خوش گذشت. بدون تظاهرات معموله و هیچکس هم زنگ در خانه مان را به صدا درنیورد. اما هفته پیش، تولد من بود، منی که برای همه سینه چاک میدهم، منی که هیچ تولدی، سالگرد ازدواجی، فارغ التحصیلی و یا حتی تولد سگ یا گربه دوستانم را فراموش نمی کنم، منی که می گردم جستجو کنم ببینم فلانی چی دوست دارد برایش ببرم، کدام مشروب را دوست دارد تا برایش سفارش بدهم و یا کدام کروز را دوست دارد تا سورپرایزش بکنم، منی که اگر فلان دوست شوهرم آن



## نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عزت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

## پس من چی؟

من در مورد دوستانم خیلی احتیاط می کنم که چیزی را فراموش نکنم و آنچه را که دوست دارند برایشان فراهم کنم. اتفاقا ماه پیش تولد دوستی دیگر بود که از سورپرایز خیلی خوشش میآید و معمولا تولد نمی گیرد یعنی دوست ندارد که به قول خودش احساس کند یک سال پیرتر شده، اما من این بار او را حسابی سورپرایز کردم. با شوهرش هماهنگ کردم که بدانم چه ساعتی از سر کار برمی گردد و اطمینان حاصل کردم که در ساعتی که من حضور پیدا می کنم هنوز شامی یا اردوری نخورده باشند یا حتی گیلای زده باشند. آنقدر هیجان داشتم که نمی توانستم تا ساعت موعود صبر کنم. من حتی شام و اردور و کیک را با هم سفارش داده بودم که سر ساعت آن را به مقصد برسانیم. ساعت

هفته آینده تولد دوست عزیز و قدیمی من است. قدیمی به این معنا که سالهای سال است که با هم دوست هستیم. هیچ چیز از هم جدا نداریم. من معمولا از هفته ها قبل، تولد او را تدارک می بینم. اما امسال به دلیل گرفتاری های زیاد، فقط یک هفته برایش وقت گذاشتم. به شوهرش تلفن کردم و خواستم مطمئن شوم که عطر مخصوصش را عوض نکرده است و هنوز همان عطری را که سال ها پیش برایش انتخاب کرده بودم مصرف می کند. بعد، از دخترانش پرس و جو کردم که ببینم آن سوتینی را که من همیشه برایش می خرم هنوز می پوشد یا نه. در مورد کیک دیگر احتیاجی نبود که از کسی بپرسم. چون می دانستم چه طعمی را دوست دارد و چه میوه، خامه ای یا شکلاتی را در کیک دوست ندارد.



# هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell:(408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

فقط در حدی که انسان بدان سبب از خدا و از آنچه اتصال با او هدف حیات انسانی بود جدا نماند در خور ترک می دانست و زر و زن و قماش و نقره که دنیای مرد محسوب است در نزد مولانا حکم آبی را داشت که در زیر کشتی بود و کشتی که تعبیری از وجود سالک بود، بدون آن آب البته حرکت برایش ممکن نبود، معهذ این آب اگر به جای آن که در زیر کشتی است در درون کشتی راه می یافت موجب غرق کشتی می شد. تعلق به زن و فرزند هم اگر تمام قلب سالک را به خود مشغول می داشت و در آن جایی برای خدا باقی نمی گذاشت مایه هلاک قلب سالک می شد و این بود دنیایی که به نظر مولانا در مقام رهایی از خودی ترک کردنش ضرورت داشت.

آزادگی مولانا را از قیود عامیانه مردم زمان متمایز نشان می داد. از تأثیر همین آزادگی و وسعت مشرب بود که او حتی بر خلاف رسم جاری عصر، ترک حسادت نسبت به زنان داشت و حتی زنان را به مجالس سماع دعوت می کرد و آنها با لطایف معارف آشنا می ساخت. اشتغال به کسب و کار را نهی نمی کرد و آن را وسیله ریاضت و تزکیه نفس می دانست.

لازمه راز

مولانا تصوف را به هیچ آداب و تربیت خاص و سختگیری و آزمایش خواری ها محدود نمی کرد. خود او دنیا را یک خانقاه بزرگ می شمرد که شیخ آن حق است و او فقط خادم این خانقاه است. در مجالس سماع آستین هایش را بالا می زد تا همه او را به چشم خادم بنگرند، نه به چشم شیخ. به همه اهل خانقاه الزام می کرد که اجازه ندهند اختلاف در نام، اختلاف در زبان و اختلاف در تعبیر در بین آنها مجوس را با مسلمان، یهود را با نصرانی و نصرانی را با مجوس به نزاع وادارد. نگذارند محبت که لازمه برادری است در بین آنها به نفرت که جان مایه دشمنی است تبدیل شود و با وجود خدای واحد، شهر های آنها به بهانه جنگ های صلیبی به نام ستیزه های قومی و کشمکش های مربوط به بازرگانی پایمال تجاوزهای جبران ناپذیر گردد.

تصوف مولانا درس عشق بود، تجربه از خود رهایی بود. خط سیری روحانی بود که می بایست انسان را از خود آزاد کند و در مراتب کمال انسانی به پویه اندازد. ولی این قطع پیوند با تعلقات خودی نزد مولانا به معنی ترک دنیا در مفهوم عامیانه آن نبود. وی ترک زن و فرزند و حتی مال و کسب را لازمه سلوک روحانی نمی دید. تعلق خاطر به اینگونه چیزها را

## سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:  
مهندس پرویز نظامی



## ظهور شمس تبریزی در زندگانی مولوی

حد شعر واقعی می رساند. شعر واقعی و شعر بی نقاب. عقاید و افکار مولوی را می توان به اختصار در چهار دسته تقسیم کرد.  
۱- آداب و رسوم اخلاقی و اجتماعی.  
۲- مسائل شرعی و فقهی و امور مذهبی  
۳- اصول کلامی و فلسفی  
۴- عقاید عرفانی یا عشق و عرفان که شامل بحث در مسلک خاص عرفان و تصوف مولوی می شوند.

### آداب و رسوم اخلاقی و اجتماعی

در رابطه با آداب و رسوم اخلاقی و اجتماعی اش زندگی مولانا نمونه کامل و سرمشق کامل سلوک انسانی است. با آنکه در سلوک با اعیان و بزرگان جامعه ادب را با غرور و دلسوزی را با گستاخی می آمیخت، در معامله با فقرا و ضعیفان هرگز تواضع و شفقت را از خاطر نمی برد. با یاران خویش همواره با دوستی و دلنوازی سلوک می کرد. هیچ کس به اندازه او قدر و ارزش دوستی را نمی دانست و هیچ کس مثل او با دوستان خویش یکرنگ و عاری از ریب و ریا نمی زیست.

دوستی برای او عین حیات و روح بود. ادب برای مولوی سنگ بنای تربیت در سلوک روحانی بود. بی ادبی در مکتب مولانا نمونه تجاوز از حد و مظهر هرج و مرج طلبی و بی نظمی است. لازمه ادب تسلیم به قانون، تسلیم به حق و تسلیم به خدا است. وجود او آکنده از عشق بود، عشق به خدا، به انسانیت، به تمام موجودات زنده. به خاطر این عشق بود که تحریک و توطئه مداوم شیخ و قاضی شهر را با گشاده رویی تحمل می کرد. با کشیش استامبولی دوستی و فروتنی می کرد، به قصاب ارمنی تعظیم می کرد، با یهود با لطف و ادب سلوک می کرد، بی هیچ اکراه با جدامیان در یک آب تن می شست، حتی نسبت به حیوانات هم احساس همدلی می نمود. همه این ها از عشقی که او را به همه عالم مربوط می کرد و از خودی و تعلقات خودی می رهاشد ناشی می شد.

مثنوی معنوی یکی از بزرگترین شاهکارهای عرفانی و ادبی تاریخ فرهنگ جهان در مدت چهارده سال از سال های پایانی زندگی مولوی که تا چند روز قبل از بیماری و فوت او ادامه یافت و بالاخره نیز در دفتر ششم ناتمام ماند تصنیف گردید. غزلیات دیوان کبیر معروف به دیوان شمس تبریزی پس از ملاقات با شمس و استحاله ای که در وجود او در نتیجه هم صحبتی با شمس به وجود آمد سروده شد و پس از غیبت دردناک و رنج آفرین او ادامه یافت. سابقه آشنایی مولوی با شعر و عرفان از دوران نوجوانی آغاز شده بود لکن سیل جوشان طبع شاعرانه او اول بار در ماجرای شمس سد قراردادهای ادیبانه و ملاحظات عالمانه اهل مدرسه را فرو شکست و به صورت غزل های عرفانی پر جوش و التهاب جاری گشت. اشعار و غزل های این دوره ملامال است از شوق و احساس واقعی و شور و هیجان عاری از تمنع و رایجه مستی و بی خودی از آن که مشام جان را می نوازد و آوای عشق، آوای معشوق و صدای خدا در آنها مترنم است.

غزل مولانا شعر نبود، سیل روح بود، طوفان حیات بود. چون ابر می بارید و چون باد می غرید و مثل دریا امواج صاف و تیره را به هم درمی آمیخت. سیل می شد و طوفان می شد و بی هیچ توقف تا وادی های دور و ساحل های بی پایان، تا هرجا که روح انسانی طاقت تحمل داشت پیش می تاخت. در این غزل ها که با آنچه ادیبان غزل می خواندند از بسیاری جهات تفاوت داشت مولوی با همه کاینات در گفت و شنود بود و شیوه خاص او در همه جا و در همه حال بی قیدی، بی تعلقی و سرپیچی از قافیه اندیشی را طلب می کرد. مرتبه صداقت در بیان بود. شعر واقعی بی دروغ و بی نقاب، رباعیاتش که در آنها شور و حالی بی مانند موج می زد و مناسب حال مجالس سماع و آهنگ و آواز قوالان و در حال سرمستی و بی خودی سروده می شد. هیجان روح و صداقت احساس که در بسیاری از رباعیات او هست آنها را نیز غالباً مثل غزل هایش تا

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه  
منطقه  
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات  
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله  
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

**Location! Location! Location!**  
**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

## منطقه فضول آباد

### عجب آدم هائیر

هزار و هفتصد جور کار و زحمت برای یکی انجام می دهی، بعد به روز به همان آدم میگی تو که داری میری ایران این شیشه دوا را بده فلانی در ایران. راحت میگه: «جاندارم»، میخوام ببینم به شیشه دوا در چمدان او چقدر جا میگیره! این گله دوستم بود از دوستش.

یه ظرف زیبایی را یکی از بستگان ازت قرض میگیره. مهمونی داره. لازم داره. می بره و مدتها از پس آوردنش خبری نیست. یه روزی می پرسی: «ظرف یادگاری مادرم که برده بودید پس نیاوردین! راحت میگه: «شکست. ببخشید. تلافی می کنم، این چه اخلاق و آدمیتی است!»

میخواهی بری جایی، دوستی راننده آژانس است. از او میخوای تو را ببرد. دو برابر قیمت همه باهات حساب می کنه، با کلی هم منت. این یعنی چی؟

دوستی یکی از کتاب هایت را میبره که بخواند. دو، سه ماهی می گذره. از برگشت کتاب خبری نیست. یه روز می پرسی: «کتابی که بهت دادم خواندی؟» میگه: «مگه کتابو نیاوردم برات؟ یادت نیست؟» به همین راحتی کتابت را میل می کند. چکار می تونی بکنی!

خونه یکی میری بوی های بد میاد. یا پنجره ها را باز نمی کنند که هوای اتاق عوض بشه. یا ظرف زباله شان را مرتب خالی نمی کنند. آگه بگی بوی بد میاد بهشون بر می خوره، قهر هم می کنند.

من خوشم نیامد وقتی یکی را می بینم ساعت ها از بیماریش یا بیمارهایش برای من تعریف کند. چه جوری بگم که این حرف ها روحیه مرا خراب می کند و روزم را به لجن می کشد.

بعضیا همه جا میخوان هزینه ها شونو بزارن گردن یکی دیگه. یا میگه کیف پولم همراهم نیست یا میگه پول خرد ندارم، شما بدین بعدا حساب می کنیم. این حرف هم حقیقت ندارد چون بعدا حساب نمی کند.

## مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: [ha@makvandi.com](mailto:ha@makvandi.com)



نبودیم. لباس مارک دار و از این حرف ها. همه جوراب نایلون با کفش پاشنه سه سانتی داشتند و من کفش ورنی پاشنه تخت و جوراب سفید کوتاه. امرار معاش فقط به وسیله پدر بود. مادرم یک پرورشگاه را اداره می کرد که بچه های خوبی هم تربیت کرد و تحویل اجتماع داد. درآمد نداشت. خانواده ما مذهبی نبودند اما در خانه مان همیشه یک جانماز برای کسانی که می خواستند نماز بخوانند بود. یک قرآن هم برای سر سفره هفت سین در خانه بود. مخالفتی با مذهبیهون نبود. پدرم، مرد مذهبی نبود اما تمام ماه محرم در خانه اش روضه خوانی داشت و ایام رمضان هم به فقرا افطاری می داد. پدرم همیشه قصه هایش را برایم می خواند. ضرب آهنگ نثرش همیشه مرا مجذوب می کرد. همیشه به من می گفت که برای فارسی یاد گرفتن باید گلستان سعدی را مرتب بخوانی. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

ما اهل زرق و برق نشدیم لیلی گلستان دختر ابراهیم گلستان است. در کتابی تحت عنوان «لیلی گلستان» که در آن با وی گفتگو شده است، جایی می گوید: «ما هیچ وقت آدم های شیک و یکی نبودیم. آدم های پولداری نبودیم. پولمان نتیجه زحمت بود. باد آورده وارث و میراثی نبود. هیچوقت لباس های گران قیمت یا جواهر نداشتیم. مادرم فقط یک حلقه طلا و یک قوطی کرم نیوا داشت. والسلام. هر وقت می خواست مهمانی برود می رفت لاله زار، پارچه می خرید و خودش می دوخت. ساده بزرگ شدیم. اهل زرق و برق نشدیم. وقتی پدرم فیلمساز شد وضعش بهتر شد و استودیو گلستان را درست کرد. اگر پولی در می آورد ما را می فرستاد خارج از ایران تا موزه ها را ببینیم و دنیا را بگردیم. یادم می آید در مهمانی های دوستان مدرسه ای، من از همه ساده تر بودم. اهل ظاهر



## انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

**برنامه های انجمن:** برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

**خدمات و مشاوره رایگان در امور:** ♦ مهاجرت ♦ کاربایی و مسکن ♦ انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

♦ سرمایه گذاری ♦ خرید و فروش املاک ♦ مشاوره در امور تحصیلی ♦ مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: [secretary@acsnc.org](mailto:secretary@acsnc.org)

(408)858-9862

website: [www.acsnc.org](http://www.acsnc.org)

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

**Azerbaijan Cultural Society of N. California**

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

نامنظم و عبارات شکسته. پدرم گفت: «صدایش شبیه صدای خولی تعزیه است. کیست این؟»  
و خود او از آن طرف رادیو جواب داد: «من مهدی میراشرفی هستم»

و باز گفت... و خاله ها که رویشان را سفت گرفته بودند، یواش یواش گل از گل شان شکفت و چادر را پس زدند. مژده بازگشت شاه را می داد. الحمدلله برمی گشت و مملکت دیگر بی صاحب نبود.

قیافه پدرم لحظه به لحظه در هم می رفت. رادیو به مصدق تذکر می داد تسلیم شود یا پامی از این گونه. مادرم و خاله ها با جیغ و ویغ زنانه آماده می شدند تا وضو بگیرند و نماز بخوانند و سجده شکر بگذارند. که پدرم با خشم پیرمرده اش پرز رادیو را کشید مثنی روی آن زد و بلند شد و گفت: «الله اکبر کبیرا... لا اله الا الله... انالله و انالیه راجعون.»

چرا؟ هرگز نفهمیدم چرا پیرمرد که هفته پیش معتقد بود مصدق تند می رود و مشروطه را به خطر انداخته، حالا آیه قبول مرگ را می خواند... از در زیرزمین بیرون رفت. خاله های دوقلویم پشت سرش دهن کجی کردند و ادایش را درآوردند. آتش سرد شد. و خرابه های خانه ۱۰۹ در وسط تهران بود. رضا راضی شد و سار از درخت پریده به درخت بازگشت.

برکلی، اوت ۱۹۸۱، مرداد ۱۳۶۰

شده باشد، با چادرهای رنگارنگ شان به خود می پیچیدند. خاله طاهره از دورترین فاصله مرا دید. او تنها خاله بود که «میوپ» نبود، بقیه نمی دیدند و عینک هم نمی زدند، فریاد زد: «باجی خانم! آمد... آمد...»

وقتی من رسیدم، مادرم نگاهی به قدو بالایم انداخت. لبریز از ملامت و ملال گفت: «مادر تو که منو کشتی. اگر خاله خانم به مصطفی تلفن نکرده بود لابد شب هم می ماندی.» و از حال رفت. به قول شهریار: «بیچاره مادرم».

در زیرزمین، پدرم پای رادیو آندریا نشسته بود. صدا از رادیو در نمی آمد. انگشتش را می گزید. همیشه وقتی عصبانی، نگران یا مضطرب بود، این کار را می کرد. خش خش رادیو نشان می داد که روشن است. توی سفره، یک کاسه آش با مخلفات رویش و یک بشقاب قیمه پلو منتظر من بود. خاله ها یکی یکی آمدند. آخر سر مادرم با چشم های پف کرده از آشک و صورت شسته با اصرار این که چرا من غذا نمی خورم. من در فکر صفحه اول بودم که هنوز نمونه نگرفته بودند. دست هایم را نشسته بودم، مرکبی بود و سیاه. از آنها بدم می آمد مثل این که من هم در سر بردن یک روز شریک بوده ام و خون سیاه آن به دستم ماسیده است.

رادیو به صدا درآمد و نفس نفس مرد بد صدای عربده جویی بلند شد با کلمات

## یادداشت‌های با تاریخ

صدرالدین الهی

بخش آخر



از دفتر دوری ها و دلگیری ها

## آن شب و ... روز بعد از آن شب

کرده، روی پیراهنی که جرجر شده و نصف از یک پستان کار دیده اش از زیر پیراهن ورقلمبیده و بیرون زده بود. یک صندلی لهستانی که سه پایه داشت و نیم سوخته بود، در دست گرفته تکان می داد. یک دسته مرد هم دنبالش می دویدند. زن فریاد می زد: «مردم باد مصدق، زنده باد شاه» و مردم هم در پی اش بودند. سر و روی زن نشسته و پلشت بود، به «خانم» های خیابان حاج عبدالحمود شهرنو می برد، و مردها هم شبیه تیغ کش ها و تلکه گیرهای دروازه قزوین بودند.

از ته خیابان طرف مجلس نزدیک محل روزنامه های باختر امروز و شورش، دود کم رنگی به آسمان می رفت. آنها به طرف لاله زار پیچیدند، حتما به قصد کیهان. سرکوچه مادرم و خاله ها مثل یک مجموعه از چتر نجات مصرف شده که در هم لوله

ساعت لوزنیایی که پدرم به عنوان «پری» تصدیق شش ابتدایی به داداشم داده بود و او به همان مناسبت به من بخشیده بود، وقت را با بی اطمینانی نشان می داد و ظاهرا ساعت از دو نیم گذشته بود. کوچه اتابک را که تمام کردم به لاله زار پیچیدم. همه جا بسته بود. مثل بعدازظهر عاشورا، مثل وقتی که مستخدم های دامغانی منزل می گفتند قتل شکسته و در خیابان تک و توکی مردم عبور می کردند. گاهی ماشینی و زمانی دوچرخه ای. حتی جغوربغور فروش ها و لیمونادی های سرپیچ توپخانه و ناصرخسرو را هم جمع کرده بودند. از پشت سرم، از دور صدای شلیک های سنگین می آمد. از طرف خیابان کاخ تند می رفتم. در تقاطع اکباتان و سعدی و به فاصله یک وجب از چراغ برق، زنی می دوید با چادری حمایل

# Zad Grocery

# سوپر مارکت زاد

*"We bring good things to the neighborhood"*

عرضه کننده بهترین مواد غذایی، تازه ترین میوه و سبزی با نازلترین قیمت و کیفیتی برتر

انواع گوشت با ذبح حلال، بدون هورمون (گوساله، گاو، بز و مرغ)، دل، جگر، زبان و قلوه



کلیه مواد کله پاچه موجود است



Place your meat orders before 8:00pm



Variety of Halal Meat & Chicken, Fresh Vegetables & Fruits

انواع میوه جات، سبزیجات، چای، انواع نان ایرانی، برنج، خشکبار، ادویه جات، انواع شیرینی های خشک، انواع لبنیات، لوازم خانگی و کادویی

We accept  
Food Stamp  
All Major  
Credit Cards

(408) 244-2699

Shop fresh. Shop local. Shop ZAD

4481 Stevens Creek Blvd, Santa Clara, CA 95051

7 days a week  
9am to 10pm  
Meat Dept.  
9am to 9pm  
Meat cutting till 8:30pm

دهید می تواند در بسیاری موارد به شما کمک کند. مثلا وقتی می خواهید وام خانه بگیرید بانک از شما می خواهد تا اوراق مالیاتی دو یا سه سال اخیرتان را نشان دهید تا آنها بتوانند تصمیم بگیرند چقدر می توانند روی اعتبار شما از طریق درآمدتان اعتماد کنند. یا وقتی می خواهید شهروند ایالات متحده شوید باید اوراق مالیاتی چند سال اخیرتان را ارائه کنید تا دولت بداند که شما در مدت اقامتتان در این کشور تابع قانون بوده اید و وظایف خود را انجام داده اید. اوراق مالیاتی هرسال از آن چیزهایی است که می خواهید در یک صندوق مطمئن از آنها نگهداری کنید.

خدا کند که پای ماموران اداره مالیات به خانه و اداره تان باز نشود که اگر آنها به هر دلیلی بخواهند مالیات پرداختی تان را در دوره ای از زمان بررسی کنند یا به زبان انگلیسی Audit کنند، می توانند زندگی تان را تبدیل به کابوسی فراموش نشدنی بکنند. افراد زیادی، و حتی افراد بسیار معروف، هستند که به دلیل تقلب یا اشتباه محاسباتی در پرداخت مالیات چند سالی را در زندان سپری کرده اند و البته افرادی هم هستند که برای فرار از همین مالیات، شهروندی ایالات متحده را یا نپذیرفته اند یا پس داده اند.

تمدید کنند که به آن "Extension" گرفتن می گویند.

شایان ذکر است که در کنار کارشناسان و حسابداری که در ماه آوریل حسابی سرشان شلوع است، چند شرکت خصوصی در این زمینه خدمات مجازی ارائه می دهند که شما می توانید از طریق آنها حساب کتاب های مالیاتی خود را آنلاین تهیه کنید و برای اداره مالیات (IRS) ارسال کنید. کسانی که به صورت مجازی مالیات شان را انجام می دهند، حسابشان سریع تر تسویه می شود.

قوانین مالیاتی در این کشور آنقدر گسترده و پیچیده هستند که در یک یا دو مقاله نمی توان آنها را توضیح داد اما آنچه مسلم است این است که پرداخت مالیات از هر چیزی مهمتر است و با قصور در پرداخت آنها، شاهد نشان داده شدن آن بر روی گزارش اعتباری (Credit Report) و کاهش شدید امتیاز اعتباری (Credit Score) و باقی ماندن آن به شکل (Tax Lien) خواه پرداخت شده یا نشده (Released /not released) بر روی گزارش اعتباری شما تا ۱۰ سال خواهد بود (طبق قوانین کالیفرنیا).

همین اوراق مالیاتی که هر ساله باید پر کرده و به اداره مالیات تحویل

## ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



## مالیات در آمریکا و تاثیر آن بر روی گزارش اعتباری

اصلا مالیات بر درآمد ندارد؛ مثل ایالت فلوریدا. البته از جنبه دیگری که نگاه کنید مالیات ها انواع مختلف دارند مثل مالیات بر دارایی، ارث، شرکتها و غیره. اما مردمی که به قول معروف شبانه روز دارند مالیات پرداخت می کنند چه لزومی دارد که تا پانزدهم آوریل اوراق مالیاتی تنظیم و ارسال کنند؟ موضوع به این سادگی ها هم نیست. وقتی شما برای اداره ای، جایی یا شرکتی کار می کنید، کارفرمای شما در روز اول استخدام فرمی به شما می دهد و شما اطلاعاتی مبنی بر وضعیت تاهل، تعداد فرزند، تعداد افراد تحت تکفل شما و موارد کلی دیگر که می تواند بر روی میزان مالیاتی که به شما تعلق می گیرد اثر بگذارد را در این فرم وارد می کنید. کارفرما نیز ماهانه میزانی از حقوق شما را، براساس قانون و متناسب با اطلاعاتی که در آن فرم وارد کردید، به عنوان مالیات بر درآمد کسر کرده و به اداره مالیات پرداخت می کند. از روز آخر سال تا پانزدهم آوریل سال آینده شما فرصت دارید تغییرات دیگری که در زندگی شما اتفاق افتاده، مثل تولد یا مرگ، خرید خانه، پرداخت وام دانشجویی و کمک به خیریه و صدها مورد دیگر را در فرم های مخصوص اوراق مالیاتی وارد نمایید و براساس این تغییرات و معافیت هایی که بابت این تغییرات به شما تعلق می گیرد میزان نهایی و قطعی مالیات سال مذکور برایتان محاسبه می شود. بعد از این محاسبه، یا میزانی به دولت بدهکار می شوید و یا مشمول دریافت میزانی بازپرداخت از دولت می شوید. اگر شما به دولت بدهکار شدید، آن مبلغ را باید تا پایان روز ۱۵ آوریل به خزانه دولت واریز کنید. مسلما اگر شما برای خودتان کار کرده باشید و در طول سال مالیاتی نپرداخته باشید پس از پر کردن این فرم ها و اعلام درآمد کل سالتان، باید مبلغ نسبتا قابل توجهی را یک جا به اداره مالیات پرداخت کنید.

گاه برخی از مردم به مدت بیشتری برای محاسبه مالیات خود نیاز دارند. در این صورت با درخواست رسمی از دولت می توانند موعد ۱۵ آوریل را برای مدتی

ماه آوریل در ایالات متحده روزهای پر تلاطمی است. می پرسید چرا؟ چون ساکنین این کشور پهناور تا پانزدهم آوریل (امسال تا ۱۸ آوریل بود) فرصت دارند تا اوراق مالیاتی خود را تنظیم و ارسال کنند. واقعیت این است که پرداختن مالیات الزاما فعالیت خوشایندی نیست و شاید حتی برای خوانندگان این مقاله «مالیات» به اندازه موضوعات پر رنگ و لعاب دیگر، طرفدار نداشته باشد. اما به جرات می توان گفت همه ایرانیانی که مستقیما از ایران به این کشور آمده اند، اولین باری که دست در جیب کرده اند تا چیزی بخرند، پرداخت مالیات را به شکلی متفاوت تجربه کرده اند. اینجا وقتی می رویم تا چیزی بخریم، از یک بسته شکلات گرفته تا کامپیوتر و تلویزیون و هر چیزی که فکرش را بکنید، قیمت نوشته شده روی برچسب کالا یک چیز است و آنچه شما موظف به پرداخت آن می شوید چیز دیگری است و این تفاوت قیمتی که اضافه پرداخت می کنید همان «مالیات فروش» است.

البته برکسی پوشیده نیست که اینجا پرداخت مالیات از اهم واجبات است. انواع مختلفی از مالیات هم وجود دارد و مردم انتظار دارند در ازای مالیاتی که می پردازند خدماتی هم از دولت دریافت کنند. دولت نیز بابت دریافت این مالیات به مردم پاسخگو است. اصلا عبارت «من به عنوان کسی که مالیات پرداخت می کنم از دولت می پرسم که ...» از آن حرفهایی است که همه جا می توان شنید. مالیات از یک جنبه بر دو نوع است: مالیاتی که فرد به دولت فدرال می پردازد و مالیاتی که فرد به دولت ایالتی که در آن ساکن است می پردازد. طبیعتا هر ایالتی نرخ متفاوتی برای مالیات انواع کالاها دارد. مثلا مالیات بر فروش چیزی که شما در ایالت ویرجینیا می خرید با مالیاتی که برای همان کالا در ایالت دیگری می پردازید متفاوت است. به همین دلیل بارها اتفاق می افتد که افراد مثلا برای خرید ماشین به ایالتی می روند که نرخ مالیات پایین تری داشته باشد و یا ایالتی را برای زندگی انتخاب می کنند که مالیات بر درآمد آن پایین تر است و یا

## دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



## خدمات سوشیال سکيوریتی

♦ مدیر و مدیکل

♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)

♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)

♦ دریافت حقوق پرستار

♦ دریافت حقوق بازنشستگی

♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی

♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(415) 446-8682 ♦ (925) 998-5340 ♦ (408) 348-2595

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

بسر کنم! با دلخوری به نوه ای که به خاطر سینوزیت مزمن از همه بیماران سنگین تر بود گفتم: «یادت میاید به تقلید از صمد با من شوخی می کردی که «ننه آقا غربت چیه. غربت کیه!» حالا من خودم هم تازه معنای حقیقی غربت را با تمام وجود حس کردم. غربت یعنی همین». و اما نمی دانم وطن امروز هنوز همان وطنی است که می شناختم؟ باور ندارم، چرا که در رفت و آمدها چه بسیار تغییر و تحول بروز می کند. حتی در گفتار که طبعا معرف کردار و پندار است. برحسب آزمایش رفتار عمومی مردم این قرن اسفناک و البته متأثر از فرهنگ مسلط آمریکای امروز می شود. گفت پول دولتمدار است و بندگان زر و سیم فرمانروایان زمین می بینیم. می شنویم و فنای حقیقت و کیفیت را در کمیت بقای دستاوردها مشاهده می کنیم. چه انتظاری. ایران ما سرنگون شد و ما را از هستی درونی و بیرونی ساقط و نیست کرد. آمریکا موفق شد و ما هم رفتیم در جرگه پناهندگان محتاج غافل که بردگی فقط کلفتی و نوکری نیست، بردگی اخلاقی هم هست که اتفاقا از

**PARS**  
EQUALITY  
CENTER



**Immigration  
&  
Citizenship Services**

**ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی**  
( برای افراد و خانواده های کم درآمد )

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

ملاقات و مشاوره فقط با تعیین وقت قبلی

لطفا برای تعیین وقت در شمال و یا جنوب کالیفرنیا، با تلفن های ذیل تماس حاصل فرمایید

**408-261-6405**  
Pars Equality Center  
1635 The Alameda  
San Jose, CA 95126

**818-616-3091**  
Pars Equality Center  
4954 Van Nuys Blvd, Suite 201  
Sherman Oaks, CA 91403

[www.parsequalitycenter.org](http://www.parsequalitycenter.org)  
A BIA Accredited Agency  
501 (c)(3) Nonprofit Organization

## از درگوشی ها

### به قلم پیرایه

چهل سال قبل آمدم آمریکا. نه گرفتاری زبان داشتیم نه مکان نه مسکن و نه اقامت. ولی ایکاش نیامده بودیم. می ماندیم و مثل ماندگاران مصیبت را می پذیرفتیم. بهتر و چه آسان تر که همانجا از دار دنیا به رفتگان مان می پیوستیم و غم گور و کفن نداشتیم. به هر کیفیت خطا کردیم و آمدم به شرق آمریکا که بسیار پیشرفته تر از این ده کوره بود. نمی گویم فرهنگی داشت، خالی بود، ولی پر تر از غرب وحشی که صد رحمت به جنگل دیو و دد و اژدها. اصل مطلب غربت بود که مرتب به نوه ام گوشزد می کردم که «حواستو جمع کن، اینجا غربته». پسر بچه از غربت چیزی دستگیرش نمی شد چرا که از یک مدرسه آمریکایی می رفت به یک مدرسه آمریکایی دیگر. همان درس ها، همان کتاب ها، همان زبان و همان بر و بچه های آمریکایی و چند تا ایرانی دیگر که البته مشکل زبان داشتند و راحت نبودند و حتما مفهوم غربت را درک می کردند، ولی نوه تازه سال ما به شوخی طعنه می زد که «اینجا غربته، آدمای رو می خورن». ما را مسخره می کرد و از غربت واهمه ای نداشت. خصوصا که روال زندگی از هر جهت همان بود که بود. گذشت. انگار این چهل سال هرگز نبوده. نه یادی، نه خاطره ای، نه دل خوشی، غربت به تمام معنی. در عین حال برای اولین بار مفهوم واقعی این کلام تلخ تر از زهر را همین چند روزه دریافتم، و چه ناگوار، چه تلخ و چه دردناک که تا مغز استخوان فرو رود، بسوزاند و رنج بی وطنی، بی کسی، غریبی و دربدری را برایت تازه کند که ای درمانده غربت اگر وطن بودی، اگر در خانه خودت بودی، اگر روی خاک سرزمین پدری ات بودی، چنین فریاد چه کنم، چه کنم، سر نمی دادی. خلاصه زندگی در این

با درج آگهی در ماهنامه پژواک، کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

**ماهنامه پژواک**

**(408) 221-8624**





عصبی مبتلا شده و بینایی اش با مشکل رو به رو شده و حسین مشکل کلیه پیدا کرده است.»

آنها بعد از گذراندن دوران بازجویی با قرار وثیقه آزاد شدند اما چندی بعد در دادگاهی با ریاست قاضی مقیسه به همراه رفیق شان یوسف عمادی هر کدام به شش سال حبس تعزیری و پرداخت بیست میلیون تومان جریمه محکوم شدند.

مهدی برای پرداخت این جریمه سه تارش را به حراج گذاشت. دوستش میگوید: «فروش ساز سخت ترین کار برای یک هنرمند است.» او توضیح میدهد که هر سه نفر در طول دوران بازجویی و حتی در دادگاه از حق داشتن وکیل محروم بوده اند: «گفته بودند اتهام شما هنری است و خودتان بهتر میتوانید دفاع کنید.»

در دست داشت او در حال انجام یک پژوهش تاریخی درباره ایران به روایت سه تار بود. پروژهای که اجرای آن هم متوقف شد.

شاکتی پرونده این دو برادر، سپاه پاسداران است و آنها به تبلیغ علیه نظام و توهین به مقدسات از طریق کارهای هنری شان متهم شده اند. برادران رجبیان روزهای سختی را در دوران بازجویی و زندان گذرانده اند، به قول دوست شان پیر شده اند: «خیلی زجر کشیده اند در دوران بازجویی با وسیله ای شبیه شوکر شکنجه شده اند. بازجو تهدیدشان کرده بود که اگر اعتراف تلویزیونی نکنند حکم اعدام میگیرند و حالا عوارض شکنجه های جسمی و فروپاشی روحی شان درگیر شدن با بیماری است. مهدی به یک بیماری

## برادران رجبیان به زندان اوین بازگشتند

در شلوغی خیابان عکس گرفته اند، برای آخرین بار دوستان شان را در آغوش گرفته اند و بعد منتظر باز شدن در آهنی شده اند. پنج روز مرخصی با وثیقه ششصد میلیون تومانی به سرعت برق و باد گذشته و روز گذشته راهی بند هشت زندان اوین شده اند. تا دوران حبس شان را کنار دزدان دریایی و منهمان پرونده مواد مخدر بگذرانند.

بازجویی، زندان و اعتصاب غذا آنها را به این روز انداخته است. حسین برادر بزرگتر است، سی و سه ساله است و پیش از زندان در زمینه کارگردانی فعالیت میکرد. فیلمی با عنوان «مثال واژگون» ساخته است موضوع این فیلم به حق طلاق زنان ایرانی میپردازد. او برای ساخت این فیلم مجوز رسمی وزارت ارشاد را داشته اما پس از بازداشت فیلم توسط نیروهای امنیتی توقیف شده است. مهدی کوچکتر است و الان بیست و هشت سال دارد. نوازنده سه تار است و سایت «برگ موزیک» را به راه اندازی کرده بود. این سایت که سال ۸۷ یعنی در زمانی که حسین تنها نوزده سال داشته راه افتاده و مهمترین منبع موسیقی زیر زمینی به شمار میرفت. این سایت تا سال ۹۲ صدها آهنگ زیر زمینی از خوانندگان داخل و خارج از کشور به اشتراک گذاشت.

فعالیت این سایت اما از روز دستگیری آنها متوقف شده است. مهدی پروژه دیگری هم

مهدی و حسین رجبیان دو برادر هستند که با عنوان هنرمندان زندان اوین شناخته می شوند. مهدی نوازنده است و حسین کارگردان، جرم شان هم دقیقاً کارهای هنری شان است. مهدی، حسین و دوست مشترک شان یوسف عمادی که او هم نوازنده و آهنگساز است در یک دفتر مشترک در ساری با هم کار می کردند.

مهرماه ۹۲ نیروهای امنیتی سپاه مازندران آنها را بازداشت می کنند اول به یک مکان نامعلوم منتقل می شوند و بعد از بیست رزو به بند دو الف منتقل میشوند. یکی از دوستان شان میگوید: «نمی دانید خانواده شان چه کشیدند، از اول که پدر و مادر پیرشان نمی دانستند کجا باید سراغ پسرها را بگیرند تا حالا که هر دو مریض هستند و حتی پزشکان گواهی عدم تحمل حبس داده اند اما به زندان بازگشتند.» آنها جوانتر از آن هستند که درگیر مشکلات کلیوی و یا بیماری عصبی باشند اما دوستان شان میگوید: «فشارهای

## S & S Tire And Auto Repair

### Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



**Oil Change Special**  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

**Oil Change Special**  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

**(408)738-1960**  
597 S. Murphy Ave.  
Sunnyvale, CA 94086

**We Are #1**  
Established in 1996

**(408)583-1200**  
1800 S. Winchester Blvd.  
Campbell, CA 95008

جناب مار دست بز نیم در خود نمی یابیم. ناگهان ترق تروقی می شود و گرد بادی زوزه کشان از راه می رسد و رگباری هم با خود میآورد و مجبورمان می کند به داخل رستوران پناه ببریم. چند لحظه ای باران می بارد و دوباره خورشید چهره می نماید. حالا بخودم میگویم: «اگر رگبار نشده بود حتی جناب مار را هم نوش جان می فرمودیم؟» پاسخ مثبت است.

اگر به بارسلونا رفتید دیدار از شهرک ساحلی Sitjes را از یاد نبرید. یکی از زیبا ترین شهرک های ساحلی اسپانیاست که با بارسلونا نیم ساعتی فاصله دارد. غذاهای دریایی اش را هرگز از یاد نخواهید برد. در بارسلونا اگر به تماشای رقص فلامینگو نروید نیمی از عمرتان فناست. از ما گفتن بود.

### چه بودی اگر نبودمی؟

ویرانی های ناشی از سیل در میهن بلازده مان را در تلویزیون نگاه می کنم و به خودم میگویم: «هر جا سنگ است پپای لنگ است.»

ارسطو میگوید: «از میان همه موجودات زنده، انسان تنها موجودی است که می تواند بخندد، اما توی این دنیای هشلهف که به قول حافظ نهیب حادثه بنیاد ما ز جا کنده است آنقدر مصیبت از زمین و آسمان می بارد که سال هاست خندیدن از یادمان رفته است.»

به چه بخندیم؟ به حماقت ما انسان ها؟ به بیداد طبیعت؟ به قول آن عارف شوریده - نسفی - چه بودی اگر نبودمی؟

به گمانم طبیعت هم گهگاه در سنگدلی و بی عدالتی و بیداد با ما انسان ها مسابقه می گذارد و می خواهد ثابت کند که در همه حال از ما ظالم تر است

اینجا در بارسلونا، یک روز زیبای بهاری است. از خیابان La Rambla به خیابان سنگفرشی میرسم و از میدان بزرگی سر در میآورم که دور تا دورش ساختمان های قدیمی است با مجسمه های سنگی. اسم میدان یادمانده است.

می رویم رستورانی ناهار بخوریم. هوس کرده ایم غذای دریایی بخوریم. یک رستوران پرویی را انتخاب می کنیم با غذاهای ویژه کشور پرو. صندلی هایش را در پیاده رو چیده است و فضای دلنشینی دارد. دخترکی از ما می پرسد: «چی میخورید؟» میگوییم: «غذای دریایی پرو!» اما نمیدانیم این غذای دریایی چه معجونی است. چند دقیقه ای می گذرد. یکی دو لیوان آبجو می نوشیم. هنوز کله مان گرم نشده است که دخترک با یک سینی بزرگ از راه می رسد و سینی را جلوی مان می گذارد. از هر جانوری که دل تان بخواهد در این سینی وجود دارد. از صدف و حلزون و میگو بگیر تا سوسک و مار! یک مار دو سه وجبی را برشته کرده اند و در یک ظرف چینی گذاشته اند و کنارش هم چند تا سس مخصوص نهاده اند که آدمیزاد زهره اش آب می شود.

اول میگو ها را می خوریم. بعد نوبت به سوسک ها می رسد. هی این دست و آن دست می کنیم که آیا سوسک ها را بخوریم یا نه؟ دل به دریا می زنیم و یکدانه سوسک درشت براق را بر می داریم و آنرا در ظرف سس می غلتانیم و با سرعت به دهان می گذاریم. سوسک زیر دندانهایم قرچ قوروج می کند و مزه خوبی دارد.

جای تان خالی هی آبجو می نوشیم و هی سوسک می لمبانیم! اما جرات اینکه به



### پذیرش با چه کثافتی!

می دانم که تا صبح خواب به چشم نخواهد آمد. می بینید؟ خلاق خواب پررویان می بینند ما خواب کثافتی مثل رجایی! حالا خوب شد خواب امام خمینی رحمت الله علیه! یا مرحوم مغفور شهید لاجوردی را ندیدیم و گر نه نیمه شبی سخته ناقص می کردیم. والله به حرصت ابر فرضا!

### خوراک مار

در بارسلونا بودم. در خیابان معروف La Rambla بالا و پایین میرفتم. خیابانی که بیست و چهار ساعت بیدار است. این خیابان شباهت غریبی به خیابان «لاواژه» (Laval) بوئنوس آیرس دارد. من لاواژه را بسیار دوست می داشتم و هنوز هم دلم برایش تنگ می شود.

بوئنوس آیرس شهری است که هرگز نمیخواهد. اگر شبی نیمه شبی بیخوابی به سرتان بزند می توانید بیایید در خیابان لاواژه یا خیابان فلوریدا بالا و پایین بروید. رستوران ها و بارها و کلوپ ها و فروشگاه ها و میکده هایش شبانه روز بازند.

شب ها در حاشیه خیابان ها، گروه های موسیقی و نمایشی به هنر نمایی مشغولند. می توانی سکه ای یا اسکناسی نثارشان کنی یا نکنی و دقایقی بایستی و از موسیقی و هنرشان لذت ببری. می توانی بروی در رستورانی بنشین و قهوه ای و آبجوی بنوشی و با خودت خلوت کنی.

نیمه های شب است. خواب دیدم و از خواب پریدم. خواب محمد علی رجایی را دیده بودم. لابد می پرسید محمد علی رجایی دیگر کیست؟ محمد علی رجایی همان کثافتی است که قبل از انقلاب دبیر ریاضیات بود و بعد از انقلاب ناگهان شده بود رییس جمهور.

خواب دیدم در مجمع عمومی سازمان ملل هستم. رجایی آمده است پای تریبون و با لهجه خاصی برای نمایندگان سخنرانی می کند. من هم مترجم او هستم. خود من نیمی از حرف هایش را نمی فهمم. انگار با زبان گجراتی سخن می گوید. ناگهان خم می شود و جوراب هایش را در میآورد و پاهایش را به نمایندگان نشان می دهد و می گوید که رژیم شاه او را شلاق زده است و شکنجه کرده است. بوی بدی در سالن می پیچد. برخی از نمایندگان دماغ شان را می گیرند و از سالن بیرون می روند. من هم کلافه شده ام و از سالن بیرون می روم. خانمی جلویم را می گیرد و می پرسد: «یعنی راست میگوید؟»

میگویم: «نمیدانم. از کجا بدانم؟» میگوید: «اگر راست بگوید ببین رژیم شاه چه کثافتی بوده است که از چنین کثافتی می ترسیده و او را شلاق می زده است.»

### به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



### انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

### توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۲۶۱-۸۵۹-۴۱۵

### سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج

(510) 852-9650

- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law ♦ info@sara-law.com  
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

پس از بررسی این دارو را از بازار دارویی خارج کرد.

داروی دیگری بنام Duract (ضد التهاب) به علت بروز عوارض کبدی در بیماران از بازار پس از یکسال خارج شد.

در سال ۱۹۸۵ کارمندان دو کارخانه داروسازی جریمه و اخراج شدند چون اثرات جانبی دو دارو را گزارش نکرده بودند. یک داروی ضد فشارخون و داروی ضد روماتیسم که هر دو بوسیله بیماران گزارش شده بود.

لازم به یادآوری است که در بعضی موارد اثرات جانبی می توانند مفید واقع شوند. در سال ۱۹۹۲ دارویی بنام Proscar جهت جلوگیری در بزرگ شدن غده پروستات در مردان به بازار عرضه شد و بعداً معلوم شد این دارو باعث رشد مو می شود. کارخانه داروسازی آن را بنام Propecia برای این منظور به تصویب FDA رسانید و وارد مارکت کرد. داروی دیگری بنام Minoxidil جهت درمان فشارخون بالا وارد بازار دارویی شد و بعداً معلوم شد این دارو هم باعث رشد مو می شود که بنام داروی Rogain امروزه بوسیله میلیون ها افراد جهت درمان طاسی و یا Baldness مصرف می شود.

ادامه دارد

۱- این دارو دارای اثرات دارویی گزارش شده می باشد.

۲- از نظر ایمنی و سلامت بیمار بی خطر باشد. پس از این دو مسئله مهم و قانع کردن FDA به تصویب می رسد.

در بعضی موارد هنوز بعضی از اثرات جانبی داروها مشخص نیست و پس از وارد بازار شدن و مصرف بوسیله بیماران، اثرات جانبی غیرمنتظره ای از آنها ظاهر می شود که اطلاع قبلی راجع به آنها وجود ندارد. به همین دلیل، بیماران و پزشکان آنها بایستی از طریق Medwatch site آن را به FDA گزارش دهند. در بسیاری موارد FDA مصرف این داروها را متوقف کرده و آنها را از بازار دارویی خارج می کند و یا آنکه علامت اخطار کننده Black Box روی آنها می گذارد که با احتیاط کامل و زیر نظر پزشک مصرف شوند. بیماران بایستی عوارض جدید و ناخواسته داروهای خود را از طریق تلفن ۱-۸۰۰-FDA-۱۰۸۸ به FDA گزارش کنند.

**چند مثال:** در سال ۱۹۹۷ داروی Baycol جهت کاهش کلسترول وارد مارکت دارویی شد. پس از ۴ سال معلوم شد که این دارو عضلات را ضعیف کرده و باعث از بین رفتن تدریجی آنها می شود. FDA



## اثرات جانبی داروها (Drugs Side Effects)

چنانچه با مقدار صحیح تجویز شوند دارای اثرات جانبی بسیار خفیف می باشند داروی «وارفارین» (Warfarin) که جهت جلوگیری از تشکیل لخته در خون مصرف می شود به خوبی قابل تحمل بوده، ولی می تواند باعث خونریزی داخلی شود.

اثرات جانبی گاهی در اثر همزمان مصرف کردن چند دارو با هم و یا با مشروبات الکلی رخ می دهد که به آن تداخل دارویی می گویند و می تواند بسیار خطرناک باشد. مصرف داروی «مورفین» و «کدئین» با مشروبات الکلی می تواند باعث مرگ شود. مصرف عصاره Grape fruit می تواند غلظت خونی بعضی داروهای ضد فشارخون و ضد کلسترول را تغییر داده و اثرات آنها را از بین ببرد.

کارخانجات داروسازی بسیاری اثرات جانبی داروها را روی Labelها و یا نوشته های همراه داروها به صورت یک لیست طولانی می نویسند و افراد بایستی به آنها توجه کنند.

**نقش FDA (سازمان دارویی آمریکا)**

**و اثرات جانبی داروها**

قبل از اینکه هر دارویی وارد بازار دارویی آمریکا شود، ابتدا بایستی بوسیله FDA تصویب شود. بنابراین کارخانجات داروسازی بایستی دو نکته مهم را ارائه دهند:

میلیون انسان جهت درمان بیماری های خود از روش دارو درمانی استفاده می کنند. این داروها جهت درمان بیماری های جسمی و روانی بوسیله پزشکان تجویز می شوند تا بیماری های حاد و مزمن را درمان و یا کنترل کنند.

قابل توجه اینکه از یک قرص ساده آسپیرین تا پیچیده ترین داروی قلب و سرطان همگی دارای اثرات جانبی نیز می باشند. بعضی از این آثار خفیف و ساده، بعضی غیرقابل تحمل و بعضی بسیار جدی و غیرقابل انتظار می باشند. مهمترین اثرات جانبی داروها، اثرات آنها روی دو سیستم گوارشی (داخلی) و سیستم پوست و مخاط بینی (خارجی) می باشند که در حالت اول ایجاد تهوع و درد معده در افراد متعددی می باشد و در حالت دوم باعث تحریک پوست و خارش و عوارض دیگری می شوند.

اثرات جانبی داروها گاهی به علت ساختمان شیمیایی آنها و گاهی به علت اثر روی چند پدیده همزمان در داخل بدن می باشد بعنوان مثال داروی معروف «بنادریل» و یا «دای فن هیدرامین» ضمن از بین بردن آلرژی، به علت اثر روی ماده «استیل کولین» و کم کردن آن در بدن ایجاد حالت خواب آلودگی و خشکی دهان می کند که دو اثر جانبی این دارو هستند. اغلب داروها

ای خدا بالاتر از بالاتونی  
سرور و یکتا و بی همتا تونی  
هر که هست در دهر مولدیش تونی  
آنچه پیدا هست و ناپیدا تونی

در کار جهان هم چنان تیشه مباحش  
هر چیز که یابی سوی خود متراش  
انصاف ز دست مده با وجدان باش  
باطن چو کرک و ظاهرا میش مباحش

اصغر مهاجرانی

**SABIKA Full Service Salon**

با مدیریت شهین (Sherry)

**Free Hair Cut with any Chemical**

- ♦ Haircut
- ♦ Highlight
- ♦ Perm
- ♦ Color
- ♦ Special Occasion
- ♦ Shampoo, Blow Dry & Style
- ♦ Threading
- ♦ Straightening
- ♦ Hair Extensions



BEFORE



AFTER

**Brazilian Straightening**

**(408) 927-7232**

**6049 Snell Ave., San Jose, CA 95123**

## سگ باوفا

### اصغر مهاجرانی

داماد، عروس و داماد را با لباس عروسی سوار بر اسب کرده و با ساز و دهل به مسجد ده برده و مرد روحانی مسجد طی مراسمی آن دو را به عقد یکدیگر در می آورد. پس از مراسم عقد عروس و داماد حلقه نامزدی را در دست و انگشت هم می گذارند و باز عروس و داماد سوار بر اسب با ساز و دهل از مسجد به خانه عروس بر می گردند.

در این موقع، در هوای گرم تابستان، محل سرسبز و زیبایی را که برای برگزاری جشن آماده کرده بودند با مفروش کردن زمین و گذاردن میز و صندلی و محل رقص و شادمانی و دختر و پسرهای جوان ده هر یک برای پذیرایی از میهمانان آماده و هریک مسئولیت یکی از کارها را به عهده گرفتند. میزها به طرز زیبایی با شیرینی و نقل و نبات و شاخه های گل تزیین شده بود و آماده پذیرایی بود. دعوت شدگان به تدریج در محل عروسی گرد هم آمدند و تا پاسی از نیمه شب مراسم عروسی با صرف شام و شیرینی و میوه برگزار گردید. زنان و مردان کشاورز با لباس های محلی زیبا در این مجلس به رقص و پایکوبی و شادی مشغول و هریک با آوردن هدایایی از عروس و داماد به گرمی استقبال کردند. در شب عروسی طبق سنت محلی نقل و سکه طلا و پول رایج آن زمان بر سر عروس و داماد پاشید. در این موقع دسته گل زیبایی که عروس در دست داشت به جمع حاضرین در مجلس پرتاب کرد و سپس در پایان مراسم عروس و داماد را در اطاقی که به نام حجله و اطاق خواب قبلا تزیین و آماده پذیرایی بود هدایت کردند و بعدا کم کم مدعوین و حاضرین در مراسم عروسی محل برگزاری جشن را ترک کردند و به دینوسیله مراسم این جشن یادگاری به طور باشکوهی به اتمام رسید. از فردا زن و شوهر با همکاری یکدیگر با هزاران امید و آرزو زندگی جدیدی را آغاز کردند و هر دو همه روزه با هم به زمین کشاورزی خود می رفتند و با گاوآهن زمین خود را شخم می زدند و بذر در زمین می کاشتند و عصر خسته از کار روزانه به خانه خود بر می گشتند و پس از رفع خستگی، شام مختصری با کمک یکدیگر می پختند و هر شب جام شرابی به سلامتی یکدیگر می نوشیدند و سپس به بستر خواب می رفتند و دوباره صبح که می شد پس از صرف صبحانه غازم مزرعه می شدند و

در یکی از دهات سرسبز و پر دار و درخت ایران در نزدیکی رامسر که این ده با رامسر یک فرسنگ فاصله داشت، مرد کشاورزی که در حدود ۲۸ سال از عمرش می گذشت و دارای مزرعه کوچکی بود زندگی می کرد. او هر روز صبح پس از صرف صبحانه بیلش را بر می داشت و سوار خرش می شد و روانه مزرعه می گردید. او در زمین کشاورزی اش تراکتور و وسائل مدرن کشاورزی نداشت و با گاو آهن زمین را شخم میزد و خودش بذر در آن می پاشید و زمین را آبیاری می کرد. او از تنهایی و نداشتن همسر و شریک زندگی خسته شده بود، بنابراین تصمیم گرفت ازدواج کند و همسری برای زندگی اش برگزیند. در همان محلی که زندگی می کرد به فاصله نه چندان زیادی، مرد کشاورز دیگری زندگی می کرد که دارای دو فرزند بود. یک دختر ۲۶ ساله و یک پسر ۲۲ ساله داشت. کشاورز جوان، به منظور خواستگاری از پدر و مادر دختر وقت گرفت که شبی به خانه آنها برود. در شب موعود به اتفاق یکی از ریش سفیدان ده که او را پدر روحانی خودش می دانست به خانه آنها رفت. پس از گفتگو و بحث فراوان، پدر و مادر دختر که آنها هم کشاورز بودند و از اخلاق و زندگی داماد کاملا مطلع و آگاهی داشتند با انجام عروسی موافقت می نمایند. قرار می گذارند که در ماه آینده مراسم عروسی برگزار گردد تا در این یک ماه بتوانند وسائل عروسی را با امکاناتی که دارند به نحو احسن انجام دهند و فراهم سازند. پس از گذشت یک ماه مراسم عروسی با حضور جمعی از کشاورزان و دوستان و آشنایانی که در آن ده که هشتاد خانواده زندگی می کردند برگزار گردید. در روز موعود که برای عروسی تعیین شده بود در این مراسم عروس را چند نفر از بستگانش نزد مشاطه یا همان آرایشگر محل بردند و برای داماد هم با چند تن از رفقای همسن و سالش دلاک را خیر کردند تا سر و صورت آنها را اصلاح نماید. البته یادآور می شویم قبل از آنکه عروس نزد مشاطه برود به رسم و سنت محل، عروس و داماد را برای حنابندان در حمام ده که آن روز برای عروسی قرق کرده بودند می برند و مراسم حمام و حنابندان را انجام می دهند. پس از انجام مراسم حنابندان و مراسم مشاطه و اصلاح سر و صورت

به کار کشاورزی خود ادامه می دادند. دو ماهی از عروسی آنها نگذشته بود که عروس خانم متوجه شد که حامله است. بالاخره پس از گذشت ۹ ماه و چند روز، درد زایمان شروع شد. بلافاصله مادر و پدر و برادر دختر در منزل حاضر شدند و فورا قابله یا مامای محل را خبر کردند. قابله در منزل حاضر و مقدمات کار زایمان را فراهم نمود تا اینکه عروس خانم پس از یکی دو ساعت درد شدید در میان شادمانی و شغف بسیار و سپاس به درگاه باری تعالی، صاحب پسری شد و عمل زایمان بخیر و خوشی پایان یافت. قابله پس از فراغت از زایمان و انجام کارهای مقدماتی بچه نوزاد را در ملافه ای پیچید و در بغل پدرش قرار داد و پدر پس از آنکه بچه را در آغوش گرفت دست کرد در جیب خود و یک سکه طلا به خانم ماما انعام داد و نوزاد را روز بعد برای انجام مراسم مذهبی و نامگذاری به اتفاق پدر و مادر عروس و فامیل و آشنایان به مسجد محل بردند که مرد روحانی در مسجد پس از اینکه بچه را از پدرش گرفت آیه ای از کتاب آسمانی در گوش نوزاد زمزمه کرد و طبق تقاضا و خواسته پدر و مادر طفل نام او را بهرام گذاردند و پس از مراسم مذهبی همگی مسجد را به قصد خانه ترک کردند. از فردای آن روز که زن و شوهر جوان صاحب اولادی شده بودند هر روز یکی برای نگهداری بچه در خانه می ماند و دومی برای انجام کارهای کشاورزی به محل کار در مزرعه می رفت و این کار ادامه داشت. در سن سه سالگی پسر بچه موجب سرگرمی پدر و مادر و موجب خوشحالی آنها بود و هر دوی آنها اغلب اوقات به بازی با فرزندشان مشغول بودند و روزهای شادی را سپری می کردند تا اینکه یک روز مادر طفل

احساس کرد در سینه اش درد شدیدی را حس می کند. در مرحله نخست با دوا و درمان های اولیه در همان دهات به مداوا پرداخت تا اینکه هر روز به درد او اضافه میشد و نتیجه ای نگرفت. بالاچار پدر و مادر عروس دست به کار شدند و یک روز به اتفاق همسرش برای درمان و معالجه غازم شهر شدند و نزدیکی از اطبا متخصص رفتند. دکتر پس از آزمایشات و معاینات اولیه تشخیص داد که زن جوان به مرض سرطان سینه مبتلا شده است و قدری هم در این مسامحه شده و او را دیر از موعد مقرر به دکتر آورده اند، چون در زمان گذشته و ۷۰ سال قبل وسائل و درمان پزشکی بخصوص در دهات و دور از شهر بسیار اندک و امکانات معالجه بسیار کم بود و دارو و دوا بسیار مشکل و تهیه آن جز برای افراد مرفه و ثروتمند برای افراد کشاورز و کم بضاعت مشکل و امکان ناپذیر بود. بالاخره زن جوان پس از گذشت یک سال با هزاران امید و آرزو دار فانی را وداع گفت. مادر طفل در شب آخر زندگی اش و در آخرین لحظاتی که جان به جان آفرین تسلیم نماید، در بستر مرگ دست پسرش را که حالا چهار سال داشت و در پهلویش نشسته بود در دست پدرش نهاد و گفت: «همسر مهربانم، از تو ممنون و سپاسگزارم و با همه عشقی که به فرزند عزیز و شوهر باوفاقم دارم تا لحظاتی دیگرش از دار فانی بسرای باقی سفر خواهیم کرد و صبح فردا را نخواهم دید و در بین شماها نخواهم بود. در این آخرین دقایق زندگی ام از تو خواهش می کنم و وصیت می نمایم بعد از من برای پسرم یک سگ سفید و کوچولو تهیه کن که با او همبازی باشد. شاید غصه بی مادری را یواش یواش فراموش کند و بدینوسیله سرگرم باشد.» دنباله مطلب در صفحه ۵۱

## کتاب های فارسی و انگلیسی

محمد سعید حبشی

دریافت مستقیم

۴۷۹۳-۳۰۰ (۸۱۸)

## چگونگی حذف حساب های Collection از گزارش اعتباری شما

مانی حاتمی  
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری  
mani@zenithfg.com



removal مذاکره کنند. آژانس های Collection اغلب به این درخواست با بیان اینکه قادر به حذف اطلاعات منفی نیستند پاسخ می دهند و تا حد زیادی، این درست است. سازمان های کردیت رپورتینگ با افرادی که قرارداد می بندند این کار را ممنوع اعلام می کنند. (در غیر این صورت، حساب های Collection در تمامی اوقات حذف خواهند شد و گزارش اعتباری ممکن است بطور دقیق ارزش اعتبار مصرف کننده را منعکس نکنند.)

لازم به ذکر است که شرکت های Collection نمی توانند اطلاعات اعتباری را به صورت نادرست یا ناقص را گزارش دهند. بنابراین، اگر شما دارای یک حساب Collection در گزارش اعتباری تان باشید، و این حساب به درستی گزارش نشده باشد، درخواست حذف حساب Collection در صورت پرداخت صورتحساب از جانب شما، معقول و منطقی می باشد.

متأسفانه، پرداخت حساب Collection (بدون حذف آن) کردیت اسکور شما را بهبود نمی بخشد. به جز چند مورد استثنا، تا زمانی که یک حساب Collection، پرداخت شده یا پرداخت نشده، در گزارش اعتباری شما قرار بگیرد، دارای تاثیر منفی بر کردیت اسکور شما خواهد بود.

با اینکه دانستن اینکه پرداخت حساب های Collection به کردیت اسکور شما کمکی نمی کند، دلسرد کننده است، در نظر داشته باشید که هرچه این اطلاعات قدیمی تر می شوند، تاثیر گذاری آنها کمتر و کمتر می شود. بخصوص اگر شما در حال ایجاد حسابهای کردیتی جدید و مثبت باشید.

اگر شما دارای حساب Collection در گزارش اعتباری خود باشید، بدون شک می خواهید که آنها از بین بروند. در حالی که ما چند نکته برای چگونگی حذف Collection از گزارش اعتباری ارائه می دهیم، بسیار مهم است که به یاد داشته باشید که طبق قانون فدرال، Collection ها می توانند به مدت هفت سال و نیم پس از اولین پرداخت معوقه برای شما، گزارش شوند.

این ایده که شما با پرداخت به یک Collection agency می توانید حساب را حذف کنید ممکن است جذاب باشد، اما بنا به دلایلی که در ادامه برای شما توضیح خواهیم داد، بسیار سخت تر از آنچه فکرش را می کنید ویا حتی غیر ممکن می باشد.

اولین قدم برای رسیدگی به این وضعیت، گرفتن گزارش اعتباری و کردیت اسکورهایتان است، بنابراین شما می توانید دقیقاً همان چیزی که گزارش می شود و چگونگی تاثیر آن بر اسکورتان را متوجه شوید. شما می توانید هر سال یک گزارش اعتباری رایگان از سازمان های کردیت رپورتینگ اصلی تهیه کنید، مانند Experian، Equifax و TransUnion - و همچنین می توانید دو کردیت اسکور رایگان (از Experian و VantageScore)، که هر ۱۴ روز به روز رسانی می شود دریافت کنید.

**چگونگی پرداخت حساب های Collection** مصرف کنندگان گاهی اوقات از شرکت های Collection در ازای پرداخت، درخواست حذف حساب های Collection از گزارش اعتباری شان را دارند. گاهی اوقات شرکت های Collection این نوع پیشنهادات را مطرح می کنند، اما معمولاً افراد بدهکار تلاش می کنند برای pay

## زبده ترین وکیل مهاجرت ایرانی - آمریکایی

EB5 Investors Publican / Paid Advertisement

قبلاً در این نشریه درباره یکی از موفق ترین وکلای مهاجرت در آمریکا، دکتر علیرضا عابدی، گزارشی داشتیم که در آن ایشان راجع به روال و وضعیت وکالت امور مهاجرت نظریات جالبی داشتند. آقای عابدی با صراحت کلام در رابطه با شهرت بد اکثر وکلا و عدم اعتماد اکثر موکلین به آنان سخن گفت و با شهامت خاص برخی از همکاران خود را مسئول درد سرها و مصائب بسیاری از هموطنان مهاجر خواند.

نظر آقای عابدی در مواجهه با این وضعیت اسفناک، و شاید ترمیم آن، پنج شاخه داشت. اول اینکه در صورت رد پرونده ناشی از اشتباهات وکیل حق الوکاله به موکل باز پرداخت شود. دوم اینکه اطلاعات مربوط به پرونده موکل به سرعت و با شفافیت در دسترس موکل باشد. سوم خود موکل در کلیه مراحل کار سهیم و شریک و مورد مشورت باشد. چهارم مدرنیزه کردن دفاتر وکالت با بهترین تکنولوژی و آخرین تجهیزات کامپیوتری به منظور ارائه بهترین



خدمات به موکل، و پنجم، که شاید مهمترین این پیشنهادات باشد، امتزاج وکیل با جامعه در جهت درک بهتر نیازهای جامعه مهاجر است. در اجرای این پیشنهادات اصلاحی از آن زمان تا بحال عابدی خود بسیار کوشیده و به موفقیت های قابل توجهی دست یافته است.

در مصاحبه ای که اخیراً با دکتر عابدی داشتیم ایشان توضیحاتی در مورد نحوه کار خود داد و اظهار داشت "اولویت کار من همواره این بوده که احتیاجات موکل و نیاز های جامعه مهاجر را در نظر داشته باشم و در این راستا مناسب ترین و بهترین خدمات قضائی را ارائه دهم. با توجه به پائین رفتن سطح خدمات قضائی در امور مهاجرت و در نتیجه سقوط اعتماد مردم، هدف من در چند سال گذشته درک بهتر جامعه مهاجر و باز سازی اعتماد به کار وکیل مهاجرت بوده است."

عابدی می گوید "پس از حدود شش سال تلاش دفتر وکالت ما توانسته است مسئله مهم عدم اعتماد موکل را به نحو احسن حل کند. هم اکنون در نظر خواهی و مقایسه با دیگران ما از نقطه نظر اعتماد و کیفیت کار دارای رده بالاتری هستیم. این جایگاه را ما با در اختیار داشتن بهترین تکنولوژی و پرسنل و در حفظ ارتباط با جامعه کسب کرده ایم."

دکتر عابدی در جامعه ایرانیان مقیم سانفرانسیسکو و سایر نقاط کالیفرنیا شخصاً بسیار فعال است و سمینار ها و مجالس سخنرانی و آموزشی متعددی را اسپانسر و برنامه ریزی می کند. دفاتر وکالت عابدی در لوس آنجلس و تهران نیز اخیراً افتتاح شده و با نظارت مستقیم و حضور متناوب خود ایشان در خدمت هموطنان است.

عابدی میگوید "ما هم اکنون در گذرگاه حوادث پیش بینی نشده و مواجه با راه های ناشناخته در رابطه با امر مهاجرت به آمریکا هستیم. آینده نامطمئن و قدم های چالش انگیزی در پیش است. ما باید اوضاع متغیر را بپذیریم و در جهت مثبت ادامه کوشش دهیم."

سعی عابدی در این است که در دنیا چهره مثبتی از مهاجرت به آمریکا ترسیم کند. عابدی میگوید "در سال ۲۰۱۵ دفتر وکالت ما تعهدات قضائی خود را مستحکم کرد، تجربه مهاجر را بهبود داد، و مخارج را تقلیل داد. دستورالعمل موفقیت برای ما تمرکز بر نتیجه کار است. هدف ما از آغاز فعالیت حرفه ای دفتر وکالت عابدی در سال ۱۹۹۹ ارائه بهترین خدمات امور مهاجرت به ایالات متحده بوده است."

حتی در حالیکه هم اکنون در کمال موفقیت است دکتر عابدی کاملاً راضی به وضع موجود نیست و به آینده ای بهتر می نگرد. عابدی به آینده ای نظر دارد که اکثریت موکلین و متقاضیان موفق و خوشنود و خوشبین اند، و بدین منظور دفتر عابدی در امر مهم تربیت و آموزش وکلای نسل بعد با دانشکده های حقوق در کالیفرنیا در تماس و مشغول به همکاری است. تا به حال بیش از ۳۰ نفر از وکلای جوان از اقصی نقاط امریکا و ۱۲ سرویس خدمات قضائی از امکانات و تسهیلات دفتر وکالت عابدی برای یاد گیری رموز موفقیت او استفاده کرده اند. دکتر عابدی میگوید "من مطمئنم این همکاران آینده که رهنمون های کار ساز ما را فرا گرفته اند در خدمت خود به مردم با وجود این همه مدعیان وکالت و شبه وکیل ها پیروزی درخشان خواهند داشت."

عابدی میگوید: "دفتر وکالت ما بر این باور است که راه اندازی کار مهاجرت برای متقاضی

تنها کار ما نیست، بلکه ما بعنوان هدف اصلی می خواهیم جامعه موفق مهاجر ایجاد کنیم." در افق برنامه های آینده دفتر وکالت عابدی پشتیبانی ادامه دار موکلین و تشریح مساعی با آنان در موفقیت هر چه بیشترشان در جامعه است. عابدی میگوید "آسایش زندگی و رشد اقتصادی موکلین ما بستگی به کیفیت و کاربرد کار ما در حل مسائل مهاجرت و سایر امور قانونی آنان دارد. ما نه تنها برای بهبود زندگی شخص مهاجر و خانواده اش کار میکنیم بلکه وکیل بهبود جامعه مهاجر ایرانی نیز بایستی باشیم." در زمان این مصاحبه، در ماه فوریه ۲۰۱۷، دکتر عابدی بسیار خوشحال از موفقیت ها و پیشرفت مدام دفتر وکالت عابدی در خدمت به جامعه ایرانی-آمریکایی بنظر میرسید.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

می شود. سینک ظرف شویی، یخچال و ماشین لباس شویی را هم نباید مجاور اجاق گاز قرار دهید، بهترین طرز قرار گیری یخچال، سینک ظرف شویی و اجاق گاز به صورتی است که این سه شئ، سه راس یک مثلث را بسازند. در این صورت فرد کمترین انرژی را صرف دسترسی به آن ها می کند.

برای رعایت اصول فنگ شویی آشپزخانه سینک ظرف شویی، یخچال و ماشین لباس شویی را هم نباید مجاور اجاق گاز قرار دهید. از نگه داشتن آب در داخل کتری و سماور خودداری کنید، زیرا قرار دادن آب راکد برای مدت طولانی روی اجاق گاز از نظر قواعد فنگ شویی باعث بروز افسردگی می شود. از این آب برای آبیاری گل و گیاهتان استفاده کنید و یا از آن برای پخت و پز استفاده نمایید.

#### استفاده از گیاهان خانگی

انتخاب و استفاده از گل و گیاه را در فضای آشپزخانه خود فراموش نکنید. توجه کنید که گیاهان تیغ دار را برای فضای آشپزخانه خود انتخاب نکنید، چرا که زوایای تیز به طور کلی با قوانین فنگ شویی مغایر است.

اجاق گاز، سینک و یخچال و... در فضای آشپزخانه تان از قوانین فنگ شویی استفاده کنید. «بر اساس اصول فنگ شویی و تاثیر عناصر پنج گانه آن بر یکدیگر، عنصر آب و آتش نباید در ارتباط مستقیم با یکدیگر باشند.» بنابراین اجاق گاز و ماشین ظرفشویی یا سینک نباید به طور مستقیم در کنار یکدیگر قرار داده شوند زیرا تقابل آب و آتش، ایجاد تنش می کند. عنصر اعتدال این دو عنصر چوب است. بنابراین می توانید از کابینت یا قفسه های چوبی بین این دو عنصر استفاده کنید یا عنصری سبز بین این دو عنصر قرار دهید.

تا جایی که ممکن است از مایکروفر در فضای آشپزخانه استفاده نکنید، زیرا باعث تخریب انرژی مثبت فضا می شود. اما در زندگی مدرن امروزی حضور این وسیله پر کاربرد لازم و ضروری است بنابراین اگر بر این کار اصرار دارید، مطمئن شوید مایکروفر در جایی نزدیک به بالای اجاق گاز نصب نشده باشد. فنگ شویی آشپزخانه می گوید از مایکروفر در فضای آشپزخانه استفاده نکنید، زیرا باعث تخریب انرژی مثبت فضا



## با فنگ شویی آشپزخانه را شیک و جذاب کنید

یکی از قوانین و روش های جذابیت دکوراسیون داخلی در قلب خانه فنگ شویی آشپزخانه است که می تواند در ایجاد احساس آرامش و انرژی مثبت تاثیر گذارترین باشد.

آشپزخانه هرگز طبقه بندی و نظم دهی فضای کابینت ها رو فراموش نکنید. نظم و ترتیب اولین راه حل در ایجاد انرژی مثبت در فضای داخلی شماست.

#### روشنایی و نورپردازی

میزان روشنایی و نور کافی و طبیعی برای هر فضای اهمیت ویژه دارد. بنابراین بهتر است آشپزخانه در محلی از خانه

باشد که نور دهی کافی داشته باشد. اما این موضوع گاهی از دسترس ما خارج است اگر چنین است با کمک نورهای مصنوعی روشنایی مناسب را برای فضای



داخلی تان ایجاد کنید. با این کار مانع از ایجاد احساس خستگی و افسردگی در فضای آشپزخانه خود شوید. توجه داشته باشید که این نور مصنوعی باید در سرتاسر فضای آشپزخانه شما جریان داشته باشد نه صرفا فضای میز کار و...

#### رنگ

رنگ ها یکی از مهمترین عناصر فوران انرژی در دکوراسیون داخلی است. درست است که انتخاب رنگ در فضای داخلی تا حد زیادی بسته به سلیقه ی شماست اما باید توجه داشته باشید که رنگ های تیره اتاق را سنگین و انرژی منفی را در فضا نگه می دارد. همچنین وسایل استیل در کنار رنگ های تیره و براق فضای آشپزخانه شما را تا حد زیادی سرد می کند بنابراین بهتر است قواعد تعادل و ترکیب رنگ را در فضای داخلی آشپزخانه تان رعایت کنید و مانع ایجاد جریان انرژی منفی در این فضا شوید.

#### محل قرار گیری وسایل

برای قرار دادن وسایل بزرگ مانند

فنگ شویی هنر باستانی شرقی، برای قرار دادن هر وسیله در جای صحیح خود چه در منزل و چه در محیط کار است. هنگامی که انسان و محیط پیرامون او با هم هماهنگ باشند، نتیجه اش زندگی خوب و موفقیت برای ماست و هدف فنگ شویی هم رسیدن به همین موفقیت است.

حضور انرژی مثبت در هر فضای از دکوراسیون داخلی شما لازم و ضروری است. قوانین فنگ شویی به شما کمک می کنند بتوانید فضایی مطابق با نیازهای خود و در حقیقت مملو از انرژی مثبت ایجاد کنید. البته نیازی نیست تمام این موارد را همزمان در دکوراسیون آشپزخانه خود اجرا کنید. اما می توانید برخی از مهمترین آن ها را در برای فضای آشپزخانه خود تعریف کنید و قلب خانه ی خود را سرشار از انرژی مثبت نمایید. با این مطلب ما همراه باشید تا با هم قوانین فنگ شویی در آشپزخانه را یاد بگیریم.

#### طبقه بندی و نظم دهی

فضای آشپزخانه را همواره تمیز و سازمان یافته و به دور از هرگونه ریخت و پاش نگه دارید. پس از انجام هر گونه فعالیتی زمانی را به مرتب کردن فضا و باز گرداندن ابزار خود به موقعیت اولیه شان و جمع کردن ظروف شسته شده از آبچکان اختصاص دهید. در فنگ شویی



Parinaz Kadkhodayan

## پریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنگ شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید

*Transform your environment,  
Transform your life.*

I can help you better understand & realize  
your path in life by discovering it's meaning  
& direction through your birth chart

**(650) 704-5687**

pkk94022@yahoo.com

عزیزان، رابطه خوب روحی، جسمی و ذهنی پایه های یک رابطه موفق است. وقتی رابطه روحی و یا جسمی سرد می شود و وقتی حس عشق، نزدیکی و نیاز جنسی به یک وظیفه و عادت بی لطف تبدیل می شود، باید علت های آن را ریشه یابی کرد و در بسیاری از موقعیت ها به کمک یک مربی زندگی می توان قبل از دیر شدن یا دل سردی و یا خیانت، رابطه را بازیابی و بازسازی کرد. رابطه مانند درختی است که بدون نور و آب و عوامل رشد دهنده، کج می رود و یا خشک می شود. باید دوطرفه باشد چرا که هیچ رابطه بد و سردی، یک مقصر ندارد. همیشه دو نفر مقصر آن هستند.

یادمان باشد که طبیعت مرد و زن با هم متفاوت است و در رابطه ها، زن ها مسائل عاطفی و عشقی برایشان خیلی مهم تر از روابط جسمی می باشد، ولی مردها بنا به قانون تکامل و هورمون ها، مسائل جنسی و نزدیکی جسمی را عنصر مهم تری در رابطه می بینند. اگر کسی تمایل جنسی خود را از دست داده و یا کم شده، نمی تواند آن را فقط به دلیل رفتار و یا راضی نبودن روحی خود از طرف شریک (زوج) خود بداند و یکی را شرط دیگر فقط قرار دهد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

روحي می کنند. زندگی خیلی ارزشمندتر از این است که وقتی با کسی که از دو مسیر متفاوت حرکت کرده ایم و دیگر وجه مشترکی نداریم، بخاطر حرف و عهده ای که سالها پیش زده ایم و بسته ایم، خود را قربانی و یا دیگری را قربانی کنیم. در زنده ماندن فردای کسی هم گارانتی وجود ندارد چه برسد به خوشبختی و ماندگاری یک رابطه.

برای یک رابطه که به یک طلاق روحی و جسمی و یا ممکن است در مورد آدم های ضعیف تر به خیانت ختم شود، چراغ خطری وجود دارد که طرفین باید به آن توجه کرده و سعی کنند که در کنار یک متخصص، مسائل را شناسایی و حل کنند. یکی از علائم خطر تحقیر یکدیگر است. دیگری، سردی و گرفتن فاصله روحی بین دونفر که دیگر بهترین دوست هم نیستند و باهم نمی توانند راحت حرف هایشان را در میان بگذارند چون فکر می کنند که ممکن است مورد قضاوت و یا سرکوفت در آینده قرار گیرند. علائم دیگر کم شدن مهربانی و جایگزینی آن با ایرادگیری، لج بازی و یا نگاه های عاقل اندر سفيه و در بسیاری از موارد نیز فقط از روی ناچاری مالی و یا حفظ ظاهر با دیگری زندگی می کنند.



با سلامی گرم و صمیمی همیشگی به شما خوانندگان عزیز مجله پر بار پژواک که مرتباً مقاله های ماهیانه مرا می خوانید و با من تماس می گیرید. دوستان دارم و آرزوی بهاری لطیف و زیبا برایتان دارم که زیبایی و شگفتی آن در زندگی شما انعکاس مثبت و دلنواز داشته باشد. آغاز شادی های بیشتر و لذت فراوان به شما از دنیای سبزی و گل باشد و کامتان را به مانند دیدگانتان از زیبایی طبیعت شیرین سازد و دلتان را پر شغف و شاد گرداند. در مقاله این ماه از اثرات صلح و آرامش برای سلامتی شما می خواهم سخن بنویسم. در تحقیقات دانشگاه هاروارد که زندگی چهل نفر را به مدت بیش از پنجاه سال دنبال کرده است، مطالب مهمی بیرون آمده که آن را با شما در میان می گذارم.

این دانشگاه زندگی تعداد زیادی از دانشجویان خود را در عرض سال ها با کمک داوطلبان آنها دنبال نموده و خواسته بداند که ارزش زندگی و معیارهای خوشبختی آنها چگونه دنبال می شود. طبیعی است که آنها وقتی دانشجویان جوانی بودند همه به پی تحصیل برای موفقیت، قدرت، و پولسازی بوده اند و البته همه دانشجویان باهوش و توانا. وقتی بعد از هر ده سال به زندگی آنها سرزده اند و تحقیقات را دنبال کرده اند، متوجه شده اند که سبب سرنوشت خیلی پرخنده تا به پایین آمده! از آن شور و شر و انگیزه ها اثرات فراوانی نیست و عده ای موفق و بعضی ها زندگی ساده ای را دارند! مهمترین عامل سلامت و خوشبختی آنها، مدرک هاروارد و پول و موفقیت آنها نبوده است بلکه به زندگی عاطفی و رابطه ای که در آن هستند و بوده اند نیز بستگی داشته است.

در این تحقیق مهم ثابت شده که حتی طلاق هم گاهی سالم تر از بودن با کسی که مدام احساسات منفی و مشکل ساز برای هر دو هست، می باشد، چرا که عمر هر کس کوتاه و هدف زندگی آرامش و شادی است بنابراین گاهی جدایی تنها راه چاره می باشد و دو نفر می توانند با یک حالت دوستانه و تفاهم راه زندگی خود را جدا کنند. جدایی و طلاق گناه و عمل زشتی نمی باشد. باید توجه داشته باشیم که عمر همیشگی نیست و هر کس یکبار زندگی می کند، به همین دلیل هدف از خودشناسی و خودسازی، پشت سر گذاشتن دوران سخت زندگی و تغییرات عمده زندگانی مانند ازدواج و یا طلاق است. در اینجا است که یک مربی زندگی خوب می تواند در تصمیم گیری نهایی شما را راهنمایی و مانند یک حامی با چراغ قوه شما را همیاری و پشتیبانی کند و یک قوت قلب و باشد.

دو نفر نمی توانند روی قول و قرار ده ها و یا سالهای سال پیش که به هم داده اند پایبند بمانند. آدم ها هم مانند فصل ها عوض می شوند و رشد و نمو فکری و

با سلامی گرم و صمیمی همیشگی به شما خوانندگان عزیز مجله پر بار پژواک که مرتباً مقاله های ماهیانه مرا می خوانید و با من تماس می گیرید. دوستان دارم و آرزوی بهاری لطیف و زیبا برایتان دارم که زیبایی و شگفتی آن در زندگی شما انعکاس مثبت و دلنواز داشته باشد. آغاز شادی های بیشتر و لذت فراوان به شما از دنیای سبزی و گل باشد و کامتان را به مانند دیدگانتان از زیبایی طبیعت شیرین سازد و دلتان را پر شغف و شاد گرداند. در مقاله این ماه از اثرات صلح و آرامش برای سلامتی شما می خواهم سخن بنویسم. در تحقیقات دانشگاه هاروارد که زندگی چهل نفر را به مدت بیش از پنجاه سال دنبال کرده است، مطالب مهمی بیرون آمده که آن را با شما در میان می گذارم.

این دانشگاه زندگی تعداد زیادی از دانشجویان خود را در عرض سال ها با کمک داوطلبان آنها دنبال نموده و خواسته بداند که ارزش زندگی و معیارهای خوشبختی آنها چگونه دنبال می شود. طبیعی است که آنها وقتی دانشجویان جوانی بودند همه به پی تحصیل برای موفقیت، قدرت، و پولسازی بوده اند و البته همه دانشجویان باهوش و توانا. وقتی بعد از هر ده سال به زندگی آنها سرزده اند و تحقیقات را دنبال کرده اند، متوجه شده اند که سبب سرنوشت خیلی پرخنده تا به پایین آمده! از آن شور و شر و انگیزه ها اثرات فراوانی نیست و عده ای موفق و بعضی ها زندگی ساده ای را دارند! مهمترین عامل سلامت و خوشبختی آنها، مدرک هاروارد و پول و موفقیت آنها نبوده است بلکه به زندگی عاطفی و رابطه ای که در آن هستند و بوده اند نیز بستگی داشته است.

آنهايي که زندگی ای دور از جر و بحث و عصبانیت و پر از آرامش، مهربانی با شریک و یا همسر خود داشته اند، سالمتر و عمر طولانی تری سپری کردند و کمتر بیماری های دوران کهولت سراغ آنها آمده. اما آنهايي که زندگی ای پر از اختلاف، خشم، کینه و عصبانیت داشته اند، بدون استثنا دچار فراموشی زودرس حافظه، حتی بیماری Alhmizemer و

## آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach  
atoosa30@yahoo.com



مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛  
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Self-esteem
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Behavior Problems
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Adults & Teens
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Life Choices
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان
- ♦ Happiness & Balance

No matter what you want to change in life,  
the process is the same. I can help you navigate this process.

**Atoosa Yekan "Not just another life coach..."**

دفا تر در سن حوزه و پلزن تون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

# idents®

## RS FOR SERIOUS INJURIES

### CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



# No Fees

## Until We Win Your Case!

### ettlements & Verdicts



[Powerfulinjurylawyers.com](http://Powerfulinjurylawyers.com)

urg & Brock dose not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.





# ACC

POWERFUL LAWYER

## دکتر کامران یدیدی

### وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

### نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in S



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

# (888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock. Law Offices of B

گوینده به خود اشاره دارد که با تجربه است و دیگر خامی نمی‌کند. در دو بیت زیر از مولوی، در غوره و انگور نگریستن و می (باده) را دیدن نظیر "آنچه در آینه جوان ببیند، پیر در خشت خام آن ببیند" است:

**عاشق از معدوم شیئی بیند همی**  
**عاقل از انگور می بیند همی**  
**بنگرم در نیست شیئی بینم عیان**  
**بنگرم در غوره می بینم عیان**

اصطلاح غوره آب گرفتن، بیشتر در مقام سرزنش و استهزا، و غوره فشردن یا افشردن همه به معنی گریه کردن هستند، با بیٹی از صائب و دو بیت متوالی بعد از انوری:

**گریه تلخ بود حاصل میخواری من**  
**بی تو در دیده من غوره فشارست شراب**  
**در دیده من = در چشم من، با ایهام به از نظر من، برای من. غوره فشار = آبغوره.**  
**آب چون آتشم فرست که باد**  
**بر سرم خاک غم همی بارد**  
**آب انگور کو که سعی کند**  
**تا غم غوره در نیفشارد**

غوره (و نیز خرماي نارس) را در عربی حصرم (با کسر اول و سوم) می‌نامند. واژه حصرم در شعر قدیم فارسی، در بیت زیر از لیلی و مجنون نظامی گنجوی و در اشعار خاقانی، از جمله دو بیت بعد، دیده شده است:

**بس خوشه حصرم از نمایش**  
**دولت به روزگار تواند اثر نمود**  
**راحت ز عنا زاید و شک نی که به نسبت**  
**زان حصرم خام است چنین پخته می‌ناب**  
**خاقانی مشابه مضمون بالا را با واژه غوره نیز گفته است:**

**بر غوره چهار مه کنم صبر**  
**تا باد به خم ستان ببینم**  
**کشمش و مویز:** انگور بسیار رسیده یا خشک را کشمش و مویز می‌نامند. معمولاً یک کیلوگرم انگور حدود ۳۰۰ گرم کشمش می‌دهد، که طبعاً به همان نسبت که آب آن کمتر است درصد قند آن بیشتر و لذا شیرینتر است. برای تولید کشمش یا مویز به فصل گرم طولانی نیاز است که هم بتوان انگور را به مدت طولانی بر روی تاک نگاهداشت تا ذخیره قند آن افزایش یابد و هم پس از برداشت فرصت کافی برای خشک کردن آن در زیر آفتاب وجود داشته باشد. واژه کشمش در دو بیت از بسحق اطعمه و عبید، هر دو معاصر حافظ، دیده شده است، با بیت زیر از عبید در موش و گربه:

**آن یکی طشتکی پر از کشمش**  
**وان دگر یک طبق ز خرمانا**  
مویز معمولاً از کشمش بزرگتر و غالباً دانه‌دار است. مثل "یک مویز و چهل قلندر" یا "یک انگور و صد زنبور" برای چیز کم و خواهنده زیاد به کار می‌رود. مویز و گردو (جوز) در گذشته، مانند نخودچی و کشمش در این زمان، مورد علاقه کودکان بوده، با دو بیت از اوحدی مراغهای و مولوی:

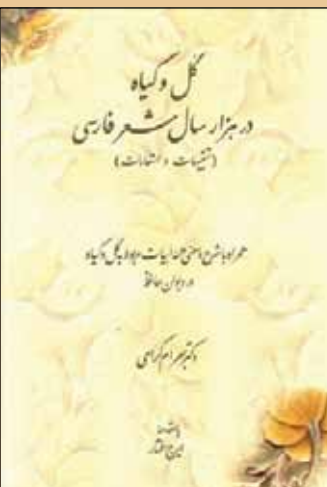
**میل کودک به گردکان و مویز**  
**بیش بینم که بر خدای عزیز**  
**صوفی آن صورت میندار ای عزیز**  
**همچو طفلان تا کی از جوز و مویز**

سرکه: آب انگور ترش شده را سرکه می‌گویند. گاهی شراب هم سرکه می‌شود، یعنی جریانی بر عکس تخمیر اولیه صورت می‌گیرد، با بیٹی از صائب:

**از ترشروی ما خاک چه پروا دارد**  
**می‌اگر سرکه شود تاک چه پروا دارد**

اصطلاح سرکه بر ابرو داشتن به معنی ترشو بودن و روی ترش کردن است، و سرکه ابرو یا سرکه جبین یا سرکه پیشانی یا سرکه فروش همه به معنی ترشو هستند، با سه بیت از سعدی، محتشم کاشانی و صائب:

## گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمهٔ ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونهٔ گیاهی (گل‌ها، درختان، میوه‌ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همهٔ ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

**لُس آنجلس، شرکت کتاب**  
**۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶**

## تاک و انگور

بخش آخر

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

دانهٔ تسبیح ما را حالتی هرگز نداد

بعد از این در پای خُم انگور باید دانه کرد

"فروغی بسطامی"  
شعر قدیم فارسی سرشار از مضامین بدیع در مورد تاک و انگور و دختر رَز یا شراب است. شراب در خم را دختر مستور در حجاب و بادیه در شیشه را در پس پرده زجاجی گفته‌اند. برای انگور و غوره و سرکه مثل‌های بسیار وجود دارد. سرکه ابرو و سرکه جبین کنایه از شخص ترشو و عبوس است، و زاهد خرقة پوش را که در برابر رند بادیه نوش روی در هم کشد چنان خوانده‌اند.

واژهٔ فارسی غُژم یا غُزب (هر دو با ضمّ اول و سکون دوم) به معنی حبهٔ انگور رسیده است که تازه از خوشه جدا شده باشد و دو واژهٔ مترادف تکس (بر وزن مگس) و تکڑ به معنی تخم انگور است، با دو بیت زیر از مسعود سعد (ل.ن.) و سوزنی سمرقندی که در آنها "دیده" به دانه انگور (غُژم و غُزب) تشبیه شده و بعد یک دو بیٹی از بهرامی سرخسی و بیت دیگر از ابوالعباس ربنجی (شاعر سدهٔ چهارم) است:

**باغ را بین که چشم و دیده همه**  
**مغز بادام و غُژم انگور است**  
در بیت بالا، چشم یا روزنه بادامی شکل متمایز از دیده یا عضو انگوری شکل است.  
**دیده حاسد به تو چون غُزب انگور است سرخ**  
**در لگد کوب عنا بادش جدا آب از تکس**

در نسخهٔ دیگر: غُزب انگور است شوخ.  
آن خوشه بین چنانک یکی خیک پُر نبید  
بر گونهٔ سیاهی چشم است غُژم او  
تکڑ نیست گویی در انگور او  
همه شیریه دیدیم یکسر رَزش

و دو بیت زیبا، معروف به تبارنامهٔ می، از ابوالعلاء ششتری:

**بیار آنکه گواهی دهد زجام که من**  
**چهار گوهرم اندر چهار جای مدام**  
**زمرّد اندر تاکم عقیق اندر غُزب**  
**سهیلم اندر خم آفتابم اندر جام**

مدام = پیوسته، با ایهام به شراب. در این دو بیت، غوره به سبزی زمرّد، انگور به سرخی عقیق، شراب در خم به ستاره تابناک سهیلم، و می در جام به آفتاب درخشان مانند شده است. غوره: میوه نارس و ترش انگور به نام غوره و عصاره آن به نام آبغوره برای چاشنی در غذا بکار می‌رود. ترشمزگی زیاد را به غوره یا آبغوره مثال می‌زنند، و این ترشی مفرط را سبب کندی دندان می‌دانند، با دو بیت از سوزنی سمرقندی و وحشی یاقفی:

**به پیش لفظ او شکر چنان است**  
**که اندر پیش شکر غوره رَز**  
**شود از غوره دندان کند چندان**  
**که از حلوا نباید کند دندان**

دندان کندن = دندان طمع کندن، طمع بریدن، صرفنظر کردن.

نارسیده بعضی میوه‌های دیگر، آدم خام و جا نیفتاده، و آنچه را به نمر و نتیجهٔ مطلوب نرسیده نیز غوره می‌گویند، با دو بیت از حزین لاهیجی و سیف فرغانی:

**انگور نشد غوره ما خام سرشتان**  
**از تاک بریدیم و به مینا نرسیدیم**  
مینا = شیشهٔ شراب.

**در آرزوی میوه باغ وصال تو**  
**هر گز نگشت غوره آمید ما عنب**

امثال و اقوال چندی در مورد غوره وجود دارد. صبر و حوصلهٔ لازم برای رسیدن به هدف و اخذ نتیجهٔ مطلوب را به زمان لازم برای تبدیل غوره به انگور یا مویز یا شراب تشبیه کرده‌اند. مثل "گر صبر کنی زغوره حلوا سازی" (با حلوا یابی) شایعترین آنهاست، ۴ با دو بیت زیر از سیف فرغانی و نظامی گنجوی و دو بیت بعد از سعدی:

**گرچه رو ترش کنی و سخت باکی نیست**  
**که بسازند ز غوره به زمان شیرینی**  
**تا می‌پخته یافتن در جام**  
**دید باید هزار غوره خام**  
**روزی دو سه صبر کن که شیرین گردد**  
**انگور نو آورده ترش طعم بود**  
**کی برست آن گل خندان و چنین زیبا شد**  
**آخر این غوره نو خاسته چون حلوا شد**  
**چون = چگونه. حلوا شد = شیرین شد. غوره نوخاسته = (در اینجا) کودک نابالغ.**

برعکس، اصطلاح "غوره نشده مویز شدن" به معنی ناخوانده ملا شدن یا بی داشتن شرایط لازم دعوی مقامی را کردن آمده است. وقتی می‌گویند فلانی "غوره نشده مویز شده"، یعنی از خودش جلو افتاده است! این مثل هم که "غوره مویز می‌شود، مویز غوره نمی‌شود" ۴ ظاهراً خطاب به آدم خامی است که نیاز به کسب تجربه دارد، در حالیکه

32

این ندانستند ایشان از عمی هست فرقی در میان بی منتهی هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد زان نیش و آن دیگر عمل هر دو نی خوردند از یک آب خور این یکی خالی و آن پر از شکر این خورد کردد پلیدی زو جدا و آن خورد گردد همه نور خدا این خورد زاید همه بخل و حسد آن خورد زاید همه نور احد این زمین پاک است و آن شوره است و بد و این فرشته پاک و آن دیو است و دد هر دو صورت گر بهم ماند رواست آب تلخ و آب شیرین را صفاست در این ایبات کلمه قیاس به معنی مقایسه آمده ولی کلمه قیاس در اصطلاح منطق و شرح معانی خاص خود را دارد که جای بحث آن در منطق باب قیاس است که از حوصله این مقاله خارج است و نیز کلمه اعمی به معنی کور است که مولوی تفاوت ها را بر می شمارد و آنها را با آب تلخ و شیرینی که هر دو صاف هستند، تشبیه می کند. مولوی فرق انسان حقیقت بین یا خودبین را فقط در یک خط مثبتی نمی داند، بلکه انسان خودبین را تا منتهای بینهایت زیر صفر و انسان حقیقت بین را تا به اضافه بی نهایت ترقی می دهد. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

وجود ندارد. در اینجا مولانا وارد بحث عالی عرفانی می شود که خشم و شهوت عامل و انگیزه دویینی و خودبزرگ بینی است و تنبه می دهد که اگر دویینی و خودبزرگ بینی را ترک نکویم، همیشه در خطا و اشتباه خواهیم بود. او توجه می دهد که وقتی غرض دویینی و خودبینی پیش آید، صد حجاب و پرده روی چشم های ما کشیده می شود و حقایق را نمی بینیم، چنانکه وقتی قاضی در شهوت رشوه گرفتار شود، دیگر حق ظالم و مظلوم را نمی شناسد. در ایبات فوق احوال به معنی دویینی و میلان به معنی خشم آمده است. مولوی در اشعار زیر، خودبینی، خودخواهی، و خودپسندی را مورد تعرض قرار می دهد و به انسان خودبین که خود را برتر از همه می داند و خود را با همه بزرگان و هنرمندان و دانایان و حتی متعالی ترین و وارسته ترین مردم از قبیل اولیا و انبیاء قیاس کرده و برتر می داند حمله می کند و تذکر می دهد که باید از این عقده های روانی خود را خلاص کنیم، توجه فرمایید:

**کار پاکان را قیاس از خود مگیر**  
**گر چه باشد در نوشتن شیر شیر**  
**همسری با اولیاء برداشتند**  
**اولیاء را همچو خود پنداشتند**  
**گفت اینک ما بشر ایشان بشر**  
**ما و ایشان بسته خوابیم و خر**



## روان شناسی و روان کاوی در آثار مولوی

دکتر حسن مسیح پور

آب دریا مرده را بر سر نهد  
و ربود زنده ز دریا کی رهد  
چون بمردی تو ز اوصاف بشر  
بهر اسرار ت نه بر فرق سر  
ای که خلقان را تو خر می خورده ای  
این زمان چون خر برین یخ مانده ای  
گر تو علامه زمانی در جهان  
نک فنای این جهان بین این زمان  
مرد نحوی را از آن در دوختیم  
تا شما را نحو محو آموختیم  
فقه فقه و نحو نحو و صرف صرف  
در کم آمد یابی ای یار شگرف  
جلال الدین در این داستان نه تنها به خود  
بزرگ بینی که از عقده های روانی است می  
تازد، و برگشت به ایام جوانی و دوران فتوی  
و استادی خود دارد که شکوه و جلال و خود  
بزرگ بینی آن زمان خود را به رشته نقد می  
کشد و از آن تبری می جوید.  
در مورد عقده های روانی در آثار مولانا  
جلال الدین مولوی اشارات زیادی می  
بینیم و اینک نیز در مثالی دیگر به صورت  
بسیار ظریف و عارفانه او در تقبیح این  
مشکل روانی و رفع آن هشدار می دهد.  
به ایبات زیر توجه فرمایید:

**گفت استاد احوالی را کاندر آ**  
**رو برون آر از وثاق آن شیشه را**  
**گفت احوال زان دو شیشه من کدام**  
**پیش تو آرم بگو شرح تمام**  
**گفت استاد آن دو شیشه نیست رو**  
**احوالی بگذار و افزون بین مشو**  
**گفت ای استاد مرا طعنه مزن**  
**گفت استاد زان دو یک را در شکن**  
**چون یکی بشکست هر دو شد ز چشم**  
**مرد احوال گردد از میلان و خشم**  
**خشم و شهوت مرد را احوال کند**  
**وز استقامت روح را مبدل کند**  
**چون غرض آمد هنر پوشیده شد**  
**صد حجاب از دل به سوی دیده شد**  
**چون دهد قاضی به دل رشوت قرار**  
**کی شناسد ظالم از مظلوم زار**  
**در ایبات فوق، مولوی این عقده روانی**  
**دویینی را به نحوی زیبا و استادانه توجیه**  
**می کند که وقتی استاد به شاگرد دویینی**  
**می گوید شیشه را از اتاق مجاور بیاور**  
**و شاگرد می گوید در آنجا دو شیشه**  
**است، کدام یک را بیاورم و استاد که**  
**می بیند شاگرد به حقیقت توجه ندارد،**  
**می گوید از آن دو شیشه یکی را بشکن و**  
**دیگری را بیاور که شاگرد پس از شکستن**  
**شیشه متوجه می شود که دیگر شیشه ای**

چیزی که در اینجا قابل ذکر است و مولوی در آثار خود جایی که بحث از نمودهای روانی دارد به آن اشاره می کند این است که نمودهای روانی مانند سایر پدیده های فیزیکی نیستند که با حواس طبیعی و با سایر وسایل شناسایی و ابزارهای معمولی قابل مشاهده باشند، خواه آن نمودها را در درون خود یافته باشیم یا نه، و مادامی که فردی از انسان یک نمود روانی را خود دریافت نکرده باشد، ما هیچ وسیله ای نداریم که برای چنین فردی نمود مفروض را قابل درک و فهم سازیم، البته ممکن است که با یک عدد و نمود مفاهیم و قرائنی که به نمود مفروض نزدیک است، و او می تواند آنها را درک نماید، شبهی از آن مفهوم را به ذهن او نزدیک سازیم ولی هیچ گاه نمی توانیم به طور واقع او را به درک آن توانا گردانیم، مثلا کسی که اصولا فرزند نداشته و عاطفه پدری و مادری را تجربه نکرده و یا اصولا درد جدایی از معشوق و یا پدر و مادر و فرزند را نکشیده و یا اساسا هیچ گاه مورد تحقیر و نفرت و یا برعکس، ستایش و تحسین واقف نشده و یا رنج دوری از وطن و سرزمین موعود خویش را تجربه نکرده است، ما هیچ گاه نمی توانیم با هر تعریف و مثل و یا چیز و نمودی شبیه و نظیر آن مفهوم را به طور واقع و دقیق به او بشناسانیم.  
در سراسر مثنوی های ششگانه کمترین جا و داستانی است که از جنبه های روان شناسی و روان کاوی در مورد عقده های روانی خالی باشد. مولوی در داستان کشتیبان و نحوی خود بزرگ بینی که یک عقده روانی است، باز از دید روان شناسی به عقده روانی اشاره دارد. به داستان زیر عنایت فرمایید:  
**آن یکی نحوی به کشتی در نشست**  
**رو به کشتیبان نهاد آن خودپرست**  
**گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا**  
**گفت نیم عمر تو شد در فنا**  
**دل شکسته گشت کشتیبان ز تاب**  
**لیک آندم گشت خاموش از جواب**  
**باد کشتی را به گردابی فکند**  
**گفت کشتیبان بدان نحوی بلند**  
**هیچ دانی آشنا کردن بگو**  
**گفت نی ای خوش جواب خوب رو**  
**گفت کل عمرت ای نحوی فناست**  
**زانکه کشتی غرق این گردابه است**  
**محو می باید نه نحو اینجا بدان**  
**گر تو محوی بی خطر در آب ران**



### مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

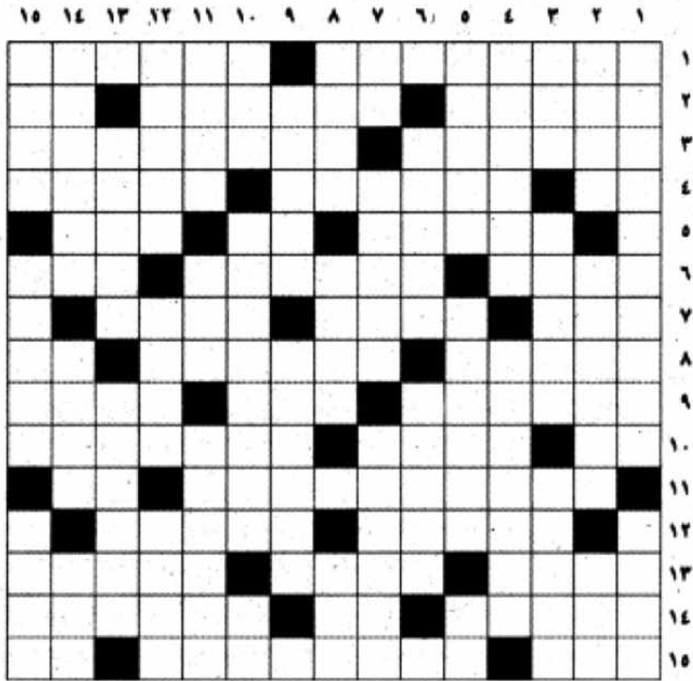
www.mytaxmd.com

Tel: (408) 236-2444 Fax: (408) 236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

حل جدول در صفحه ۴۲

## سرگرمی



- ۱۰- سیاهدانه معطر- حرمت داشتن-  
 گیاهی خوشبو که در قدیم برای معالجه  
 سنگ کلیه و یرقان به کار می رفت.  
 ۱۱- از شعرا و سخن گوینان نامدار  
 آذربایجان که در سن ۱۱۶ سالگی در سال  
 ۷۱۴ هجری درگذشت. نوعی چاشنی.  
 ۱۲- صداهای درهم و برهم از حیوانات  
 یا مردم- پایدار و با دوام.  
 ۱۳- بی تجربه درکار- اشاره به دور-  
 کناره و حاشیه و دنباله چیزی.  
 ۱۴- طرح و نقشه- سرخ کمرنگ-  
 واریسی و دقت و تحقیق در امری.  
 ۱۵- کشور عجیب- معمولا وبال گردن  
 می شود- محل عبور و گذرگاه.

سوهان- چیزی که به کار آید و سودمند باشد.  
 ۱۴- نوعی میمون دنیای جدید از دماغ  
 پهن ها که به او میمون زوزه کش هم می  
 گویند- طرف و جهت - حرف شرط.  
 ۱۵- انگور خشکیده- چراغی چشمک زن  
 در پهنه آسمان بی کران- اسم غیر اصلی.

## عمودی

- ۱- ستاره شناس معروف قرن چهارم  
 ایران- بزرگداشت.  
 ۲- در لغت جدا کننده معنی می دهد  
 ولی نام آخرین پادشاه مصر  
 نیز بوده است- مکتب اصالت نژاد-  
 حرف شرط به معنی اگر.  
 ۳- دردناک- یکی از روش های تشخیص  
 و معالجه امراض  
 روحی که اصول کلی آن را زیگموند  
 فروید پایه گذاری کرد.  
 ۴- حرف ربط و اضافه- به وجود آورنده  
 وسیله و طریق- اختصار و کوتاهی کلام.  
 ۵- نامه و نوشته - برادر عرب- قصد و  
 آهنگ.  
 ۶- کرمینه- تابان و پر فروغ- در گذشته  
 غلات را با آن درو می کردند.  
 ۷- روانداز تابستانی- تربیت شده و  
 پرورش دهنده- پیک کاغذی.  
 ۸- جلودار و صف آرا- با ما در یک شهر  
 زندگی می کند- محل و مکان.  
 ۹- آنچه که ناپایدار باشد و دوام و بقا  
 نداشته باشد- اشتیاق و تمایل- جزو  
 ورزش ها جا خورده است.  
 ۱- کتابی از شیخ صدوق- دور از بدی و  
 زشتی.  
 ۲- بلند مرتبه- مربوط به سالجاری می  
 شود- سالم و بی خطر.  
 ۳- ریخت و شکل و صورت ظاهر- جانور  
 مرده که ذبح نشده باشد- روشنایی ماه.  
 ۴- مؤسسه فرهنگی وابسته به سازمان  
 ملل متحد- ماده حیات بخش که ترکیب  
 آلی از ته است.  
 ۵- هم چشمی- قسمت درونی پلک  
 چشم- سرانگلیسی.  
 ۶- پرنده زیبایی که در تمامی دنیا و در  
 قرون در اعصار گذشته و حال مظهر  
 صلح و صفا و صمیمیت و یکرنگی بوده  
 است- خرامیدن اسب به شیوه جماز.  
 ۷- خودش و برکش فریبده قهاری  
 است- انگشتی در دست- کارهای  
 فروبسته و نامعلوم.  
 ۸- جرأت و زهره- ایمن کردن مال و  
 جان- از درختانی که بیش از یک هزار  
 سال عمر می کند و زنده می ماند.  
 ۹- درحال سوختن- به هیجان آمدن و  
 آشفته شدن.  
 ۱۰- اثبات را استفهام می کند- مقطعه کاران  
 ساختمانی انجام می دهند- نوعی خاک.  
 ۱۱- زن خوب رو- یکی از دو عامل تولید  
 در کشاورزی- خوار و ذلیل.  
 ۱۲- فرمان کسی را پذیرفتن- رنگی  
 برای چشم- درجه و مرتبه.  
 ۱۳- بخیه و ناهمواری سطح چیزی مثل

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

## مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سلسله جلسات و کلاس های  
 دکتر عبدالکریم سروش  
 ۶ می ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر  
 ۱۴ و ۲۸ می ساعت ۶ عصر  
 ۲۱، ۲۷ می، ساعت ۶ عصر  
 جلسات سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان  
 ۱۰ جون، ساعت ۷ عصر  
 (510)832-7600

## جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و  
 چهارمین جمعه هر ماه  
 www.ferdosi.org  
 ۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰  
 ورود برای عموم آزاد است

## جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر  
 ماه میلادی در شهر فریمانت.  
 مکان:  
 Fremont, Main Library  
 ۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰  
 ۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰  
 ورود برای عموم آزاد است

## شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در  
 رستوران فیمس کباب.  
 تلفن اطلاعات:  
 ۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰  
 1290 Fulton Ave., #3  
 Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان  
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی  
 سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های  
 رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و  
 زبان انگلیسی.  
 با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت  
 ۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲  
 secretary@acsnc.org  
 16400 Lark Ave. #260  
 Los Gatos CA

## همبستگی ملت عشق

کنسرتی فرهنگی و هنری با شرکت  
 اساتید شعر، موسیقی و رقص به  
 رهبری استاد نژاد  
 ساعت ۶ عصر روز ۲۲ آوریل  
 Santa Clara Convention Center  
 5001 Great America Pkwy,  
 Santa Clara  
 (۴۰۸) ۵۵۹-۷۸۶۴

## شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه  
 شروع برنامه با شام و موزیک  
 از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰  
 ۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸)  
 ۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)  
 مکان: رستوران ساقی  
 1392 S Bascom Ave, San Jose  
 ورودیه با شام ۲۵ دلار

## کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع  
 مشکلات آثار مولوی، سعدی و  
 حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد  
 دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
 برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با  
 ما تماس حاصل فرماید.  
 (۴۰۸)۲۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

## نیاز مندیها

## استخدام

شرکت بیمه سلاحی تعدادی خانم و آقا با آشنایی کامل به زبان فارسی و انگلیسی، تمام و یا نیمه وقت، با مزایا استخدام می کند.

♦Customer Service ♦Contact Manager ♦Sales Person

برای اطلاعات بیشتر با سحر سلاحی تماس بگیرید (408) 931-6434

## جویای کار

خانمی با تجربه و دارای گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمندان و یا فرزندان شما در مناطق سن حوزه، سن متنو، منلو پارک و سانفرانسیسکو می باشد. ۷۴۰۸-۲۶۳-۶۶۹

## برای فروش

یک آرایشگاه بسیار مدرن، با تجهیزات کامل در جنوب سن حوزه در حوالی خیابان بلاسام هیل آماده فروش می باشد. ۱۲۷۷-۲۲۷-۴۰۸

## برای اجاره

یک صندلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. ۷۲۳۲-۹۲۷-۴۰۸

Find Iranian Businesses Faster



از وب سایت  
**irany.com**

دیدن کنید و اطلاعات  
کسب و کار، آگهی  
نیازمندی و هر نوع  
برنامه ای، مانند کنسرت،  
سخنرانی، شب شعر و....  
را در این وب سایت  
برای اطلاع عموم به ثبت  
برسانید.

**Irany.com**

پل ارتباطی بین ایرانیان  
در سراسر دنیا

## فصل ستارگان

## دی

همه می دانند که دنبال این هستید تا تغییری در زندگی خود ایجاد کنید ولی بهتر است پیش از آغاز هر کاری، اطراف و جوانب آن را به دقت بررسی کنید. روزهای شادی در راه دارید. زیاد افسوس گذشته را می خورید و به همین دلیل نمی دانید به چه شکل به انجام برنامه هایتان بپردازید. خوشبین باشید و اراده خود را حفظ کنید تا موفق شوید.

## مهر

هنگامی که عشق و عاشقی پیش بیاید، بهتر است در تصمیم گیریهای مهم بجای عقل، قلبتان را راهنما قرار دهید. در رابطه با کار خود اگر تمرکز بیشتری بکار نبرید، اگر نخواهید مسئولیت روز را همان روز به پایان برسانید، اگر وقتتان را بجای فعالیت در تفریح بگذرانید، گرفتاری طولی مدتی برای خود ایجاد خواهید نمود. دیدار از مسن ترها آنها را خوشحال می کند.

## تیر

منتظر اتفاقات زیادی هستید که ممکن است هیچ کدام از آنها رخ ندهد. بهتر است به جای این کار برای فردای خود برنامه ریزی کنید. به طور جدی فکر کنید تا تغییرات تازه ای را در محیط کاری خود به وجود بیاورید. با یک دوست قدیمی که مدتها از او بی خبر بودید، رابطه تازه ای برقرار می کنید. باید از کسی دلجویی کنید.

## شروالدین

درست است که اتفاق تازه ای نیفتاده است، اما سعی کنید نگاهتان را به زندگی عوض کنید. در این صورت خوشحال و با طراوت خواهید بود. رفته رفته وضعیت مادی شما بهبود می یابد و همین مساله روحیه تان را عوض می کند. به یک گردشگر می روید و بسیار خوش می گذرد. در آینده نزدیک سندی را امضاء خواهید کرد.

## بهمن

نباید همه افکار را به گذشته ربط داد و همه دلبستگی ها و خوشی ها را در همان گذشته ثابت نگه داشت. بزودی تحولات تازه ای در زندگی این گونه افراد پیش می آید که خود به خود آنها را به آینده و رویدادهای خوش آن می کشاند. سعی کنید راز نگه دار باشید و آن را در جهت منفی و رسوایی بکار نگیرید.

## آبان

سعی کنید به عقاید دیگران احترام بگذارید. هرکس حق دارد نظر خود را ابراز نماید، شما باید گذشت داشته باشید. از نظر عاطفی ماه پرشوری در پیش دارید. دوست و یا یکی از اقوام خانواده گرفتاری قانونی پیدا کرده و سعی خواهد نمود که شما را نیز آلوده سازد. پشت سر دیگران بدگویی نکنید تا دیگران نیز از شما تعریف بد نکنند.

## مرداد

جایی برای افسوس خوردن نیست. سعی کنید از فرصت های آینده استفاده کنید تا موفق شوید. همین روزها هدیه گران قیمتی به دستتان می رسد. یکی با خبر خوش در راه است. مسائل اقتصادی تان را جدی بگیرید. نباید بر اثر سهل انگاری دوباره ضرر و زیان ببینید. روزهای خوشی در انتظار شماست. زندگی امیدوار کننده ای را در پیش دارید.

## اردیبهشت

باید در کارها دقت را با سرعت توأم کرد تا هم سریعتر انجام شود و هم چیزی فروگذار نشود. موفقیت مهمی در انتظار شماست. نگرانی تان در مورد مسائل مالی بیهوده است. شاید در حال حاضر شرایط مناسب نباشد اما همه چیز دوباره درست می شود. در زمینه ازدواج، سعی کنید احساسات خود را بی پروا و صریح با همسر تان در میان بگذارید.

## اسفند

اندیشه خود را برای خود نگه دارید، با این کار ارتباط خود را با دیگران حفظ خواهید کرد. اگر سرمایه خود را در جای امن نگهداری نکنید برای رفع مشکلات در سراسری قرار خواهید گرفت. این ماه زمان مناسبی است که مسایل اقتصادی را در نظر بگیرید و به آینده توجه کنید. اگر در این ماه طرح آینده خود را مشخص نکنید بعداً عقب خواهید ماند.

## آذر

از اظهارنظرهای خود هراسی نداشته باشید و آنچه را که می پندارید درست است، بی پرده با دوست و نزدیکانتان در میان بگذارید. اواخر ماه به یک مهمانی بزرگ دعوت خواهید شد. حساسیت بیش از حد شما، راه رسیدن به هدفهایتان را برایتان دشوار می کند. نامه مهمی دریافت می کنید. مسافرت کوتاهی در پیش دارید.

## شهریور

اگر از نظر احساسی شکست خورده اید، دلیل نمی شود که این تجربه دوباره تکرار شود. باید قدر خودتان را بدانید و نگرانی و استرس را از خود دور کنید و امیدوار باشید. یک آرزوی بزرگ و از نظر خودتان دور از دسترس، محقق می شود. به یک مسافرت شیرین می روید و با آشنایی های تازه، روحیه تان عوض می شود.

## خرداد

موانعی به چشم می خورد که باید بسیار حوصله داشت و صبور بود تا بتوان به تدریج این موانع را برطرف کرد. باید روحیه ای شاداب داشته باشید. یک تفریح یا سفر مناسب خواهد بود. این روزها اگر مراقب نباشید مشکلات اقتصادی به سراغتان می آید. نسبت به توانایی و استعدادها تان تردید نکنید و در پذیرفتن بعضی تعهدات از خود اختیار عمل نشان دهید.

# کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز نهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی  
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

**Daily Lunch Special**  
**Including Fresh Salad Bar**

**۱۱/۹۵ دلار**



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

*Catering Saaghi*

*Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!*

**(408) 998-0122**

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

به خود میگفت: یعنی چه؟ چه شده؟ آیا در آخرین لحظه ای که از هم جدا می شدند، حرفی زده و یا کاری کرده که نادزارینا را رنجانده و او دیگر تمایلی به دیدنش نشان نداده؟ نمی توانست توجیهی پیدا کند. نکته ماریا رای اش را زده و گفته این خارجی ها به درد زندگی نمی خورند و نهایتاً رهایی می کنند و می روند و تو تنها میمانی! همین استدلال پشتش را لرزاند. درست بود. او مجبور به تبعیت از تعهدی بود که خود در آن اصلاً نه تمایلی داشته و نه رضایتی. بر اساس سنت های خانوادگی در کودکی او را با دختر عمه اش نامزد کرده بودند و او هرگز به دختر عمه اش به چشم همسر نتوانسته بود نگاه کند و همواره او را همانند یکی از خواهرانش دیده بود. هرگاه به روز ازدواج با دختر عمه اش اندیشیده بود، دلش آشوب شده و یک نوع تهوع در درونش احساس کرده بود. هیچ وقت نتوانسته بود در باره او با مادر و پدرش حرفی بزند زیرا که آن مسئله یک موضوع حل شده و کاملاً طبیعی بود که تخطی از آن، مانند رانندگی کردن در جهت خلاف بزرگراه بود و با هرکس که مواجه میشد، ایجاد تصادم مینمود.

نادزارینا ساعت وقت ملاقات را اشتباه شنیده بود. ساعت سه بعد از ظهر در جلوی سینما بود و هرچه به انتظار ایستاده بود، از فریدون خبری نشد و چون جوانان بیکار در مقابل سینما تجمع کرده بودند، نادزارینا ترجیح داد که بیشتر از یکساعت در آن نقطه نماند و یکی دو دقیقه به چهار، قدم زنان به مکان های دیگری که حدس میزد فریدون را در آنجا پیدا کند رفته بود. او هم با خود فکر می کرد که آیا در آخرین دقایق از ملاقاتشان اتفاقی افتاده بود که موجب نیامدن فریدون شده باشد؟ آیا برای فریدون اتفاقی افتاده؟ آیا اصلاً فریدون با او فقط از روی تفتن آن روز را گذرانده بود. دل شوره ای به جانش افتاد. بیقارای اش لحظه به لحظه بیشتر می شد. مدام به فکر راه حلی بود. به خانه خودشان تلفن زد تا بداند آیا فریدون به آنها زنگی زده؟ مادرش در خانه نبود. مادر بزرگش که شنوایی درستی هم نداشت تلفن را برمی داشت. هرچه نادزارینا تلاش میکرد که به مادر بزرگ بفهماند چه میگوید بی فایده بود.

ناگهان به فکرش رسید به دانشکده ای که فریدون در آن درس می خواند زنگ بزند. به یکی از رستوران های نزدیک میدان ریپابلیکا رفت و از مدیر رستوران خواهش کرد که در مقابل پرداخت پولی، اجازه داشته باشد به راه دور و در واقع به شهر کاسینو تلفن کند. دنباله مطلب در صفحه ۳۰۶

آن وضعیت جدیدی بود که بوجود آمده بود. فریدون و نادزارینا به هم نزدیک شده بودند و افکارشان را خوب رد و بدل می کردند و به یکدیگر احترام می گذاشتند. فریدون به نیت تور کردن رفته بود، اما اینبار احساس می کرد که خود به تور افتاده. نوعی شوق کودکانه برای دیدار دوباره نادزارینا در او بوجود آمده بود که پیش از آن، تجربه نکرده بود. فریدون اصولاً اهل عشق و عاشقی بود و با دختران، به خوبی جوش می خورد و راه بدست آوردن دل دختران را خوب می دانست و با جذابیتی که در خود داشت، در جلب علاقه آنان، کمتر به شکست نزدیک می شد. تا آن موقع با دختران زیادی در آمیخته بود و در تعامل با جنس متفاوت، تبحر داشت اما در این دختر چیز تازه ای یافته بود که در هیچیک از قبلی ها نشناخته بود. یک روح بزرگ و آگاه با سرکشی ویژه ای که مهارش می توانست کرد. یک استقلال رای که با احترام به مخاطب، به ظهور می نشاند. حرفش را آنطور که می خواست می زد اما به نحوی عنوان می کرد که هیچ نشانه ای از مقاومت یا تدافع و یا حمله در آن دیده نمی شد. بحث و مخالفت می کرد اما با دستان گرمش، بازوی طرف را نوازش می داد. شخصیت ویژه ای داشت که فریدون مشابه اش را ندیده بود.

تمام هفته به فکر دیدن نادزارینا بود و برای ساعت ملاقاتش لحظه شماری می کرد. شبیه که شد، سامان بی حالی را بهانه کرد و حاضر به رفتن به رزم نشد و فریدون مجبور بود که تنها برود. هنوز یکساعت به پنج مانده بود اما فریدون بی قرارانه در میدان ریپابلیکا قدم می زد. ساعت پنج که فرا رسید، دل فریدون هم شمار ضربانش را بالا برد. هرثانیه که می گذشت، ضربانش تند تر می شد و نگرانش افزونی می گرفت. نادزارینا نیامد. ساعت شش شد و شش و نیم. فریدون از تلفن عمومی که در میدان بود استفاده کرد و به شماره ای که نادزارینا داده بود تلفن کرد. صدای خانم مسنی از آن طرف تلفن گفت: پرونتو... فریدون سعی کرد که به ایتالیایی از آن خانم بپرسد که آیا نادزارینا در خانه است؟ اما هرچه گفت، خانم پشت تلفن تند و تند کلماتی را مانند مسلسل شلیک می کرد که حتی یک کلمه اش مفهوم نبود. فریدون به انگلیسی پرسید و باز هیچ فرقی نکرد. آن خانم نه انگلیسی می دانست و نه از حرف های فریدون می توانست بفهمد که چه می خواهد و پس از جمله خیلی طولانی که گفت، تلفن را قطع کرد. یک هفته انتظار فریدون سوخته و دوود شده بود.

## عشق، هوس، نفرت

بخش سوم

عباس پناهی



به هرکسی که از خودی ها نیست فحش و بد و بیراه میدهند.

در ایتالیا خیلی ها شاه ایران را دوست داشتند، اما کمونیست ها مدام به او دشنام می دادند و از مصدق طرفداری می نمودند. فریدون گفت: «با اینها بحث نکن چون هرکدامشان یک محفوظاتی دارند که مانند گنج از آنها نگهداری می کنند و حتی حاضر نمی شوند هیچ خبر مهم و مستندی را بپذیرند و چون عشق مسکو هستند، به اتکالی آن، خود را هم نیرومند تر و هم آگاه تر از همه می دانند.» و بعد از سامان پرسید: «کارت با ماریا به کجا کشید؟» و سامان مطابق معمول، از بد رفتاری طرف مقابل گلایه کرد که اصلاً بلد نبود حرف بزند. فریدون گفت: «خب اون بلد نبود، تو چرا حرف نمیزدی؟» سامان گفت: «وقتی اون نمیتونه حرف بزند، من برای چی حرف بزنم؟»

معلوم بود که بین ماریا و سامان هیچ الفتی بوجود نیامده و دیگر همدیگر را نخواهند دید. اما مشکلی پیدا میشد و

سامان در پانسیون مُدستی در انتظار آمدن فریدون بود. وقتی فریدون آمد، سامان پیشنهاد کرد که برای شام به رستوران بروند. در رستوران، گله به گله مردهای مسنی دور میزهایی نشسته بودند و با هم بلند بلند بحث می کردند. ناگهان یکی از پیرمردها از سامان پرسید: «اهل کجا هستی؟» وقتی سامان گفت ایران، پیرمرد با صدای بلند شروع به فحش دادن به شاه ایران کرد. سامان پرسید: «چرا دشنام میدهی؟» پیرمرد گفت: «برای اینکه شاه شما نوکر امپریالیست هاست و با خلق های زحمتکش دشمنی دارد.» پیرمرد دیگری از یک طرف دیگر به نفر اولی فریاد کشید که: «پس آگه مثل شما نوکرهای شوروی باشه خوبه؟» نفر اولی گفت: «نه آگه مثل شما فاشیست ها باشه که نوکری هیتلر رو بکنه خوبه.» از هرکدام از میزهای رستوران صدایی در میامد و مدام به هم حمله می کردند. معلوم بود که هرکدام به حربی تعلق خاطر دارند و بخاطر حزبشان،

## Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری با بیش از ۱۶ سال سابقه

### Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر  
برای هر گونه پوست روشن و تیره

مشاوره اولیه رایگان



♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر

♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر

♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

♦ Laser Skin Rejuvvenation

♦ Laser Hair Removal

♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 3703882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070

**California Covered**

سحر سلاهی

sselahhi@farmersagent.com



California Covered دریافت بیمه درمانی را برای میلیون ها نفر در کالیفرنیا ساده و مقرون به صرفه تر می کند.



خط فقر فدرال، حداکثر مبلغی که آن فرد باید ماهانه بابت بیمه درمانی بپردازد را مشخص می نماید. به طور کلی، هرچه درآمد یک فرد کمتر باشد، هزینه ای که باید بابت بیمه درمانی بپردازد کمتر می باشد و کمک دولت بیشتر خواهد بود.

در زیر به چند نکته کلیدی درباره کمک هزینه بیمه اشاره شده است. ❖ کمک هزینه بیمه، هزینه طرح بیمه درمانی یک فرد یا خانواده را کاهش می دهد.

❖ کمک هزینه بیمه (یارانه فدرال) در همان زمانی که فرد یا خانواده در بیمه درمانی ثبت نام می کند به طور مستقیم اعمال خواهد شد. نیاز نیست که ثبت نام کنندگان تا پایان سال برای برگشت مالیات صبر کنند.

❖ دریافت کمک هزینه درمانی فقط از طریق California Covered ممکن می باشد. ساکنان کالیفرنیا اگر می خواهند از کمک هزینه بیمه استفاده کنند باید طرح بیمه درمانی خود را از طریق California Covered خریداری کنند.

❖ کمک هزینه بیمه به طرح های بیمه درمانی تعلق می گیرد. این کمک هزینه توسط دولت فدرال مستقیماً به طرح بیمه ای تعلق می گیرد که یک فرد یا خانواده از طریق California Covered انتخاب می کند.

### مقرون به صرفه کردن بیمه درمانی

ساکنان قانونی کالیفرنیا می توانند از طریق مارکت جدید California Covered پوشش بیمه درمانی خریداری کنند. در سال ۲۰۱۴ چندین برنامه دولتی جدید یا تمدید شده برای ارائه کمک مالی در جهت کاهش هزینه بیمه درمانی ارائه شد.

**کمک پرداخت حق بیمه:** کمک دولتی برای کاهش هزینه ماهانه بیمه درمانی فرد یا خانواده.

**کمک تقسیم هزینه:** مقدار هزینه های مراقبت بهداشتی یک فرد یا خانواده را در زمان دریافت مراقبت بهداشتی کاهش می دهد.

**Medi-Cal:** این برنامه در سال ۲۰۱۴ آغاز شد و افراد زیر ۶۵ سال از جمله افراد معلول و فردی که درآمدش کمتر از ۱۵,۸۶۰ دلار در سال یا خانواده چهار نفره ای که درآمدشان کمتر از ۳۲,۵۰۰ دلار در سال باشد را تحت پوشش قرار می دهد. برنامه

Medi-Cal برای افراد واجد شرایط رایگان است و جزئی از اصلاحات قانون حمایت بیماران و مراقبت های مقرون به صرفه (قانون مراقبت های مقرون به صرفه) Patient Protection and Affordable Care Act می باشد.

### واجد شرایط بودن برای کمک هزینه بیمه

کمک هزینه بیمه شامل حال افراد و خانواده هایی می شود که کمتر از مقدار مشخصی در سال درآمد دارند و گزینه های دیگری برای قرار گرفتن تحت پوشش بیمه درمانی مقرون به صرفه از جمله بیمه شدن توسط کارفرما یا سایر بیمه های دولتی نیز برای آنها میسر نمی باشد. مقدار کمک هزینه بیمه به درآمد، سن و محل زندگی فرد بستگی دارد. قانون مراقبت های مقرون به صرفه بر اساس جایگاه یک فرد نسبت به سطح

## ملت عشق، عشق را بنیان شدند نام ها داشتند، عاشق گشتند و گمنام شدند

رضا اسماعیلی / Paid Advertisement



در شب ۲۲ آوریل ۲۰۱۷، سالن باشکوه Santa Clara Convention Center بار دیگر پذیرای ایرانیانی بود که عاشقانه و با ذوق و شوق خود را برای شبی همراه با شعر و موسیقی و رقص آماده کرده بودند. برنامه ای استثنایی که با رهبری استاد محمد نژاد و تمرینات شش ماهه گروه منتخب او اجرا می شد.

برنامه با خوش آمد گویی صمیمانه خانم ناهید افشار آغاز شد و سپس استاد نژاد و استاد سیامک پویان با سه سنتور و ضرب، نغمه صلح و اتحاد شرق و غرب را سر دادند. به دنبالش شاهد معرفی خواننده مهمان آقای فرید بدایع با صدای گرم و جدید و همکاری نوازنده پیانو آقای شهاب

آل داود و فلوت آقای نژاد بودیم که آهنگ پاپ "شاید تو باشی" که از ساخته های خود خواننده بود را اجرا کردند و استقبال ملت عشق را به همراه داشتند. پس از اجرای قطعه پیانو کلاسیک توسط آقای امید تهرانی، هنرمندان قسمت سنتی عرفانی در دستگاه همایون و آواز اصفهان نغمه سر دادند.

همنوازان: آقایان محمد ابراهیمی، رامون عثمان، شهاب آلداد، صلاح الدین، سیامک پویان و محمد نژاد و خانم ها آنجلا رمزی بسما ادریس، سوسن راد و بیتا غفاری به همراه گروه سماع به سرپرستی خانم مریم عهده دار این بخش بودند. در این قسمت دکلمه زیبای خانم هما فره وش و آواز سحرانگیز آقای اصغر یوسفی بیش از پیش ملت عشق را با خداوند عاشق مرتبط ساخت و روح زیبای حضار

را جلایی دیگر بخشید. وصف این عشق با ابیاتی از مولانا و گروه نوازی دف به انتها رسید. با فراخوان مجدد مدعوین به سالن توسط سرنای آقای محمد ابراهیمی و دهل آقای نیکنام ابوالفتحی صفحه دوم برنامه ورق زده شد.

در نیمه دوم شاهد برداشتن مرزهای استان های کشورمان بودیم که قلب های عاشق

تک تک هموطنان با گویش های مختلف به هم آمیخته شد. تا این اندازه می توان گفت که این شب، شب شکوفایی و کشف زیبایی های پنهان فرهنگی در دنیای آشفته امروز بود و ملت عشق، پیمان و میثاقی دیگر با نقاط و شهرهای مختلف کشور ایران بستند. خانم ساناز ترانه های گیلانی، مازندرانی، شیرازی و

بختیاری، آقای حبیب باقری آواز و ترانه لری، خانم ندا ترانه های بختیاری، شیرازی، دزفولی، خراسانی و بلوچی، آقای رامون عثمان، ترانه کردی، آقای فرید بدایع ترانه های آذری، خانم مرجان منصوری ترانه های شمالی و بختیاری، خانم ندا احمدی ترانه های کردی، کرمانشاهی، شیرازی و آذری و آقای محمد ابراهیمی ترانه بندری را به همراهی هنرمندان آقایان شروین دولتشاهی (عود)، امید تهرانی (ویولنسل)، شهاب آل داود (پیانو)، رامون عثمان (دیوان)، مهران ابراهیمی (دف و دایره)، صلاح الدین (ویولن)، محمد ابراهیمی (فلوت، سنتور، سرنای، ضرب زورخانه)، سیامک پویان (ضرب و دف) و خانم ها بسما ادریس (ویولن)، آنجلا رمزی (ویولن)، مریم (رقص مینیاتور) و آیسان (رقص آذری) به رهبری و نوازندگی بیش از ده آلت موسیقی توسط استاد نژاد اجرا شد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵



## لزوم توجه به حقوق قومیت‌ها/ ملیت‌ها در ایران

میثم بادامچی

ایران کشوری کثیر القوم است. جستجویی در گوگل به زبان فارسی (یا ترکی، یا کردی و...) در مورد عباراتی که به نحوی به هویت‌های ترکی، فارسی، کردی، ارمنی، بلوچی، عربی و غیره مربوط هستند، به وضوح نشان می‌دهد که بحث‌های مرتبط با ملیت و هویت و حقوق اقلیت‌های قومی یا ملی در سال‌های اخیر رشدی جهشی در فضای فکری جامعه مدنی ایران داشته است.

انبوهی از وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها در اینترنت سر برآورده‌اند که تمرکزشان بیش از همه بر روی مسائل مربوط به یکی از گروه‌های اقلیتی فارس زبان، ترک زبان، کرد زبان، عرب زبان و غیره است. حتی امروز در ایران تیم فوتبالی ظهور کرده است که می‌کوشد از طریق فضای ورزشگاه برخی از مطالبات بخش مهمی از یکی از پرجمعیت‌ترین قومیت‌های ایران، یعنی ترکان آذری، را به گوش بقیه برساند. یا کمپین در مورد نامگذاری خلیج فارس یا ویرانی آرامگاه کوروش در پاسارگاد یکی از پرسامدترین مسائل رسانه‌های فارسی زبان در سال‌های اخیر بوده است. به این‌ها می‌توان کمپین ضد نژادپرستی در نقد برخورد تحقیرآمیز با مهاجران افغان در ایران را افزود که باز به نوعی مرتبط با مسئله ملی‌گرایی است.

### رشد ملی‌گرایی در ایران

یکی از ریشه‌های توجه جدی به مسئله ملی‌گرایی در ایران را می‌توان شکست ایدئولوژیک نظریه ولایت فقیه در ایران دانست. نظریه ولایت فقیه دیگر در میان طبقه متوسط ایران، که بخش عمده قشر تحصیل کرده را شامل می‌شود، جایگاهی ندارد و دیگر نمی‌تواند مانند دهه شصت به قشر عمده‌ای از مردم ایران، خصوصاً در میان طبقه متوسط، هویت بخشی کند و از این رو طبقه متوسط ناگزیر است از سرچشمه‌های متفاوتی به جز مذهب، آن هم به طریقی که توسط نظریه ولایت فقیه تفسیر می‌شود، کسب هویت جمعی کند.

با بحران مشروعیت شدید نظریه‌های حکومت دینی و ولایت فقیه در میان قشر نخبه، جوان و تحصیل کرده کشور در سال‌های اخیر، بستری مناسب برای ظهور جریان‌های ملی‌گرایی فارس‌گرا، ترک‌گرا، کردگرا، عرب‌گرا و بلوچی در حوزه عمومی فراهم شده است و به عنوان جایگزینی برای

هویت برساخته حکومت دینی، احتمالاً تعداد بیشتری از جوانان جامعه ایران در جنبش‌های ملی‌گرای فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچی و غیره فعال می‌شوند.<sup>(۱)</sup> حساسیت در مورد مسئله ملیت و قومیت و هویت قومی و ملی در سال‌های اخیر رشد بالایی داشته است و احتمالاً خواهد داشت. نکته جالب توجه آنکه همزمان با رشد ملی‌گرایی مسئله استناد به اسناد حقوق بشری جهانی هم در سال‌های اخیر در میان اقوام ایرانی رشد داشته است و اکثر فعالان قومیتی می‌کوشند مطالبات زبانی و اقتصادی و سیاسی خود را قالب‌های جهان پسند و حتی الامکان در چارچوب مصوبات سازمان ملل در یکی دو دهه اخیر در مورد حقوق اقلیت‌ها بیان کنند.

### ضعف کار نظری

با این حال روشنفکران ایرانی اگرچه در سال‌های اخیر فراوان در مورد ابعاد مختلف رابطه دین و حکومت قلم زده‌اند، ولی کمتر نوشته نظری قدرتمندی را بتوان در مورد حقوق اقلیت‌های قومی و ملی به قلم ایشان مشاهده کرد. به تعبیر دیگر اگرچه رابطه دین از یک طرف با حقوق بشر و سکولاریسم و دموکراسی از طرف دیگر بخش مهمی از کاوش‌های نظری روشنفکران در دو-سه دهه اخیر را به خود اختصاص داده است، کمتر اثر مستدلی از ایشان در مورد رابطه قومیت و ملیت از یک طرف با حقوق بشر و دموکراسی از طرف دیگر و کوشش در زمینه آشتی دادن این زمینه‌ها منتشر شده است.<sup>(۲)</sup>

با روند پیش رو، که به بخشی از آن در بالا اشاره شد، لازم است آستین‌ها بالا زده شود تا مسائل مربوط به قومیت و ملیت و هویت قومی و ملی و رابطه آنها با حقوق بشر و دموکراسی جایگاهی محوری‌تر در فضای فکری ایران بیابد و اندیشمندان ایران بیش از این نسبت به این مسئله با اغماض و چشم پوشی و نادیده انگاری برخورد نکنند. در این زمینه جامعه و فعالان سیاسی قومیت‌ها در حال حاضر جلوتر از اندیشمندان و نظریه پردازان حرکت کرده‌اند. فلسفه سیاسی در ایران در زمینه حقوق اقلیت‌های قومی/ملی رشدی نداشته است.

### رشد ملی‌گرایی در جهان

نکته شایسته توجه آنکه پدیده رشد

ملیت‌گرایی البته محدود و منحصر به ایران نیست. دو دهه اخیر دنیا شاهد جدی شدن روز افزون مباحث مربوط به ملی‌گرایی در سراسر دنیا بوده است. شاید بتوان پایان جنگ سرد و شکست ایدئولوژی کمونیستی مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی را یکی از علل اصلی این پدیده دانست. فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ زمینه ساز خیزش موج جدیدی از ملی‌گرایی‌های محلی در مناطقی از جهان شد که سابقاً تحت نفوذ کمونیسم شوروی بودند. به علاوه یک نتیجه طبیعی فروپاشی اتحاد شوروی تقسیم سرزمین آن به ۱۵ کشور جدید بود که به نوبه خود آغاز پروژه دولت-ملت سازی را در ۱۵ جمهوری که از اتحاد شوروی سابق باقی مانده بودند در برداشت و این ۱۵ نوع ملی‌گرایی جدید را در جهان احیا کرد. به تعبیر دیگر، با فروپاشی هویت برساخته توسط کمونیسم، از آنجا که هرکدام از جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی سابق احتیاج به هویت‌های ملی جدید داشتند، ملی‌گرایی خیلی سریع جایگزین هویت ضد امپریالیستی و ضد بورژوازی مورد حمایت اتحاد شوروی سابق شد.<sup>(۳)</sup>

در اروپای شرقی هم اتفاقی مشابه کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق رخ داد. آنجا هم با پایان سیطره کمونیسم و فروپاشی بلوک شرق شکل گرفته حول پیمان ورشو، بطور طبیعی ملی‌گرایی‌های اروپای شرقی به سرعت به عنوان جایگزینی برای خلا هویتی ناشی از فروپاشی کمونیسم را در بالکان و مناطق مجاور رویدادند. چنانکه می‌دانیم البته رویش ملی‌گرایی در اروپای شرقی اصلاً کم هزینه نبود و برعکس جنگ‌های وحشتناک بالکان و نسل‌کشی‌های رخ داده در یوگسلاوی سابق نشان داد که رویش ملی‌گرایی‌های منطقه‌ای اگر مدیریت دموکراتیک نشود، و در چارچوب معقول و حقوق بشری صورت نگیرد، می‌توان نتایج فاجعه بار به بهای جان هزاران انسان بی‌گناه به دست دهد.

### حس تبعیض

یکی از مهم‌ترین سبب‌های رویش ملی‌گرایی‌های قومیتی در ایران انباشت حس تبعیض در هشتاد سال اخیر است. پس از انقلاب مشروطه و در دوران حکمرانی حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی بر ایران، در سایه سیاست‌های تبعیض آمیز این حکومت‌ها در مورد قومیت‌ها، حس تبعیضی در میان برخی مردم غیر فارس زبان ایران ایجاد شده است که نوعی نیروی گریز از مرکز را در آنها تقویت می‌کند. در صورت نادیده گرفتن

و برخورد از روی تجاها با این مسئله از سوی دموکراسی‌خواهان، انباشته شدن این حس تبعیض نسبت به مرکز نشینان در میان قومیت‌ها توان انفجاری (و در حالت بدبینانه مخرب) بالایی می‌تواند داشته باشد. به تعبیر دیگر در شرایطی که بر خلاف لیبرال دموکراسی‌های غربی رواداری و احترام به دیگری هنوز در فرهنگ عمومی ما جا نیفتاده است، غفلت روشنفکران از پرداختن به مباحث مربوط به حقوق قومیت‌ها و اقلیت‌های ملی و جنبه‌های پیچیده آن، آن هم با تکیه به ابزار علوم انسانی جدید، می‌تواند زیان‌های جدی در پی داشته باشد که بدترین سناریو (که امیدواریم هرگز روی ندهد)، بالکانیزه شدن ایران در دوران ضعف حکومت مرکزی و ایجاد تنش‌ها و درگیری‌های نفرت آلود قومیتی است.

**مدل فرانسوی وحدت و غفلت از کثرت**  
فلسفه سیاسی هنجاری (normative theory)، به خصوص فلسفه تحلیلی آنگلساکسون، پتانسیل بالایی برای مدل‌پردازی در مورد مسئله حقوق اقلیت‌های قومی/ملی داراست. باید به یاد داشت که به علت نزدیکی جغرافیایی به اروپا و عدم ارتباطات تکنولوژیک امروز، در صدر آشنایی ایرانیان با تجدد در دوران مشروطه و نیز به خاطر تفوق آشنایی با زبان فرانسوی بجای انگلیسی، فلسفه سیاسی نسل‌های اول و دوم روشنفکران ایرانی بیشتر تحت تاثیر اندیشه سیاسی اروپای قاره‌ای بوده است، و به صورت خاص مدل فرانسوی جمهوری بیش از سایر مدل‌های حکومتی ایشان را تحت تاثیر قرار داده است. البته این به شرطی است که بحث قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دوران مشروطه و پتانسیل‌های آن را نادیده بگیریم. توجه به این قانون خود بحثی مسوس می‌طلبد، حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به خاطر اینکه پیش نویس قانون اساسی سال ۱۳۵۸<sup>(۴)</sup>، ترجمه‌ای از قانون اساسی جمهوری فرانسه بوده، هنوز ساختاری فرانسوی دارد.<sup>(۵)</sup> مدل فرانسوی از نظر پرداختن به مسئله حقوق اقوام مدل ضعیفی است و بیشتر بر الگوی دولت-ملت تک زبانه و تک فرهنگی بنا شده است و شاید همین مسئله را بتوان یکی از ریشه‌های ناکافی دانستن قانون اساسی موجود در مورد مطالبات قومیتی از دید فعالان حقوق اقوام دانست.<sup>(۶)</sup>(۷)

یکی از مسائلی که در زمینه حقوق قومیت‌ها باید بسیار جدی گرفته شود و در ایران بدان کمتر توجه نظری مناسب شده است مسئله فدرالیسم است. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

بی روی دوست دوش شب ما سحر نداشت  
سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت  
مهر بلند چهره ز خاور نمی نمود  
ماه از حصار چرخ سر باختر نداشت  
آمد طیب بر سر بیمار خویش لبیک  
فرصت گذشته بود و مداوا ثمر نداشت  
دانی که نوشداروی سهراب کی رسید  
آنکه که او ز کالبدی بیشتر نداشت  
دی بلبل گلی ز قفس دید و جان فشاند  
بار دگر امید رهائی مگر نداشت  
بال و پری نزد چو بدام اندر اوفتاد  
این صید تیره روز مگر بال و پر نداشت  
پروانه جز به شوق در آتش نمی گداخت  
می دید شعله در سر و پروای سر نداشت  
من اشک خویش را چو گهر پرورانده ام  
دریای دیده تا که نکوئی گهر نداشت

پروین اعتصامی

آتشین خوی مرا پاس دل من نیست نیست  
برق عالم سوز را پروای خرمن نیست نیست  
مشت خاشاکی کجا بندد ره سیلاب را  
پایداری پیش اشکم کار دامن نیست نیست  
آنقدر بنشین که بر خیزد غبار از خاطر  
پای تا سر ناز من، هنگام رفتن نیست نیست  
قصه امواج دریا را ز دریا دیده پرس  
هر دلی آگه ز طوفان دل من نیست نیست  
همچو نرگس تا گشودم چشم پیوستم به خاک  
گل دو روزی بیشتر مهمان گلشن نیست نیست  
ناگزیر از ناله ام در ماتم دل چون کنم  
مرهم داغ عزیزان غیر شیون نیست نیست  
در پناه می ز عقل مصلحت بین فارغم  
در کنار دوست بیم از طعن دشمن نیست نیست  
بر دل پاکان نیفتد سایه آلودگی  
داغ ظلمت بر جبین صبح روشن نیست نیست  
نیست در خاطر مرا اندیشه از گردون رهی  
رهر و آزاده را پروای رهنز نیست نیست

رهی معیری

من نمی دانم کجایی، هر کجایی با توام  
در چه حالی، گریبایی یا نیایی با توام  
باز هم با انتظار یاد مهمانی که نیست  
سفره ای گسترده ام، با شوربایی با توام  
بادهایت گرد خانه مهمان هر شبم  
چشم هایم بر در و تا در گشایی با توام  
عطر گنجی خانه را از یاد تو پر کرده است  
در سکوت لحظه ها با هر نوایی با توام  
شور و حالی زیر و رویم می کند این روزها  
در هوای روزهای آشنایی با توام  
عطر گل باران یادت، وای غوغا می کند  
در تمام راه این کوچه، هوایی با توام  
در گذار قاصدک ها از تو می پرسم هنوز  
پا به پا در انتظار زد پایی با توام  
گیج و منگم یا به آوازی، صدایم می کنی  
زندگی را در طنین هم صدایی با توام  
هیچ می دانی که باشی یا نباشی با منی  
من نمی دانم کجایی، هر کجایی با توام  
هما فره وشی

عشق او باز اندر آوردم به بند  
کوشش بسیار تا آمد سودمند  
توسنی کردم ندانستم همی  
کز کشیدن سخت تر گردد کمند  
عشق دریایی ست پایان ناپدید  
کی توان کردن شنا ای هوشمند  
عاشقی خواهی که تا پایان بری  
بس بیاید ساخت با هر ناپسند  
زشت باید دید و انگارید خوب  
زهر باید خورد و پندارید قند  
رابعه فردوسی

در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد  
کس جای در این خانه ویرانه ندارد  
دل را به کف هر که نهم باز پس آرد  
کس تاب نگهداری دیوانه ندارد  
در بزم جهان جز دل حسرت کش ما نیست  
آن شمع که میسوزد و پروانه ندارد  
گفتم مه من از چه تو در دام نیفتی؟  
گفتا چه کنم دام شما دانه ندارد  
در انجمن عقل فروشان نهم پای  
ای آه، مکش زحمت بیهوده که تاثیر  
راهی به حریم دل جانانه ندارد  
ز شاه و گدا هر که در این میکده ره یافت  
جز خون دل خویش به پیمانہ ندارد  
در انجمن عقل فروشاننهم پای  
دیوانه سر صحبت فرزانه ندارد  
تا چند کنی قصه اسکندر و دارا  
ده روزه عمر این همه افسانه ندارد

حسین پژمان بختیاری

آرام کی گیرد دل دیوانه من؟  
پندش مده، بندش منه، در خانه من  
سرگرم های و هوی خود می ماند امشب  
این مایه شور و شرمستانه من  
در خلوت شبهای خاموشی که دارم  
جز غم نکوبد حلقه بر کاشانه من  
سرمی کشد چون شعله از جانم غم و درد  
زان خنده گرم تو در پیمانہ من  
در ساغر اندوه من یاد تو جوشد  
وای از تو، وای از ساغر رندانہ من  
خالی نمی ماند صدف از گوهر اینجا  
با یاد تو ای نازنین دردانه من  
ما را (پری) افسوس غم ها می فریبد  
پایان ندارد لاجرم افسانه من

پروین دولت آبادی

## قالی بافی در مناطق مختلف ایران

محمد جواد نصیری

ایران مهد قالی دنیا، از دیر زمان به نام سرزمین فرش های افسانه ای و زیبا شهرت جهانی داشته است و از قطب های قالی بافی آن از گذشته های دور تا کنون هزاران هزار تخته قالی و قالیچه نفیس و گران بها در دسترس مشتاقان آن قرار گرفته است. ولی این تعریف به آن معنی نیست که در تمامی این سرزمین پهناور، که مساحتی معادل یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع دارد، قالی بافی به صورت یکسان معمول باشد، چه در مساحت های بزرگی از این کشور به دلایل اقلیمی و دموگرافی و اقتصادی این هنر و یا به عبارت امروزی آن، این صنعت به هیچوجه رونق و رواجی ندارد. در این مقاله به شرح جزئیات آن در مراکز قالی بافی شهرستان های مختلف می پردازیم.

### خرم آباد

خرم آباد مرکز استان لرستان واقع در مسیر راه تهران - اهواز مرکز مهم داد و ستد بافته های ایلات مستقر در این منطقه است. از مشخصات ویژه فرش های خرم آباد بافت ضخیم و پشم آلود، رنگ های تیره در مایه های آبی، قهوه ای، قرمز، ارغوانی و خاکستری و ارزانی بهای آنها است.

با فندک های لرستان در بافت فرش های خود به طرح بته ای سرتاسری تمایل زیادی نشان می دهند. در این طرح متن فرش با ردیف های بته دو سوپه (نوک بته ها در هر ردیف در جهت مخالف ردیف قبلی نشانه گرفته اند) تزئین شده است. حاشیه این فرش ها با نقش بته های پشت سرهم و یا تیغه های اره مانند که به تناوب یکی به رنگ قرمز و دیگری به رنگ آبی است، تزئین شده اند.

پاره ای از فرش های خرم آباد به صورت موزائیکی طراحی شده اند به گونه ای که متن فرش با اشکال شش ضلعی تقسیم شده اند. در داخل هر کدام از این خانه های هندسی به تناوب نقشی از درختان بید و خوشه های انگور و کله گوسفند و سایر عناصر مورد علاقه آنها بافته شده است.

گاهی تنه درختی با نقشه تلیفیکی از شکل درخت سرو و بید مجنون، متن برخی از گبه های خرم آبادی را به دو قسمت مساوی تقسیم می کند. حاشیه ها اغلب بسیار باریک و با متابعت از زمینه ساده و بی تکلف این دست بافت های ایلپاتی با موتیف های بسیار ابتدایی تزئین شده اند.

در فرشهای ترنج دار این ناحیه ترنج و یا ترنج های میانی به صورتی غیر متعارف و با سرترنج های بزرگ و چند طبقه طراحی شده اند. در چهار گوشه زمینه این فرش ها و در مجاورت لچک ها گاهی نقش خوشه های انگور را وارد میکنند.

### بروجرد

بروجرد نیز یکی از مراکز عمده و فعال خرید و فروش فرش های دستبافت ایلات لر و همچنین فرش های همدان است. قالی بافی در این شهر سابقه ای



قالیچه دستباف اصفهان

و در زمینه سفید شگری بافته می شود و به این لحاظ در گرگه طراحان نقش قالی به حاشیه شیرشگری معروف شده است. پشم هایی که در گذشته در قالیبافی این ناحیه مصرف میشد نرم و درخشان بود ولی امروزه کیفیت آنها تا حدودی تنزل کرده است. فرش های سرآبند در بازار بیشتر به نام «میر» و یا «مال میر» خوانده می شود وجه تسمیه «میر» احتمالاً به روستای مال میر مرکز اداری این بخش بر می گردد.

### اصفهان

اصفهان در دوره صفویه یکی از مراکز با اهمیت قالیبافی ایران بود. در آن زمان در این شهر تعدادی کارگاه قالی بافی سلطنتی شروع به کار کردند

که در آنها برای شاهان صفویه قالی بافته می شد. بعد از انقراض این سلسله به وسیله افغانه به علت ناآرامی های موجود در ایران، تعدادی از هنرمندان از جمله قالیبافان از هنرهای خود دست کشیدند. در نتیجه هنر قالیبافی در آن رو به رکود گذاشت.

دکتر تقی بهرامی در مجموعه فرهنگ روستایی که در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی به طبع رسانیده، سابقه و وضعیت قالی بافی اصفهان را اینگونه توصیف می کند: «قالی بافی اصفهان در زمان صفویه اهمیت فوق العاده داشته و مخصوصاً بازار قالی های ابریشمی رواج داشته و اهالی به بافتن آنها همت گماشته قالی های نفیسی از خود به یادگار گذاشته اند. امروزه اغلب قالی های گران بهای قدیمی ایران که در موزه های لندن و پاریس و سایر نقاط اروپا و آمریکا دیده می شود، قالی های بافت اصفهان است. در دوره صفویه تمام اتاق ها و تالارهای اصفهان مانند هفت دست، آئینه خانه، نمکدان،

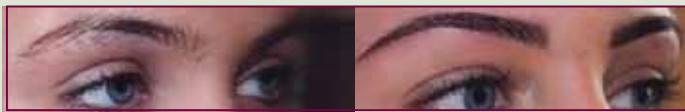
چهل ستون و غرفات مسجد شاه از قالی های ابریشمی مفروش بوده و امروزه هر تکه آن در یکی از نقاط اروپا و آمریکا نزد ثروتمندان و موزه داران است. این قالی ها با بهترین و ثابت ترین رنگ های طبیعی رنگ آمیزی و از روی بهترین نقشه های استادان آن زمان بافته شده است. پس از انقراض صفویه به تدریج این صنعت و سایر صنایع از اهمیت افتاد و در صد سال اخیر به کلی رو به نیستی گذاشت و قالیبافی تقریباً فراموش گشت چنانکه در اواخر زمان ناصرالدین شاه قاجار به هیچ وجه کارخانه قالی بافی در اصفهان وجود نداشت و فقط دستگاه های مختصری در بعضی دهات یافت می شد تا آنکه ظل السلطان (فرزند ناصرالدین شاه و حکمران اصفهان و ایالات جنوبی ایران) زنی از کردستان گرفته به اصفهان آورد و آن زن چون قالیبافی می دانست شاهزاده مایل شد چند دستگاه قالی برایش تهیه نماید.

## Eyebrows Threading by Shahnoush

### بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست

صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به wax



◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5

◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

408-800-9149

شهنوش

با تعیین وقت قبلی

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

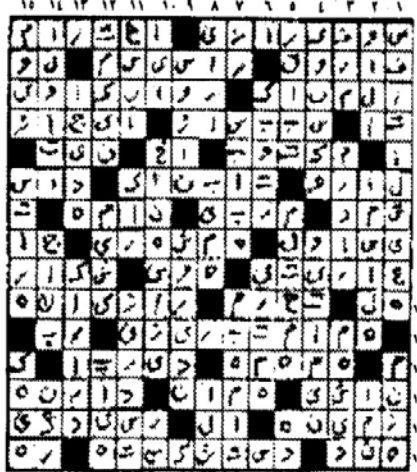


و استقلال او را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی اش سلب کند، بلکه یک حاکمیت حکیمانه اداری است.»

زنان محکومند این تفسیر از آزادی را بپذیرند: «اگر چه دل به هوای جهان تو دادم/ در آسمان نگاهت همیشه آزادم!» آزادی مطلوب سنتی مذهبی که با فداکاری مرد در دریایی مواج نشان داده می‌شود - کفش مرد قایق نجات است،



قایق نجات زن و کودک که با کفش‌های زنانه و کود کانه تصویر شده‌اند. زنان در این میان نه هدایت‌کنندگان این قایق که تنها سواره‌های آنند.



از این فعالیت‌های تبلیغی بوده‌اند، ترویج حجاب اجباری و فرزندآوری از نمونه‌های مشهور دیگری است که در سال‌های گذشته بر در و دیوار شهر رخ نموده‌اند.

اما روابط زن و مرد از موضوعات حساسی است که بیش از هر چیز می‌تواند نگاه حاکمیت را به مناسبات اجتماعی نشان دهد. در نگاه مطلوب حاکمیت در ایران، روابط زن و مرد باید مبتنی بر اقتدار مردانه و فرمان‌برداری زنانه باشد.

به پوستر زیر نگاه کنید. به توصیه این پوستر، اگر زنی از همسرش درباره غذای روز نظر بخواهد، مرد نباید بگوید نمی‌دانم، بلکه باید «اقتدار و مدیریت» خود را با پیشنهاد دادن دو یا سه نوع غذا به همسرش نشان دهد و پاسخ همسر هم این است: «به روی چشم همسر! بگو چه می‌خواهی!»

البته توصیه‌های شهرداری تنها به روابط همسران محدود نمی‌شود بلکه دایره‌ای



وسیع‌تر از روابط زن و مرد را هم در بر می‌گیرد. شهرداری تهران مایل است که روابط زنان با مردانی غیر از همسرشان به حداقل برسد و این خواسته را با این پوستر مطرح می‌کند: «با هیچ کس غیر تو من حرفی ندارم/ محرم‌ترین مرد جهانی در کنارم.»

به همین دلیل پوستر بعدی توصیه می‌کند که زنان با مردان غریبه در حد ضرورت ارتباط کلامی برقرار کنند

و از مغازه دار لازم نیست «دو خط» تشکر کنند.

زنان که حاشیه‌نشینان زندگی اجتماعی به تفسیر طراحان پوسترهای شهرداری تهرانند، همواره نیاز به حمایت مردان دارند. مرد مدیر، حامی زنان و نجات‌دهنده خانواده است.

او رئیس و مدیر است. اما زنان توصیه می‌شوند که از این ریاست نازحت نباشند چون «ریاست زن بر مرد به این معنا نیست که سلب آزادی زن را بنماید



## پوسترهای شهرداری تهران:

«زن خوب فرمانبر پارسا»

بر دیوارهای شهر

نعیمه دوستدار

توصیف شده‌اند که کاری جز تایید و ستایش مردان ندارند و نقش‌شان تنها همسری و تأمین نیازهای شوهر است. نصب این پوسترها در شهر و پیش چشم هزاران عابری که روزانه از کنار آنها عبور می‌کنند، چه تاثیری در تعمیق نگرش نابرابر به زنان دارد؟

زنان در این پوسترها موجوداتی هستند که باید آنها را نصیحت کرد، نصیحت‌ها همه به سود مردان است. «آزادی از قید و بند زندگی زناشویی» جایز است اما تنها برای مرد: «مرد باید هر از گاهی از قید و بند زندگی زناشویی آزاد باشد و به اموری چون تفریح و گردش و غیره بپردازد.»

پیام این پوستر برای زنان به رسمیت شناختن آزادی است که خود از آن محرومند. سیاست‌های جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر همواره بر تاکید بر خانواده و کاستن نقش زنان به امور خانگی و پررنگ کردن نقش‌های سنتی زنان و مردان مبتنی بوده و در سال‌های اخیر با مداخلات رهبر جمهوری اسلامی این نگاه تقویت شده است. علی‌خامنه‌ای در متوقف کردن برنامه تنظیم خانواده و ترویج فرزندآوری و با ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده، آشکارا نگاه خود را به زنان تبیین کرده است. در نگاه سیاست‌گذار کلان جمهوری اسلامی، زنان باید بیش و پیش از هر چیز مادر و همسر باشند.

شهرداری تهران هم به عنوان نهادی بهره‌مند از بودجه‌های کلان، از تمام ظرفیت خود برای ترویج این ایده‌ها استفاده کرده است. فضاهای شهری کاملاً در اختیار این نهاد است. ایجاد شهربانوها - خانه‌فرهنگ‌هایی تک جنسیتی ویژه زنان - سرمایه‌گذاری برای ساخت و گسترش پارک‌های زنانه و ترویج فعالیت‌های به اصطلاح زنانه در فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ، از جمله این اقدامات بوده است.

این نهاد این قدرت را داشته که از متروها، اتوبوس‌ها، بلیبوردها و بنرهای بی‌شمار شهر برای ترویج اندیشه‌های محافظه‌کارانه و ایدئولوژی حاکم استفاده کند. بر این اساس، پل‌ها و حاشیه‌های بزرگراه‌ها، دیوارهای شهر و محیط‌های شهری همه در خدمت ترویج اندیشه‌های مبتنی بر ایدئولوژی محافظه کار حکومتی است.

زنان در سال‌های اخیر موضوع بسیاری

شهرداری تهران یک بار دیگر با پوسترهای ضد زن به سطح شهر تهران آمده. پوسترهای جدید را به مناسبت روز پدر بر در و دیوار شهر آویخته‌اند. در تمام این پوسترها، زن موجودی در خدمت مرد و تأمین‌کننده نیازهای او و مرد، حاکم زندگی زن و تصمیم‌گیرنده نهایی مطرح شده است. این پوسترها تصویرهایی تمام‌عیار از یک زندگی مردسالارانه است.



«به اقتدار تو این خانه ایستاد ای مرد، به احترام غرورت سکوت خواهم کرد و زن نباید در برابر شوهر خود غرور و تکبر داشته باشد و به او طعنه بزند.» این توصیه نهایی پوستر است که با تصویر یک کیف زنانه و مردانه بر دیوارهای شهر رخ نموده.

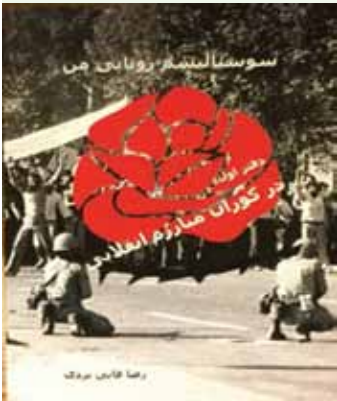


معاونت اجتماعی شهرداری تهران که دست بازی در دسترسی به خیابان‌های شهر دارد، روز پدر را به فرصتی برای ترویج ارزش‌های مردسالارانه و تبعیض تبدیل کرده است. زنان در این پوسترها موجوداتی حاشیه‌ای، فرمان‌بردار و مطیع

## معرفی کتاب

### در کوران مبارزه انقلابی، دستگیری و بازجویی روایتی متفاوت از انقلاب، مبارزه و زندان

سهیلا وحدتی



کنار بیان سرگذشت زندگی نویسنده در آن دوران است که از داوطلب شدن خویش برای رفتن به جنگ گرفته تا عشق‌ها و شادمانی‌های خانوادگی‌شان را تعریف می‌کند و ما را با زندگی یک جوان پرشور در فضای تب آلود پس از انقلاب آشنا می‌سازد.

دفتر دوم شرح دستگیری نویسنده توسط نیروهای اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و اینکه در پی آن در پایگاه اطلاعاتی سپاه پاسداران در خیابان کوهسنگی مشهد (واقع در محل سابق دبیرستان دانشگاهی علم که من زمانی در آنجا دانش آموز بودم) مورد شکنجه و بازجویی قرار می‌گیرد. نویسنده از شیوه‌های بازجویی و رفتار بازجویان سپاه، شیوه‌های برخورد رفقایش در برخورد با بازجویان، و نیز از کسانی می‌گوید که در بازداشتگاه سپاه دیده است، از تواب‌ها و نیز از کسانی که به سوی اعدام می‌رفتند. آنچه که نویسنده در بازداشتگاه می‌آموزد نیز جالب است، از جمله ظمی که بر بهائیان می‌رود که در هم بند شدن با آنان کم کم بر وی آشکار می‌شود، برخی فعالیت‌های شبکه مخفی حزب توده ایران که غم‌انگیز است، و معجزه کابل شکنجه که هم غم‌انگیز و هم خنده‌دار است. رضا همچنین ماجرای ملاقات‌ها و دیدار با مرا در سپاه و اینکه چگونه "عقد" کردیم توضیح می‌دهد دنیا به مطلب در صفحه ۵۳

رضا فانی یزدی، همسر من، خاطرات اش را در سه جلد با عنوان «سوسالیسم رویایی من» نوشته است. دو جلد نخست این کتاب چاپ شده است، «دفتر اول: در کوران مبارزه انقلابی»، و «دفتر دوم: دستگیری و بازجویی». جلد سوم این کتاب با عنوان «دفتر سوم: زندان وکیل آباد» هنوز در دست نگارش است و همه این کتاب‌ها با صدای نویسنده گویا خواهد شد. همانگونه که از عنوان کتاب‌ها پیداست، دفتر اول بازگویی سیر وقایع انقلاب و مبارزه نویسنده به عنوان یک کادر حرفه‌ای حزب توده ایران در نخستین سال‌های پس از انقلاب است. این کتاب شرح مفصلی است از رخدادهای سیاسی که به شکل‌گیری منسجم نظام جمهوری اسلامی انجامید، و نیز جریان‌های سیاسی مختلف برون رژیم، و رودرروی‌های سیاسی که در روزنامه‌ها بازتاب می‌یافت و به خشونت کشیده شد. نویسنده با درج بریده‌هایی از روزنامه‌های آن زمان، از نشریات دولتی گرفته تا نشریات گروه‌های سیاسی اپوزیسیون، تلاش کرده که با شیوه مستند به بررسی رخدادهای پیرامون و خلاصه‌ای از روند حوادثی را که به فاجعه سرکوب گروه‌های سیاسی برون حکومتی انجامید توضیح دهد.

همچنین شیوه کار و سازمان‌دهی حزب توده ایران و چارت تشکیلاتی آن با همه جزئیات ارائه می‌شود و این همه در



## آشنایی با کایروپراکتیک

### دکتر فتنه هوشداران

drhoosh@yahoo.com




### کمک‌هایی که یک متخصص کایروپراکتیک به شما می‌کند



که دچار دردهای ستون فقرات هستند قبلاً دچار عارضه IBS بوده‌اند. این متخصصان می‌توانند با کاهش درگیری اعصاب این ناحیه به آرامش و تسکین فرد کمک کنند.

مطالعه‌ای که در Annals of Internal Medicine چاپ شده است می‌گوید این روش درمان بسیار موثرتر از درمان‌های دیگر برای دردهای ناحیه شانه، گردن و کتف است. از آنجایی که بسیاری از پزشکان بین این دردها و سکنه رابطه‌ای مستقیم را در نظر می‌گیرند، بنابراین یک متخصص کایروپراکتیک با علم به این روش درمان به شما کمک بزرگی خواهد کرد.

اگر نواحی بالای گردن و سر شما درد می‌کند، متخصص کایروپراکتیک می‌تواند این درد شما را درمان کند. این متخصص با روش ماساژ درمانی می‌تواند این سردردها را در شما کاهش دهد. مطالعات نشان داده‌اند که درمان کایروپراکتیک می‌تواند سردردهای مزمن را از بین ببرد.

محققان هرگز توصیه نمی‌کنند که برای رهایی از بیماری پرفشاری خون داروها و شیوه زندگی خود را تغییر دهید اما پیشنهاد می‌کنند در مورد استفاده از این روش درمان به عنوان یک روش درمان مکمل، با پزشک خود مشورت کنید. مطالعه محققان University of Chicago نشان داده در ۵۰ نفر از افرادی که دارای پرفشاری خون بودند این روش درمان به بهبودی آنها کمک شایانی کرد.

بسیاری از مردم کایروپراکتیک را درمان مکملی برای تنها گردن و کمر می‌دانند اما غافل از آنکه کایروپراکتور‌ها می‌توانند کارهای بسیاری انجام دهند.

علم کایروپراکتیک بر اختلالات عضلات اسکلتی و سیستم اعصاب و هر آنچه که آنها بر سلامت و عملکرد بدن تأثیر دارد، تمرکز می‌کند. بسیاری نمی‌دانند که این متخصصان دوره‌های خاصی را در زمینه اطفال، تغذیه، مغز و اعصاب، اورتوپدی، توانبخشی فیزیکی، ورزش و آسیب‌های ناشی از آن گذرانده‌اند.

این روش درمان گاه کمک می‌کند تا فرد از اعمال جراحی و برخی دردها و بیماری‌های مزمن رهایی پیدا کند. درست است که یک متخصص کایروپراکتیک در تمام زمینه‌ها دوره دیده است اما تخصص و مهارت اصلی او بر اسکلت بدن، عضلات اسکلتی و سیستم اعصاب است.

یک متخصص کایروپراکتیک با به کارگیری مفاصل ساکرو ایلیاک که مرتبط هستند با لگن خاصره در انتهای ستون مهره‌ها، سبب کاهش درد می‌شود. متخصص کایروپراکتیک می‌گوید اگر چه علت کاهش درد در کمر هنوز نامعلوم است اما می‌تواند برای افراد بیمار مفید باشد.

گاه دردهای دوران بارداری که منجر به دردهای شدید سیاتیک می‌شود زنان را مجبور به مراجعه به متخصص کایروپراکتیک می‌کند. از آنجا که درمان‌های دارویی و جراحی، عواقب خطرناک برای جنین دارد بنابراین تسکین و درمان‌های معمول قابل قبول و انجام در این دوران نیست. نتایج نشان داده است که استفاده از این علم در ۷۵ درصد زنان باردار در تسکین دردها حتی پس از زایمان نیز مفید است.

اعصاب قفسه سینه که مرتبط با ستون فقرات هستند در عمل هضم و گوارش دخالت دارند. یک مطالعه چاپ شده در مجله International Surgery نشان داده است که ۶۶ درصد افرادی که دچار مشکلات گوارشی و فتق قفسه سینه بوده‌اند، علت مشکل در ناحیه استخوان‌های ستون فقرات بوده است و اغلب افرادی

احساس میکردم دلیل خوبی داشتم که بخواهم در مورد مسئله یائسگی حرف بزنم. اما دیگه به من چه ارتباطی داشت که زن و شوهر بین شان مشکل بودا البته احساس می کردم که احتمالاً در نهایت همه کاسه کوزه ها سر من بد بخت شکسته خواهد شد، چون اکثراً عادت داریم تا همیشه به بهانه های مختلف یک نفر بیگناه را قربانی کرده و برای کارهای نادرستمان ملامتش کنیم.

همینطور که داشتم به این مسائل فکر میکردم و اینکه قدم بعدی چه باید باشد که آسیب بیشتری به رابطه این خانم و آقا نخورد و جان خودم هم در خطر نباشد که یکدفعه خانمی که بغل دست من نشسته بود و از اول ملاقات با او متوجه شده بودم که یکم نورمال تر از من و بقیه بنظر می رسید، رویش را کرد بطرف خانم «عصبی» و با متانت و بسیار شمرده گفت: «چقدر خوشحالم که این خانم چنین مسئله بسیار مهمی را در اینجا مطرح کردند و من شخصاً از ایشان بی نهایت از این بابت متشکر هستم. متأسفانه در فرهنگ ما یائسگی موضوعی بود و هست پنهانی و خجالت آور و به همین دلیل ما در موردش به ندرت حرف می زنیم و یا تحقیق می کنیم و در نتیجه اطلاعات کافی نیز در باره اش نداریم که نهایتاً نه تنها باعث آزار و عذاب خودمان می شود بلکه برای اطرافیان نیز ناراحتی بوجود میآورد. همین حالت های شما را خود من چند سال پیش داشتم. زندگی برام شده بود جهنم. شوهر و بچه هام نیز از دستم عاصی شده بودند. در حقیقت خودم نیز از دست خودم خسته شده بودم، دیگه چه برسد به اطرافیان. از یک طرف مثل سگ پاچه این و اون را ببخودی می گرفتم و از طرف دیگه احساس ناامیدی و مایوسی نسبت به زندگی داشتم. دنبال مطلب در صفحه ۵۷»

و بعد مثل اینکه بار سنگینی را از دوش برداشته باشد یک دفعه آرام شد، نگاهی به خانمش کرد، سرش را انداخت پایین و با حالت خجالت زده گفت: «بخشید. دیگه نتونستم جلوی خودم را بگیرم».

در همین ضمن خانم این آقا که متحیر و با چشم های از حدقه بیرون زده داشت به حرف های شوهرش گوش می داد، نگاهی به من انداخت و چشمی برای من بیگناه نازک کرد و بعد سرش را برگرداند به طرف شوهرش و با نگاهی خصمانه و با تندی و عصبانیت گفت: «به، بارک الله... چه دمی درآوردی! حالا چی شد که یک دفعه به درد دل کردن افتادی؟! اونهم در اینجا که نصف بیشتر مهمان ها را نمی شناسیم و غریبه هستند! مثل اینکه دلت خیلی پُره. خجالت هم خوب چیزیه مرد حسابی! حالا با حرفهات آبروریزی که کردی هیچی، تازه می خواهی مَه مناپاز بودن هم به بنده بزنی. مگه من چند سالمه که بخوام مناپاز بشم! اون خواهر جنابعالی بود که در سن چهل سالگی یائسه شد. من حالا حالاها مونده تا به اون مرحله برسم و تازه برای اطلاع شما باید بگم که تمام این ناراحتی هایی که من دارم، از عصبی شدن سرچشمه می گیره و عصبی شدن من هم از فشار زیاد زندگی با تو و بچه هاست، و گرنه هیچ ارتباطی به من مناپاز شدن نداره». دوباره نگاهی به من انداخت، چشمی نازک کرد و مجله بغل دستش را برداشت و شروع کرد خودش را باد زدن! سکوت سنگینی را در اتاق می شد کاملاً احساس کرد. مانند اینکه نفس همه بریده بود! کسی جرات نمی کرد که جیکش در بیاید. طفلکی شوهر خانم که مثل موش خودش را جمع کرده و به زمین خیره شده بود. در همان لحظه با خودم داشتم فکر میکردم: «ای زن، باز دوباره نتونستی جلوی زبونت را بگیری!» البته



## از اینجا، از آنجا

گنار

و کمتر شد تا به جایی که تشویق شدند تا در این بحث شرکت کنند. جالب اینجا بود اولین کسانی که پیش قدم برای صحبت شدند مردها بودند. یک آقایی که در کنار همسرش نشسته بود و داشت آرام و با دقت بسیار به صحبت های من گوش می کرد، ناگهان مثل بمبی که منفجر شود، از جایش پرید و با حالتی بسیار عصبی، با صدا و دست های لرزان و مانند اینکه دیگه برایش مهم نبود که کجاست و چی میخواد بگوید و یا کی قرار بود که به حرف هایش گوش بدهد، رویش را به طرف من کرد و گفت: «حالا می فهمم که چرا خانم بنده مدتی هست که اخلاق و رفتارش اینقدر عوض شده. پدر صاحب من چند ماه هست که از دستش درآمد. با هر چیز کوچکی از جاش می پره و شروع میکنه به بد خلقی کردن. اصلاً من و بچه ها جرات نداریم کاری بکنیم و یا حرفی بزنینم که نکنه یقوت خدای نکرده خانم عصبانی بشه و شروع بکنه به داد و بیداد. شب ها هم که خواب درست و حسابی نداره و همین باعث میشه که من بیچاره هم خواب زده بشم. یکدفعه وسط شب از خواب می پره و شروع میکنه پتو و ملافه را با پاهاش محکم کنار زدن و هی خودشو باد میزنه! ازش می پرسم: چیه؟! چی شده؟! میگه: «دارم از گرما هلاک میشم و نمیتونم راحت نفس بکشم. مثل اینکه گذاشتم توی یک تنور داغ». سرتاپای بدنش عرق میکنه یکدفعه مثل گربه از این ور تخت جهش میزنه و خودشو می اندازه اونور تخت. اینقدر بالا و پایین می کنه تا اینکه یکم حالش بهتر بشه. دیگه اون موقع هم کی میتونه برگرده بخواب. هر دو دراز کشیده خیره می مونیم به سقف اتاق خواب و به فکر بدبختی و بیچارگی هامون. در بین روز هم هر کی از کنارش رد میشه میخواد بدون دلیل طرف را خفه کنه. یکدفعه هم بی جهت میزنه زیر گریه. هر چی می پرسم چی شده؟! میگه نمیدونم! چند بار ازش خواهش کردم که بره دکتر شاید بتونه کمک بگیره تا حالش بهتر بشه، اما اصلاً محل نمیزاره و مدام میگه چیزیم نیست. واقعا خسته شدم و الان که شما داشتید در مورد علائم مناپاز می گفتید من را به یاد رفتار و حالت های خانم انداختید».

چند وقت پیش رفته بودم به منزل یکی از آشنایان. تعدادی مهمانان دیگر نیز در آنجا بودند. تنی چند را از قبل می شناختم و تنی دیگر را تا به آن زمان ندیده بودم. همگی نشسته بودیم و مشغول صحبت در مورد مسائل متفرقه.

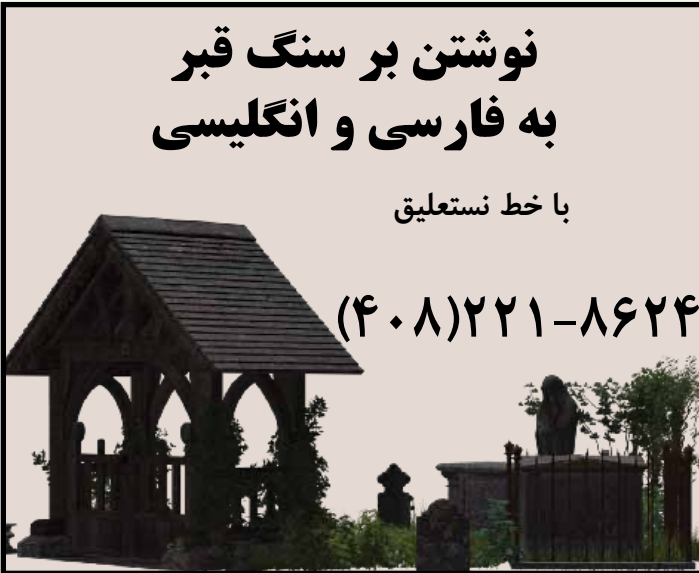
متوجه شدم که چند نفر از خانم ها در موقع صحبت کردن بنظر می رسید که تا حدی حالت عصبی و بی حوصلگی از خودشان نشان می دهند و هر چند وقت یک بار نیز یا به وسیله مجله ای که روی میز بود و یا با دست هایشان خودشان را باد می زنند. مانند اینکه از گرما داشتند هلاک می شدند!! البته هوای منزل بسیار مناسب بود و مسائلی را نیز که در موردش صحبت می کردیم، موضوعاتی نبود که کسی بخواهد به حد عصبی شدن برسد.

رفتار و حالت های این خانم ها برایم جالب و دیدنی بود، چرا که می توانستم حدس بزنم ناراحتی اصلی از کجا ریشه گرفته بود. به همین دلیل باز شیطون رفت توی جلد و احساس کردم که یک طوری باید مسئله ای را که در ذهنم آمده بود و به نظر می رسید که ممکن است به این خانم ها ارتباط داشته باشد به زبان بیاورم. همانطور که مشغول صحبت کردن بودیم، موضوع بحث را کشاندم به طرف سلامتی جسمی و بعضی از اطلاعاتی که داشتم... بنظر می رسید که حرف هایم برایشان جالب بود چرا که با توجه بسیار گوش می دادند. در بین حرفهایم وقت را غنیمت شمرده و به تدریج موضوع را کشاندم در مورد «مناپاز» و یا همان «یائسگی» به زبان خودمان. می توانستم حیرت را در دید همگان مشاهده کنم. احساس می کردم که هیچکدام از مدعوین اصلاً انتظار نداشتند که در مورد چنین موضوع بسیار حساس، که به ندرت راجع به آن صحبت می شود، حرفی زده شود. آنهم در چنین جمعی، که البته این احساس مرا بیشتر تشویق به ادامه صحبت در این مورد کرد. بعد از مدت کوتاهی که اکثر حضار با سکوت کامل و با دهان باز و چشم های از حدقه بیرون زده به من و همدیگر نگاه می کردند و ابروهایشان مدام بالا و پایین می رفت و خدا می دانست که چه چیزهایی نیز در سرشان در مورد من می گذشت، بالاخره رفته رفته یخ ها شروع کردن به آب شدن، حالت حیرتشان کمتر

## نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



## کلیه‌ام را فروختم اما پشیمانم!

شیمای شهرایی

دوست ندارد با رسانه‌های خارج از ایران گفت‌وگو کند. سریع سوال می‌کند سایت در کجا است؟ وقتی می‌گویم خارج از ایران، بدون گفتن کلمه‌ای، تلفن را قطع می‌کند و تماس‌های بعدی را هم بی‌جواب می‌گذارد.

دیوارهای خیابان «گیلان» و جلوی درمانگاه انجمن حمایت از بیماران کلیوی نمی‌نویسند، در صفحات مجازی آگهی می‌کنند و کانال تلگرامی راه انداخته‌اند! ادمنین یکی از کانال‌های تلگرامی خرید و فروش کلیه می‌گوید: «هرکس که می‌خواهد آگهی بدهد، هزار تومان به کارتم می‌ریزد و من آگهی‌اش را در کانال و سایت درج می‌کنم.» او هم در کانال و هم در سایت توصیه کرده

است که آگهی‌دهندگان به دل‌ها جواب ندهند اما کار خودش بی‌شبهت به دل‌ها نیست: «خانواده‌هایی که چند وقت است در لیست پیوند منتظر هستند، از طریق کانال تلگرام و سایت ما، کسانی را

که می‌خواهند کلیه‌شان را به قیمت بالاتری اهدا کنند، پیدا می‌کنند. ابتدا با هم توافق می‌کنند و بعد اهداکننده آزمایش‌های لازم را انجام می‌دهد. اگر همه چیز منطبق و درست بود، خانواده شخصی که در انتظار پیوند است، اهدا کننده را به عنوان یکی از آشناها که تمایل به اهدا دارد، معرفی می‌کند تا از انجمن بیماران کلیوی نامه پیوند را بگیرد.» هیچ مرکز درمانی و بیمارستانی اجازه ندارد بدون نامه پیوند از سوی انجمن حمایت از بیماران کلیوی، این پیوند را انجام دهد. دریافت کننده پیوند به طور قانونی باید مبلغ ۱۴ میلیون تومان برای انجام هزینه‌های مختلف بپردازد. یک میلیون تومان هم دولت به عنوان «هدیه ایثار» به اهداکننده پرداخت می‌کند. اما قیمت اصلی خرید و فروش کلیه

«حسینعلی شهرایی»، نماینده زاهدان و یکی از اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی، جراح و متخصص چشم است. پزشکی را در سال ۶۵ تمام کرده و عضو هیات علمی دانشگاه زاهدان است. شهرایی در صحبت‌های اخیرش در گفت‌وگو با سایت «شفا آنلاین» از قانونی شدن خرید و فروش کلیه دفاع کرده و گفته است: «چه اشکالی دارد وقتی

که فرد در فقر است و با دریافت ۲۰ تا ۳۰ میلیون زندگی‌اش متحول می‌شود، این کار را انجام دهد؟» شهرایی از آنهایی حرف می‌زند که عضوی از بدن‌شان را برای به دست آوردن یک لقمه نان در معرض فروش گذاشته‌اند؛ مثل «فاطمه» ۲۲ ساله که نوشته از هر نظر سالم است و به خاطر مشکلات مالی و در ازای دریافت ۷۵ میلیون تومان کلیه‌اش را اهدا می‌کند یا «علی» ۲۰ ساله که گفته کلیه‌اش را به دلیل بیکاری می‌فروشد و «پوریا» ۲۹ ساله که نوشته است: «حکم جلیم را گرفته‌اند و نیاز شدید به پول دارم. تورو خدا کمک کنید کلیه ام را زودتر بفروشم.» اینها نمونه‌ای از آگهی‌هایی هستند که در چند روز اخیر منتشر شده است. فروشندگان کلیه دیگر فقط آگهی‌هایشان را روی



کشید تا وضعیتم عادی شد اما هنوز گاهی احساس می‌کنم جای کلیه‌ام درد می‌کند.» او وقتی چشمش به زخم جراحی می‌افتد، ناراحت می‌شود: «خیلی غصه می‌خورم اما می‌دانم چاره‌ای نبود. پدرم ورشکست شد و نمی‌توانست کمک کند. پدر زخم هم منتظر بود که برویم سر خانه خودمان. وضعیت بدی بود اما امیدوارم اتفاق بدتری نیفتد.» او کارگر یک کارگاه مبل‌سازی است و بعد از جراحی، یک ماهی سر کار نرفته است: «دکتر گفته بود چیزهای سنگین بلند نکنم و کارهای سنگین انجام ندهم.»

موقع خداحافظی می‌گوید می‌خواهم یک پیام هم به آنهایی که قصد فروش کلیه دارند، بدهم: «بگویید تا جایی که می‌شود، هر کاری بکنید که کلیه‌تان را نروشید. حس بعدش خیلی بد است، خیلی.» محسن تنها کسی نیست که از فروش کلیه‌اش پشیمان است؛ خبرگزاری «مهر» سال ۹۰ گزارش داده که در یک پژوهش میدانی روی ۳۲۴ نفر از کسانی که کلیه خود را فروخته‌اند، مشخص شده که ۸۷ درصد از فروشندگان کلیه بعد از حداقل یک سال دچار افسردگی ناشی از پشیمانی شده و نوعی وسواس در تغذیه و مراقبت از سلامتی خود پیدا می‌کنند.

دنیاه مطلب در صفحه ۵۵

# HOPE





با همکاری یکدیگر می‌شود به سرطان قیامت زد

## خزده را فرست کنیم

همه باهم  
امید بکاریم  
در دل این کودکان

از طریق موسسه خیریه HOPE می‌توانید دست‌های سرد کودکان سرطانی را با دست‌های گرم‌تان بگیرید. برای این امر خیر لطفاً با شماره تلفن ۲۹۰۲ - ۹۳۱-۴۰۸ تماس گرفته و یا مستقیماً از طریق لینک <http://www.acco.org/hope/> کمک‌های خود را اهدا نمایید.

موسسه خیریه HOPE زیر مجموعه  
American Childhood Cancer Organization  
(ACCO) است و کمک‌های مالی شما Tax Deductible می‌باشد.

با HOPE امید ادامه دارد!

## آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸-۴۰۸



خودشان پیدا کنند.  
چگونه آنها را بازداریم؟  
اعضای خانواده با مشاهده تباہ شدن زندگی عزیزشان بر اثر اعتیاد، همه تلاش خود را به کار می گیرند تا او را از مصرف مواد مخدر منصرف کنند. اما سرانجام متوجه می

درماندگی می کنید؟  
★ آیا کارهای غیر قابل پیش بینی عضو معتاد خانواده و تغییر لحظه به لحظه حالات و رفتارهای وی زندگی را به کام شما تلخ کرده است؟  
★ آیا به دلیل ترس از بروز اتفاقات ناگوار برای عضو معتاد خانواده، همواره با احساس اضطراب و نگرانی زندگی می کنید؟  
★ آیا کیفیت و نحوه زندگی روزمره شما به چگونگی حال و روز فرد معتاد خانواده بستگی دارد؟  
★ آیا به خاطر عواقب اعتیاد عزیزتان به نقطه ای رسیده اید که اختیار زندگی خود را از دست داده باشید؟

#### تأثیرات اعتیاد بر کودکان

یک فرد معتاد می تواند زندگی سایر اعضای خانواده خود را کاملاً از هم گسیخته نموده و آسیب هایی ایجاد کند که ممکن است اثرات آن تا پایان عمر باقی بماند. بیماری اعتیاد یکی از والدین، نه تنها زندگی خود آنها را می تواند به ویرانی بکشد، بلکه اثرات بسیار شدیدی نیز بر روی فرزندان آنها نیز می تواند بگذارد.  
بسیاری از کودکانی که والدین معتاد دارند از عوارض و کمبودهایی چون عدم اعتماد به نفس کافی، تنهایی، احساس گناه، ناامیدی و درماندگی، نگرانی از رها شدن به حال خود و افسردگی مزمن رنج می برند. بسیاری از کودکان خود را مقصر و مسئول مشکلات والدین خود دانسته و فکر می کنند که آنها باعث شده اند تا پدر یا مادر و یا هر دو آنها معتاد شوند. بیشتر فرزندان افراد معتاد به خاطر اینکه پدر یا مادرشان همواره بر مصرف مواد متمرکز بوده و عشق و محبت کافی را به آنها نداده و از تأمین کردن نیازهای عاطفی آنان غافل بوده اند، در سنین بزرگسالی بیشتر به سمت اعتیاد به مواد، یا اعتیادهای رفتاری گرایش پیدا می کنند تا از این طریق بتوانند نیازهای ارضا نشده خود را برطرف کنند.

کودکان خردسال والدین معتاد ممکن است دچار کابوس و خواب های آشفته شده یا دچار شب ادرازی شده و بی اختیار گریه کنند.  
دنباله مطلب در صفحه ۴۷

شوند که تمام سعی و تلاش شان بیهوده بوده است و علی رغم همه تلاش هایشان، فرد معتاد کماکان به مصرف مواد ادامه می دهد. واقعیت این است تا زمانی که فرد معتاد آمادگی و تمایل لازم برای ترک اعتیاد را نداشته باشد، هیچکس و هیچ چیز نمی تواند وی را از ادامه مصرف مواد بازدارد.  
از یک معتاد بسیار بعید است که مشکلات خود را با اعضا خانواده خود در میان بگذارد. در اکثر موارد او به دلایل مختلفی مانند ترس، شرم و یا انکار، مسئله اعتیاد و مشکلات متعاقب آن را برای کسی بازگو نمی کند.

#### آزمایش اعضای خانواده معتادان

آیا شما تحت تأثیر بیماری اعتیاد یکی از اعضای خانواده تان قرار گرفته و زندگی روزمره شما به مرز فروپاشی رسیده است؟ با پاسخ دادن به سوالات این آزمایش، می توانید میزان تأثیر پذیری از این بیماری را در زندگی خود مشخص نمایید.

★ آیا شما همیشه سعی کرده اید تا با کنترل کردن رفتار عزیز معتادتان او را وادار به قطع مصرف مواد مخدر کنید؟  
★ آیا همواره همه تمرکزتان بر روی اعتیاد عزیزتان و کارهای او می باشد؟  
★ آیا چون فکر می کنید که رفتارهای گذشته و حال شما باعث اعتیاد عزیزتان شده، احساس گناه می کنید؟  
★ آیا عضو معتاد خانواده، شما را در مورد اعتیادش مقصر می داند؟

★ آیا از این که یکی از عزیزانتان معتاد است احساس شرمندگی می کنید؟ یا اینکه وجود اعتیاد در خانواده را کم اهمیت شمرده و یا انکار می کنید؟  
★ آیا به دلیل این که نمی خواهید هیچکس بداند که یکی از اعضای خانواده شما معتاد است، از معاشرت با اطرافیان و یا حضور در اجتماع اجتناب می کنید؟

★ آیا رفتار و کارهای فرد معتاد خانواده را توجیه کرده و برای حفظ آبرو یا علاقه ای که به وی دارید، مشکلات و گرفتاری های او را برطرف می کنید؟

★ آیا از دروغگویی و فریبکاری بی وقفه فرد معتاد به ستوه آمده و احساس

## بیماری خانوادگی

در این مقاله اطلاعاتی در خصوص ماهیت و واقعیت بیماری اعتیاد ارائه شده است تا با آگاهی از آن اعضای خانواده فرد معتاد درک بهتری از شرایط عزیز معتادشان، و تأثیرات این بیماری بر زندگی خودشان به دست بیاورند. اعتیاد بیماری است که علاوه بر فرد معتاد، بر سایر اعضای خانواده او نیز تأثیرات مخربی می گذارد و زندگی آنها را غیر طبیعی کرده و به تباہی می کشاند. این بخش حاوی اطلاعاتی در باره چگونگی تأثیرات اعتیاد بر اعضای خانواده معتاد می باشد، تا آنها با ماهیت و واقعیت این بیماری آشنا شده و درک بهتری نسبت به وضعیت خود، و عزیز معتادشان داشته باشند. خود اعضای خانواده نیز با آگاهی از چگونگی تأثیرات بیماری اعتیاد بر زندگی شان می توانند با استفاده از ابزارهای بهبودی به ترمیم آسیب های آن پرداخته تا صرفنظر از اینکه عضو معتاد خانواده تمایلی به پاکی و بهبودی داشته باشد یا نه، خود بتوانند از یک زندگی سالم، و پرثمر برخوردار شوند.

#### بیماری خانوادگی اعتیاد

اعتیاد نوعی بیماری است که اغلب خانواده فرد معتاد را به مرز فروپاشی می کشاند، ثبات و آرامش خانه را بر هم می زند، اتحاد و یک دلی بین اعضای خانواده را از بین می برد، سلامت جسمی و روانی آنها را به خطر می اندازد، مشکلات مالی ایجاد می کند و شور و شوق را از خانواده می گیرد. اعتیاد می تواند زندگی خانواده را کاملاً مختل کند و مشکلات زیان باری به وجود بیاورد که تا پایان عمر ادامه پیدا کنند و به همین خاطر است که از اعتیاد به عنوان بیماری خانوادگی یاد می شود.

#### تأثیرات اعتیاد بر خانواده

با وجود یک فرد معتاد در خانواده زندگی هر یک از افراد خانواده به نحوی صدمه می بیند، به این دلیل که آنها برای ادامه حیات مجبور می شوند که تغییراتی در زندگی خود ایجاد کنند تا بتوانند با اثرات ویرانگر بیماری اعتیاد کنار بیایند. به همین دلیل این روش به مرور زمان باعث می شود تا زندگی خود آنها نیز به فلاکت و بدبختی کشیده شود.

#### نقش اعضای خانواده

زندگی کردن با یک معتاد باعث می شود تا اعضای خانواده به ناچار نقش ها و وظایف غیر معمولی بر عهده بگیرند و از جایگاه و وظایف اصلی خود غافل شوند. آنها مجبور به تغییر دادن نقش و اولویت های اصلی خود می شوند تا بتوانند در برابر آسیب ها و اثرات ویرانگر بیماری اعتیاد بقای خانواده خود را تضمین کنند.

#### کودکان اعتیاد

آمار نشان می دهد که اعتیاد یک بیماری موروثی است که از نسلی به نسل بعدی منتقل می شود. با آنکه عوامل ژنتیکی نقش مهمی در مبتلا شدن به بیماری اعتیاد ایفا می کنند، اما فرزند یک معتاد

خانمی با تجربه، آماده نگهداری از سالمندان شما در هر ناحیه از شمال کالیفرنیا تا شهر ساکرامنتو می باشد. آشنایی با زبان های ترکی استانبولی، ترکی آذربایجان و روسی.

۹۸۶۲-۸۵۸ (۴۰۸)



## ادامه مطلب بیماری خانواده ... از صفحه ۴۶

خانوادگی، به فرد معتاد اجازه می دهند که به مصرف مواد ادامه دهد. انکار کردن از جمله مهمترین مسائلی است که معتادان و اعضای خانواده آنها با آن روبرو هستند. اعضای خانواده برای توجیه کردن یا منطقی نشان دادن اعتیاد عضو معتاد، وجود مشکل را انکار می کنند. انکار کردن در مراحل اولیه قابل درک است، چراکه هر خانواده ای خواهان حمایت از اعضای خود می باشد. با این حال، زمانی می رسد که انکار کردن زندگی اعضای خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد. وقتی اعضای خانواده، اعتیاد فردی که کاملا واضح و مشخص است را انکار کرده و از درخواست کمک خودداری می کنند، این رفتار آنها ممکن است تاثیرات منفی فراوانی روی فرزندان خانواده بگذارد.

در بسیاری از موارد همسر فرد معتاد نیز گاهی از فرط عصبانیت و یا به دلیل تنفر و انزجار از همسر خود به مصرف مواد مخدر، الکل و یا قرص های آرام بخش روی می آورد، و یا نسبت به فرزندان خود خشونت ورزیده و اقدام به تنبیه بدنی آنها می نماید. در نهایت زمانی که اثرات مخرب بیماری اعتیاد بر روح و روان وی چیره شود به نحوی که خود را تنها و بی پناه ببیند و نتواند مصائب و مشکلات پیش رو را تحمل کند، ممکن است دست به خودکشی زده تا خود را از عذاب این بیماری خلاص نماید.

## هم وابستگی و حمایت ناسالم

در بسیاری از مواقع اعضای خانواده فرد معتاد، همانند یک برده در خدمت بیماری اعتیاد قرار گرفته و خود نیز به نوعی به بیماری اعتیاد وابستگی پیدا می کنند که به این حالت هم وابستگی گفته می شود. به بیان دیگر، هم وابستگی نوعی اعتیاد ناخودآگاه به رفتارهای غیرمعتاد یک فرد دیگر است. در بیشتر مواقع فردی که به دیگری وابسته می شود و تحت کنترل وی قرار می گیرد، برای نیازها و خواسته های شخصی خود اهمیت کمتری قائل شده و همه تلاش خود صرف برآورده کردن نیازهای دیگران می نماید. بسیاری از معتادان در دوره های کوتاهی مصرف مواد را متوقف می کنند و در این دوره حالت و رفتار خوبی از خود نشان می دهند و همین کار باعث می شود تا کسی که به فرد معتاد وابستگی متقابل دارد (مثلا همسر معتاد، امیدوار شده و تصور کند که مشکل وی برطرف شده است. اعضای خانواده فرد معتاد که به وی وابسته هستند همه تلاش خود را می کنند تا معتاد بودن وی را مخفی کرده و اعتبار و آبروی خانواده را حفظ کنند و تصویری از یک خانواده کامل و بی عیب و نقص از خود به نمایش بگذارند.

بزرگسال افراد معتاد، چهار برابر بیشتر از فرزندان بزرگسال والدین غیر معتاد می باشد. باید توجه داشت که عوامل ژنتیکی و ناتوانی در برخورد صحیح با اضطراب و تشویش نیز از جمله عواملی هستند که در معتاد شدن فرد موثر می باشند.

## تاثیرات اعتیاد بر همسر

بیماری اعتیاد اثرات منفی بسیار زیادی بر همسر فرد معتاد می گذارد. همسر فرد معتاد نیز ممکن است به احساساتی چون دلسوزی به حال خود، گوشه گیری و انزوا، خودداری از مشارکت در اجتماع، احساس تنفر، افسردگی، خستگی مفرط و بسیاری از بیماریهای جسمی و روانی دیگر مبتلا شود. در بسیاری از مواقع همسر فرد معتاد مجبور می شود که هم نقش پدر را بازی کند و هم مسئولیت مادر بودن را بر عهده بگیرد. بنابراین ممکن است از خود ناسازگاری نشان داده، دائما شکایت کرده و یا نسبت به فرزندان بی توجه باشد.

مواجه شدن با مشکلات اقتصادی و مالی از دیگر مسائلی است که همسر یک فرد معتاد با آن روبرو می شود. ممکن است او به علت مبالغ زیادی که خرج مواد مخدر می شود یا بیکار شدن همسرش، از بسیاری از امکانات زندگی محروم شود. در بیشتر موارد همسر معتاد راه های دیگری برای رفع احتیاجات مالی خود پیدا می کند. به عنوان مثال او ممکن است همزمان به دو یا سه کار مختلف مشغول شود. ممکن است از خانواده خود تقاضای کمک کرده و یا برای تامین معیشت خانواده خود اقدام به دزدی کردن از دیگران بکند. ممکن است اشیای قیمتی و یا اثاثیه منزل خود را بفروشد تا از این طریق بتواند چرخ زندگی را بگرداند. در بعضی موارد ممکن است اقدام به قرض کردن، وام گرفتن و یا نزول کردن پول نموده تا بتواند شکم خود و فرزندانسان را سیر کند. اگرچه ممکن است برخی از این مثال ها افراطی به نظر برسند، ولی روش هایی هستند که ممکن است در شرایط استیصال، همسر یک فرد معتاد برای کسب درآمد انجام دهد.

اعتیاد یکی از مهمترین علت های طلاق می باشد. مطالعات انجام شده بر روی خانواده های معتادان نشان می دهد که اختلافات خانوادگی و زناشویی اغلب به دلیل بیماری اعتیاد به وجود می آیند. در عین حال همین بررسی ها نشان می دهد که همسر و یا حتی فرزندان فرد معتاد نیز ممکن است در معتاد شدن فرد یا تشدید اعتیاد وی تاثیر گذار باشند. برخی از خانواده ها برای این که کانون خانواده از هم پاشیده نشود و برای جلوگیری از بروز مشکلات جدی

روابط جنسی با نزدیکان، تجاوز، فحاشی، بدرفتاری و کتک زدن رواج دارد. قربانیان تجاوز و روابط جنسی نامشروع، خودشان را مسئول بلاهایی می دانند که بر سرشان آمده است و به دلیل احساس گناه، شرمندگی و ناامیدی که دچار آن هستند و برای فرار از رنج و عذابی که تحمل می کنند، ممکن است خودشان نیز به مصرف مواد مخدر متوسل شوند. بسیاری از فرزندان افراد معتاد از لذت های معمول کودکان محروم هستند و اگر به مشکلات آنها در همان دوران کودکی رسیدگی نشود بعدها در زندگی با مشکلات فراوانی روبرو خواهند شد. همچنین برخی از فرزندان اعتیاد در سنین بسیار پایین به روابط جنسی روی می آورند و به همین دلیل با اتفاقاتی چون بارداری های ناخواسته و یا ابتلا به بیماری های مسری مانند ایدز و هپاتیت مواجه شوند.

بسیاری از فرزندان بزرگسالی که والدین آنها معتاد هستند، به دلیل بزرگ شدن در یک خانواده معتاد، اغلب از درک و شناخت ریشه مشکلات و گرفتاری های خود عاجز هستند. بسیاری از آنها دچار مشکلاتی مانند افسردگی، پرخاشگری و بی قراری می شوند. بررسی ها نشان داده است که اغلب آنها به مصرف انواع داروهای روانگردان روی آورده و نمی توانند به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کنند. غالبا آنها نیز مانند والدینشان افرادی شکست خورده و درمانده هستند که در بیشتر مواقع شغل های پیش پا افتاده برای خود انتخاب می کنند و تقریبا همه آنها نوعی برداشت منفی از خودشان دارند. برخی از فرزندان بزرگسال والدین معتاد احساس می کنند که افرادی بی ارزش و پر از عیب و نقص هستند. آنها ممکن است در زندگی زناشویی خود نیز با مشکل روبرو شوند.

بسیاری از فرزندان بزرگسال والدین معتاد به علت تجربه های تلخی که از اعتماد کردن به دیگران داشته اند، قادر به برقراری روابط دوستانه و نزدیک با دیگران نیستند. آنها فکر می کنند اگر به دل ببندند یا عاشق کسی شوند این شخص نیز همانطور که والدین معتادش به او آزار رسانده است در آینده به وی آسیب خواهد رساند. متأسفانه تحقیقات نشان می دهند که بسیاری از فرزندان بالغ والدین معتاد اغلب با کسانی روابط نزدیک برقرار می کنند که معتاد هستند یا به نوعی از آنها سوء استفاده می کنند.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها دوستی برای خود نداشته و به همین دلیل از رفتن به مدرسه نیز وحشت داشته باشند. فرزندان بزرگسال تر ممکن است از عوارض ناشی از افسردگی مانند وسواس برای نشان دادن شخصیتی کامل و بی نقص، جمع کردن چیزهای بیپهوده و بی مصرف، دوری کردن از دیگران یا کم رویی بیش از اندازه رنج ببرند. مطالعات نشان می دهد به دلیل این که فرزندان افراد معتاد فکر می کنند که با دیگران تفاوت دارند، شخصیت ضعیفی از خود به نمایش گذاشته و رفتاری شبیه به والدین معتادشان از خود بروز می دهند. فرزندان نوجوان والدین معتاد نیز ممکن است دچار انواع ترس های شدید و اضطراب شوند.

بسیاری از فرزندان والدین معتاد در بیشتر مواقع در مدرسه مشکل دارند. محیط نابسامان و متشنج خانه باعث می شود که فرزندان نتوانند درس بخوانند و تکالیف خود را انجام دهند. این احتمال نیز وجود دارد که آنها به علت ناتوانی در بیان کردن نیازها و خواسته هایشان، با مشکلات و افت تحصیلی روبرو شوند. اغلب فرزندان که والدین آنها معتاد هستند، در محیط مدرسه نمی توانند با معلمان و همکلاسی های خود ارتباط برقرار کنند. آنها معمولا مردود شده و پس از درجا زدن پی در پی در یک دوره تحصیلی، عاقبت ترک تحصیل می کنند. برخی از فرزندان والدین معتاد، به عادت هایی مثل دروغگویی، دزدی، دعوا کردن و فرار از مدرسه روی می آورند. این گونه کودکان در محیطی بسیار آشفته و نابسامان زندگی می کنند. آنها نمی دانند که والدین معتاد آنها چه رفتاری از خود نشان خواهند داد و نمی توانند رفتار والدین خود را پیش بینی کنند، به همین دلیل نمی دانند که خودشان باید چه رفتاری داشته باشند. آنها خود را مسئول معتاد شدن والدین خود می دانند. ممکن است که آنها برای دفاع از خود کارهای خطرناک و خشونت آمیزی انجام دهند. جلب رضایت دیگران و نشان دادن رفتاری بسیار خوب از جمله اقدامات دیگری است که آنها برای در امان ماندن از خشم والدین خود انجام می دهند. بیشتر کودکانی که والدین معتاد دارند از اینکه نمی توانند پدر و مادر خود را از مشکلات ناشی از اعتیاد نجات دهند احساس گناه می کنند.

به دلیل همراه بودن اعتیاد با جرم و خشونت، در خانواده هایی که اعضای آن معتاد هستند رفتارهایی همچون داشتن

## حاجی آقا

صادق هدایت (بخش نهم)

از طرف دیگر به فعالیت تجارتي حاجی افزوده شده بود. سجل مرده می خرید، کوپن قلبی قند و شکر درست می کرد و زمین ها و محصول خودش را صد برابر می فروخت. حتی هنوز با شهربانی رابطه داشت و از درآمد جواز عبور و مرور شب حکومت نظامی سهمی به عنوان باج سبیل می گرفت، اما در عین حال برای فقرا دلسوزی می کرد و برای زنان باردار اعانه جمع می کرد. در اثر تزلزل اوضاع، ابتدا حاجی به فکر فرار به آمریکا افتاد و مقداری هم از سرمایه اش را به آنجا انتقال داد، ولیکن بعد که دید رفقایاش از فرار چشم پوشیدند و تمام کارهای حساس را دوباره به دست گرفته اند، فهمید که به هیچوجه تغییری در اوضاع پیدا نشده و فقط لغت دموکراسی جانشین لغت دیکتاتوری شده است! از تصمیم خود منصرف شد. همکاران حاجی مطابق دستور به وسیله آخوند بازی و شیوع خرافات و پخش اسلحه میان ایلات و تولید جنگ حیدری/نعمتی و رجاله بازی و هوچی گری در صدد چاره برآمدند. حالا تمام هم آنها برای به دست آوردن اکثریت مجلس صرف می شد، تا بتوانند نقشه اربابان خود را عملی کنند! اما صحبت از جماهیر شوروی که به میان می آمد، مثل این که بچه مول ننه حاجی آقاست، آتش کینه اش زبانه می کشید و با خر مودی گری جبلی که داشت، جعل اخبار و زهرپاشی می کرد و می گفت: "مصلح عالیله کشور این طور اقتضا می کنه!" گمان می کرد اگر قشون شاهنشاهی پل کرج را خراب کرده بود، قشون شوروی همان جا متوقف می شد و با تمام گذشتی که حاجی در خود سراغ داشت، این خطای قشون ظفرنمون برایش پوزش ناپذیر بود. نزدیک انتخابات دوره چهاردهم به فعالیت سیاسی و اقتصادی حاجی افزوده شد و غریب این که کسی که کباده ریاست وزرایی را می کشید، و حال و سودای وکالت به سرش زده بود، از صبح تا شام مشغول تبنانی و دستور و ملاقات با روزنامه چی و کاسب کار و بازاری و آخوندهای نوظهور دموکراسی و کاب بندی شده بود. حتی صغر سن گرفته بود و با پشت هم اندازی موفق شده بود از مجرای قانونی سنس را پائین بیاورد، تا ممنوع الوکاله نباشد و تکرار میگرد: "چه میشه کرد؟ مصلح عالیله کشور در خطر!"

از این رو دوباره مجالس هشتی دایر شد و با وجود درد و بیتابی ناخوشی تازه که تا اندازه ای حاجی آقا به آن خو گرفته بود، با کلاه پوستی بلندی شبیه خاخام های یهودی در هشتی جلوس می کرد و مشغول رتق و فتق امور می شد. مرض حاجی آقا رو به شدت بود و با وجود ترس از دوی فرنگی مجبور بود برای تسکین درد انژکسیون Donalitin بزند و بالاخره راضی شد به بیمارستان برود و این عمل مختصر را روی او بکنند! اما به قدری کار او زیاد بود که حتی روز قبل از عمل، بعد از آن که وصیتنامه خود را به کمک حجه الشریعه نوشت و مهر و موم کرد و در گاو صندوق، جزو سهام و اوراق بهادار گذاشت، صبح زود مراد زیر بغلش را گرفت و در حالی که یک سر بند شلوارش از پشتش آویزان بود، آمد در هشتی سرچایش روی دشکجه نشست. چون حاجی از مال اندیشی ای که داشت، همیشه قبلا بندشلوارش را زیر جلدقه اش می گذاشت تا در صورت لزوم لباس پوشیدنش به سرعت انجام گیرد! حاجی با رنگ پریده مایل به خاکستری به عصایش تکیه کرده بود و فاصله به فاصله عرق روی پیشانی اش را خشک می کرد. حاجی تسبیح می انداخت و سرش را تکان میداد: "اوی، اوی، اوی، ووی، ووی، ووی!" مراد جلو او دست به سینه ایستاده بود: «قربان چیزی نیست. اینشالا خوب میشه!» - این ناخوشی مرا تراشاند، آب کرد، امروز تو آئینه که نگاه کردم، خودمو نشناختم. - آقا، آدم، آه و دمه، ناخوشی بد چیزیه، آدمو می تراشونه. - مراد، چند وقته که همه اش به فکر آن دنیا می اتم. به، چه می دانم؟ آدم پیر می شه، بنیه اش میره، اوخ، اوخ، مراد، من نمی خوام به این زودی بمیرم! بچه هام یتیم و بی کس بشند، هنوز وجودم برای مملکت لازمه! - ماشاالله چهار ستون بدنتون درسته. - نمیدانی چه دردی داره! اگر گناهام به اندازه بلگ درخت هم بود، دیگر آمرزیده شده ام. هر چی فکر می کنم من هیچ کار بدی تو عمرم نکرده ام. نه عرق خور بودم، نه قمارباز، خب، اگر یک وقت شیطان زیر جلدم رفته، برای تفریح بوده، برای این که میان سر و همسر بدقلقی نکرده باشم. پس چرا میکند خدا رحیمه و همه چیز را می بخشه؟ من همه اش کار

مردم را راه انداختم، هر چی از دستم برمی آمده، کردم. پس چرا باید به این درد مبتلا بشم؟ اوف، اوف، خب، تو هم اگر هر بدی، هر چیزی از ما دیدی، حلال مان بکن! آخ، آخ!

- اختیار دارید حاجی آقا! من گوشت و پوستم از شماست.

- وقتی فکرش را می کنم که فردا یکی از این دکترهای خدانشناس روپوش سفید پوشیده، کارد دستش گرفته، منو روی تخت خوابانده، موهای تنم سیخ میشه. مراد، تو نمیتونی تصورش را بکنی، مرحوم ابوی را همین دکترها کشتند. آخ، آخ!

- ایشالا خیره! - نه آنجا دیگر شوخی نیست. کارد و گوشت که با هم سازش ندارند. آن وقت به من سوزن می زنند، بیهوش میشم، خب، کارد را می گذارند، اوخ، اوخ، اوخ، نمیدانم فرصت "اوخ" گفتن دارم یا نه! تنم آن جایی حس و حرکت افتاده، من آن را نمی شناسم، اما روحم همه چیز را می بینم و می فهمم. اوف، اوف! اما من همه یادگارهام، همه زندگیام با همین جسممه، وقتی که جسمم را نشناسم، هان، دیگه چی برام میمونه، چه چیزی میتونه برام ارزشی داشته باشه؟! فقط حسرت، استغفرالله! نه، نمیخوام. بعد از خودم این همه زنهای خوشگل، این همه غذاهای خوب را توی دنیا با حسرت تماشا بکنم! پس فایده این همه زحمت چی بود؟ میفهمی مراد، نه، نه، من نمیخوام بمیرم!

- آقا، خدا نکنه، چرا نفوس بد میزنن؟! حاجی با دستمال چهارخانه بزرگی دماغش را گرفت: آخ، وای، دیشب هیچ خوابم نبرد. دکتر که سوزنم زد و رفت، برای دو دقیقه چشمم رو هم نرفت. راستی میدانی چی تو خواب دیدم؟ خدا بیامرز، حلیمه خاتون توی خونه من خیلی زجر کشید. سه مرتبه خواست بره امامزاده داوود، نذر و نیاز داشت، من اجازه اش ندادم. یادت میاد آن روز که پیرهن سمنقر نوش را به تنش پاره کردم؟ یک جانماز ترمه داشت، که، ووی، ووی، بیچاره شدم، خدا از سر تقصیر همه بنده هاش بگذره! این دفعه سومه که خوابش را می بینم.

- ایشالا که خیره!

- خواب که دیگر دروغ نمیشه! خدا بیامرز دشا! چه زن نازنینی بود! این همه صیغه و عقدی که سرش آوردم، این زن خم به ابروش نیامد، یک "تو" به من نگفت. همه اش تقصیر حجه الشریعه بود که منو وسوسه می کرد. انسان محل نسیانه! دلم میخواست تو هم یک

نظر می دیدیش! توی یک باغ درندشت سبز بود. نمیدانی مراد، خوشگل، مثل ماه شب چهارده شده بود. منو که دید، آمد دستم را ماچ کرد و گفت: حاجی آقا، خوش آمدی، صفا آوردی. من اگر...

در باز شد. جوان ترگل و وورگل شیک پوشی با قیافه ای شاداب، گردن کلفت و چشم های درشت و موهای سیاه براق، کلاه به دست وارد هشتی شد و به حاجی آقا سلام کرد. حاجی بعد از سلام و تعارف او را پهلوی خودش دعوت کرد. همین که درست دقت کرد، دید "گل و بلبل" پسر عموی محترم است، اما تغییر فاحشی در لباس و سر و وضع او دیده میشد. زیرا همین شخص که تا یک سال پیش با یخه باز و موی شوریده و ریش نتراشیده و شلوار اتو نزده و گیوه چرک در اندرون حاجی آمد و شد می کرد، حالا به کلی عوض شده بود و به ریخت و اطوار آقا کوچک درآمده بود و روی هم رفته به او بی شباهت هم نبود. با کمال نزاکت آمد و پهلوی حاجی نشست. مراد رفت در دالان.

- یاالله، آقای گل و بلبل، پارسال دوست، امسال آشنا، مدتی که خدمتتان نمی رسم. چنان تغییر ماهیت داده اید که شما را به جا نیاوردم. در آسمان میگذستم، روی زمین شما را پیدا کردم، اوخ، اوخ! - بنده چندین بار شرفیاب شدم، متأسفانه تشریف نداشتید.

- اوخ، اوخ، من ترسیدم کدورتی حاصل شده باشه، نزدیک به یک سال میشه که شما را ندیده ام. محترم هم از شما خبری نداشت. تصور کردم خدای نکرده نفاهتی عارض شده باشه، منو که ملاحظه می کنید، اوف!

- خدا بد نداه! - بله، کارم به مریض خونه کشید. چه میشه کرد؟! آخ، آخ، خودتان بهتر میدانید. این مرتبکه لر پا پتی، مقصودم مراده، حرف روزانه اش را بلد نیست بزنه، میترسم چیزی گفته باشه، چون شنیدم اندورن شکایت کرده بودند که دست و پاشان واز بوده، شما بی خبر وارد می شدید. خودتان می دانید، اینها امل و قدیمی هستند، عادت ندارند. اگر چه شما جای پسر خودم هستید، اما ممکنه پشت سر من گوشه ای، کنایه ای زده باشند، یا مراد چیزی گفته باشه که رنجش تولید بشه!

- هرگز، این چه حرفی است! بنده قریب یکساله که زیر سایه آقازاده حضرتعالی آقا کوچک در دربار متصدی کارهای مکانیکی هستم. به قدری گرفتار بودم که نتوانستم پیش از اینها خدمت برسم و امروز در اولین فرصت.

## ادامه مطلب کسب و کاری... از صفحه ۲

کشور انجام می‌شود اما بیمارستان و کادر درمانی در این خرید و فروش نقشی ندارند. بیشترین مشکل در خرید و فروش نوزاد مربوط به مادران کارتن خواب است به طوری که طی هفت ماه گذشته حدود ۱۵۰ نوزاد از طریق بیمارستان‌ها به بهزیستی تحویل داده شده‌اند.»

اما روایت‌های اینچنینی، تنها مربوط به تهران نیست. پاییز امسال خبری از انهدام باند خرید و فروش نوزادان در آمل منتشر شد. بر اساس اعلام علی طالبی، دادستان عمومی انقلاب شهرستان آمل، اعضای این باند به طور سازمان یافته پس از شناسایی خانواده‌های بی بضاعت و نوزادانی ناخواسته و نامشروع با استفاده از مدارک جعلی اقدام به تهیه شناسنامه و مدارک شناسایی برای نوزادان می‌کردند. در نهایت آنها را با رقم‌های میلیونی در دیگر شهرهای کشور به فروش می‌رساندند. هر نوزاد در این باند ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان خرید و فروش می‌شده است.

خبری مشابه با همین مسئله، درباره شهر اصفهان نیز منتشر شده بود. بر اساس گزارش روزنامه شهروند، اعضای این شبکه بزرگ فروش نوزادان، بعد از دستگیری به فروش ۱۴۵ نوزاد اعتراف کردند. این باند ۹ نفره متشکل از یک پزشک، سه ماما، سه پرستار و دو کارمند ثبت احوال بود که طی ۷ سال فعالیت مجرمانه بیش از ۵ میلیارد تومان به جیب زده بودند.

این گروه یک نوزاد را ۱۰ میلیون تومان به زوج‌های ناباروار کویتی می‌فروختند، سردرسته این باند یک پزشک بود. او نوزادان را به محض تولد می‌فروخت و سه ماما هم خریداران و فروشندگان را شناسایی می‌کردند. آنها با گواهی تولد جعلی که از سوی پزشک تهیه شده بود، برای نوزادان شناسنامه صادر می‌کردند. ۱۰ میلیون تومان از خریدارها می‌گرفتند یک میلیون تومانش را به فروشندگان می‌دادند و بقیه را بین خودشان تقسیم می‌کردند.

خرید و فروش نوزادان به شکل‌های مختلف انجام می‌شود، چه مادرانی آسیب دیده که نوزادشان را به خاطر فقر می‌فروشند، چه آنهایی که از طریق بارداری شخصی، تجارت می‌کنند و چه آنهایی که نوزادشان توسط باندها، به فروش می‌رود. در این شرایط، غمناک ترین قصه کوتاه جهان را به ارنست همینگوی نسبت می‌دهند: «یک جفت کفش بچگانه، استفاده نشده به فروش می‌رسد.»

اما عده زیادی از زن‌ها که بچه‌هایشان را در شرایط اعتیاد و فقر متولد می‌کنند، آنها را حتی به قیمت ۱۵۰ هزار تومان نیز، به دست غریبه‌ها می‌سپارند.

مهدوی می‌گوید: «حدود یک سال پیش، متکدی دو روز با نوزاد فوت شده در خیابان‌ها می‌گشته است، نوازدی که فقط با قیمت ۱۵۰ هزار تومان به قصد تکدی گری، از مادری خریده شده بود.» همچنین بر اساس روایت فاطمه دانشور، عضو شورای شهر تهران و مدیر عامل موسسه مهرآفرین، مادری نوزادش را به قیمت ۲۱۰ هزار تومان فروخته، خریدار در چشم نوزاد آهک ریخته و بعد از کور شدن، او را پس آورده است.

جنجالی ترین آمارها طی سال‌های گذشته، مربوط به فاطمه دانشور بوده است. او گفته بود: «بر اساس آمار ما از ۵ بیمارستان ۱۵۰ کودک مبتلا به اعتیاد بودند، در مدت ۸ ماه تعدادی از این کودکان ناپدید شدند و الان بچه‌ای وجود ندارد. البته این گزارش را به مقامات قضایی داده ایم تا آنها پیگیری شوند اما به احتمال زیاد بچه‌ها به فروش رفته‌اند.»

اما تمام روایت‌های فروش بچه، به حوزه زنان آسیب دیده مربوط نمی‌شود. ۱۰ میلیون، رقمی بود که ۶ سال پیش، زنی جوان فرزند چند ماهه اش را به زنی نازا، به فروش رساند تا بتواند وثیقه شوهرش را برای خروج از زندان، تامین کند.

برای این کودکی که حالا ۶ سال دارد، شناسنامه به سختی تهیه شده است. یکی از اعضای نزدیک به خانواده او توضیح می‌دهد: «برای دریافت شناسنامه خیلی سخت اقدام کردند. خانه شان تهران بود، اما رفتند در شهر کوچکی ساکن شدند تا از آن طریق راحت تر بتوانند شناسنامه بگیرند. آنها به قاضی گفتند بچه را پیدا کرده‌اند. قاضی هم باید اطمینان می‌کرد که این بچه، در این خانواده امنیت دارد. به خاطر همین، در طول ۶ ماه مدام خانه شان را بازرسی می‌کردند و بعد از این مدت بالاخره دادگاه حکم داد که آنها صلاحیت دارند و شناسنامه را با فامیلی خودشان دریافت کردند.»

بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد در حاشیه برخی بیمارستان‌های جنوب تهران، نوزاد خرید و فروش می‌شود. این مسئله اگرچه با تکذیب برخی مسئولین وزارت بهداشت همراه شده است اما در نهایت، حبیب الله مسعودی، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی این خبر را تأیید کرد: «خرید و فروش نوزاد در

## ادامه مطلب حاجی آقا... از صفحه ۴۸

بکنم که به زخم خودم بزنم. حالا که شمام احتیاج دارید، اگر زنده ماندم، هزار و پانصد تومن از اون می‌گیرم، اما به یک شرط!

- خواهش میکنم بفرمائید!  
- گفتم که تاجر بدگمان، دودل و گند دماغیه. جرات نمی‌کنه بدون وثیقه قرض بده. بدشانسی این جاست که من زمین گیر شدم، وگرنه کسانی هستند که حالا تا پس فردا، کی زنده، کی مرده؟ به هر حال اگر جان از دست عزرائیل در بردیم، چون این تاجر منو نمی‌شناسه، وگرنه خودتان بهتر می‌دانید که مردم پول و زن و بچه شان را میارند به دست من می‌سپرنند. اما حالا ممکنه پس فردا ساعت ده که این تاجر پیش منه، اتفاقا کسی نیاد که به من امانتی بسپره! فقط برای اطمینان اونه، سر ساعت ده شما میاید دم در، مراد مقداری پول و جواهر که مال بچه یتیمه و پیش من امانت گذاشتند، به شما میده، همین که از در وارد شدید، جلو اون این بسته را به من میدید و بی آن که پول را بشمارید، میگید: «حاجی، تمام دارائی خودم را پیش شما امانت می‌گذارم، هر وقت از سفر برگشتم، به پابوستان خواهم آمد. حالا میرم که بچه ها را راه بندارم!» من هر چه اصرار میکنم که بشمارید و یا منتظر رسید بشید، میگید: «لازم نیست، نتان سلامت باشه!» اگر این کار را با مهارت انجام بدید، من مطمئنم که معامله سر میگیره و همان روز عصر پانصد تومن را بنگی خواهم کرد، اوف، اوف!

گل و بلبل که تا حدی حاجی را می‌شناخت، تعجب کرد که کار او تا این اندازه کساد شده است. اما چون خیال رد کردن پول را نداشت، پیشنهاد حاجی را پذیرفت.

در این وقت در باز شد و مرد کوسه ای شبیه به جغد با عرقچین و قبای سه چاک

دراز همراه جوانی قوزی و ریشو، تیپ بازاری وارد شدند و تعظیم کردند.

حاجی بعد از سلام و تعارف، اول گل و بلبل را جواب کرد و گفت: «پس فردا ساعت ده منتظرم!»  
بعد رویش را کرد به مرد کوسه دراز و گفت: «آقای میخچیان، بفرمایید اینجا (جای گل و بلبل را به او نشان داد). آقای زامسقه ای، خواهش میکنم شما هم بفرمایید! اوخ، اوخ!»  
گل و بلبل تعظیم کرد و خارج شد.

- عجب، من هیچ نمیدانستم که شما از مکانیک هم سر رشته دارید!

- در قسمت اتومبیل.  
- به به، چه از این بهتر! شما هم آن جا مشغول هستید؟ من هیچ نمیدانستم. به شما تبریک میگم. البته آتیه درخشانی خواهید داشت. اوف، اوف، من دیگر نمیخواهم اسم آقا کوچیک را به زبان بیارم. همین که سلامت باشه، برام کافی است. دیروز بود که یکی از طلبکارهاش آمد در خونه من، رسوایی به بار آورد. من الان ناخوشم، رو به مرگم، فردا میرم مریض خونه، وظیفه من که نیست برم از اون دیدن بکنم، اوخ، اوخ!  
- بنده خیلی متاسفم، اما به شما قول میدم که آقا کوچیک روحش اطلاع نداره که حضرتعالی کسالت دارید، وگرنه به پابوستان می‌آمد. حالا کارش خیلی زیاده، یکسر با باسپرست سیاسی رفت به مصر و برگشت. می‌دانید خیلی طرف اطمینان مقامات عالیه شده. بنده هم بی اندازه گرفتارم، فقط سه روز مرخصی گرفتم که به کارهایم رسیدگی بکنم؛ چون دلم برایتان بی نهایت تنگ شده بود، این که به اولین فرصت خدمتتان رسیدم. ضمناً استدعای کوچکی خدمتتان دارم، اگر اجازه بفرمائید؟!

حاجی با قیافه جدی گوش‌هایش را تیز کرد: خواهش میکنم!

گل و بلبل با خضوع و خشوع: «بنده احتیاج مبرمی به پانصد تومان برای مدت دو ماه پیدا کردم. به یکی از رفقا رجوع کردم، متاسفانه به مسافرت رفته بود، خواستم از حضرتعالی خواهش بکنم، اگر ممکن است، بنده تا عمر دارم، ممنون خواهم شد.»

حاجی به فکر فرو رفت و گفت: «اوف، اوف، خدا به سر شاهده که عیالتا که در بساطم نیست و کمیتم سخت لنگه. فردا باید برم مریض خونه، نمی‌دانم پول حکیم و دوا را از کجا تهیه کنم، اوف، اوف، اگر تا پس فردا صبر کنید، ممکنه؟!»

- مانعی نداره!

- بله، میان خودمان باشه، من الان خیلی محتاج پولم، افلاس نامه که نمی‌توانم بدهم. راستش کسی از عمرش سند پا به مهر نگرفته، من می‌ترسم زیر عمل، خب، کسی چه میدونه، اجل که بیکار ننشسته، باری، خودم خیال داشتم از یک تاجر نوکیسه‌ای که از ولایات آمده، اما پول به جانش بسته، هزار تومن قرض

## ادامه مطلب اینگرید برگمن ... از صفحه ۱۶

همراه روبرتو روسلینی (بنیان‌گذار سبک نئورئالیسم در سینما)، شروع به ساخت یک سری فیلم‌های هنری کرد؛ فیلم‌هایی همچون اروپا ۵۱، سفری به ایتالیا که امروزه در نوع خود فیلم‌هایی با ارزش و هنری به شمار می‌آیند.

چهره‌ای که اغلب برگمن در فیلم‌هایش بازی می‌کرد نشان دهنده زنی بود که انگار برای زجر کشیدن آفریده شده بود؛ زنی که تحمل بالایی داشت و به جای اینکه گلایه‌ای داشته باشد فقط با نگاه‌هایش حرف می‌زد. اغلب در جدال عشق در برابر مرد مورد علاقه‌ای شکست می‌خورد و قربانی می‌شد. او اوج این بازی‌ها را در فیلم‌های کازابلانکا و بدنام به نمایش گذاشت که هر دو فیلم جزو باارزش‌ترین دارایی‌های عاشقانه تاریخ سینما به حساب می‌آیند.

در سال ۱۹۵۶ بالاخره ابرها کنار رفت و بازی درخشان برگمن در فیلم آناستازیا در برابر یول برینز باعث شد که هالیوود جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن را به او بدهد و دوباره فرزند خاطی را بپذیرد.

پس از ورود مجدد به آمریکا او بیشتر در فیلم‌های خاصی که خود انتخاب می‌کرد و اکثراً هنری بودند بازی می‌کرد. بازی‌های درخشان او در فیلم‌هایی مانند مهمانخانه ششمین خوشبختی، و سونات پاییزی (به کارگردانی هموطن و هم نامش اینگمار برگمن)، بارها نامزدی اسکار (هفت بار) را برایش رقم زد، تا اینکه برای بازی در فیلم قتل در قطار سریع‌السیر شرق سومین اسکارش را به دست آورد.

اینگرید در سال ۱۹۸۲ در ۶۷ سالگی بر اثر بیماری سرطان پستان که هشت سال با آن در ستیز بود در همان سالروز تولدش (۲۹ اوت) در لندن درگذشت و در گورستان کهنسال گرین به خاک سپرده شد.

برگمن پس از کاترین هپبورن (با چهار اسکار)، مشترکاً با مریل استریپ، جک نیکلسون، والتر برنان و دانیل دی-لویس (هرکدام با سه جایزه)، جزو رکوردداران بردن اسکار بازیگری است.

رهنمودها و پیشنهادهایی هستند که برای بسیاری از اعضای خانواده معتادان موثر بوده‌اند. اگر شما و یا یکی از عزیزانتان گرفتاری اعتیاد دارید، می‌توانید از طریق اینترنت با برنامه‌های هفتگی و یا ماهیانه این انجمن‌ها آشنا شده و اگر مایل باشید به نزدیکترین آنها رجوع کنید و کمک بگیرید.

## ادامه مطلب بیماری خانواده ... از صفحه ۱۷

همسر و فرزندان فرد معتاد معمولاً سعی می‌کنند که با کسی دوست نشده و کسی را با خود به خانه نیاورند، تا مشکلات ناشی از اعتیاد یکی از اعضای خانواده مخفی بماند. افراد وابسته در خانواده فرد معتاد به طور ناخواسته به مددکار یا حمایت‌کننده ناسالم تبدیل می‌شوند. حمایت‌کننده ناسالم به کسی گفته می‌شود که نمی‌خواهد اعتیاد فردی را که برایش عزیز است بپذیرد و به همین دلیل آن را انکار کرده و تلاش می‌کند تا مشکلات ناشی از اعتیاد عزیزش را برطرف کند. برای مثال او وظایف و مسئولیت‌های فرد معتاد را بر عهده می‌گیرد و کارهایی که خود معتاد باید انجام دهد را برایش انجام می‌دهد. این شخص همه تلاش خود را به کار می‌بندد تا نشان دهد که عزیزش هیچ مشکلی ندارد و برای اینکه دیگران و مخصوصاً افرادی که با فرد معتاد سروکار دارند، متوجه اعتیاد او نشده و برایش گرفتاری ایجاد نشود، خراب کاری‌های او را تصحیح کرده و حتی اقدام به دروغ گفتن می‌کند. حمایت‌های ناسالمی که اعضای خانواده از فرد معتاد می‌کنند، باعث می‌شود تا وی راحت‌تر به اعتیاد خود ادامه دهد.

## بهبودی از تأثیرات ویرانگر اعتیاد

علاوه بر انجمن‌هایی چون انجمن معتادان گمنام که یک برنامه بهبودی و حمایتی به فرد معتاد ارائه می‌کنند، اعضای خانواده معتاد نیز به حمایت و بهبودی نیاز دارند تا بتوانند به ترمیم خرابی‌هایی که در اثر اعتیاد عزیزشان در زندگی آنها به وجود آمده پرداخته و احترام و اعتماد به نفس از دست رفته خود را باز یابند و یک زندگی توأم با کامیابی و خوشبختی را دوباره تجربه کنند. انجمن نارائان (Nar-Anon)، انجمن آنان (Al-Anon)، گروه‌های موفق ۱۲ قدمی هستند که از اعضای خانواده معتادان پشتیبانی و حمایت می‌کنند. این انجمن‌های خانواده متشکل از اعضای هستند که مصرف مواد مخدر یا روان‌گردان و یا داشتن اعتیادهای رفتاری یکی از اعضای خانواده یا دوستانشان، زندگی آنها را مختل و دچار مشکل کرده باشد. هدف این انجمن‌ها کمک کردن به خانواده و نزدیکان افرادی است که یا درحال حاضر معتاد هستند و یا در گذشته درگیر مشکل مواد مخدر بوده‌اند. این کمک‌ها از طریق فراهم نمودن حمایت متقابل و ایجاد فضایی که

یک سال بعد فیلم طلسم شده را با کارگردانی آلفرد هیچکاک و بازیگری پک بازی کرد که موفقیت زیاد فیلم باعث شد که سلز نیک بلافاصله فیلم معروف بدنام را پیشنهاد بدهد. این بار هم بازی او در برابر کری گرانت و کارگردانی آلفرد هیچکاک فیلم قابل توجهی آفرید. محبوبیت روزافزون او با بازی در فیلم ناقوس‌های سنت ماری به نقش یک راهبه پر جنب و جوش و فروش عالی فیلم افزایش یافت و عموم مردم آمریکا نه تنها او را بازیگر محبوب خود بلکه الگویی از یک زن نجیب و نیمه مقدس می‌دانستند. این الگوی مقدس با بازی او در فیلم ژاندارک به کارگردانی ویکتور فلمینگ (کارگردان بر باد رفته)، به اوج رسید. طی سه سال پیایی او قهرمان مسابقات محبوبیت در آمریکا شده بود، چیزی که قبل از آن سابقه نداشت.

پس از بازی در فیلم در برج جدی آلفرد هیچکاک و طاق نصرت، تصمیم گرفت شروع به بازی در فیلم‌های هنری از نوعی متفاوت کند؛ چیزی که از آن به عنوان طغیان او علیه سیستم استودیویی آن زمان هالیوود و سیستم ستاره‌سازی مرسوم آن تعبیر می‌شد. بدین ترتیب برگمن پس از مشاهده فیلم رم شهر بی دفاع (روبرتو روسلینی ایتالیایی) طی نامه‌ای پیشنهاد همکاری با روسلینی را داد و برای بازی در فیلم استرومبولی به ایتالیا رفت. در جریان فیلم برداری با اینکه شوهر و دخترش در آمریکا بودند، عشق کارگردان و بازیگر به یکدیگر رسوایی عجیبی در آمریکا به پا کرد و مطبوعات آمریکا بر سر این جریان جنجال عجیبی به راه انداختند، چراکه او را فقط به عنوان یک بازیگر مقدس و الگویی نمونه برای مردم آمریکا می‌خواستند. حتی در مجلس سنای ایالات متحده او را تهدید کردند که حق ندارد دیگر به آمریکا بازگردد. علاوه بر این فیلم استرومبولی روسلینی هم بایکوت شد و از نظر تجاری شکست خورد. نتیجه این رابطه عاشقانه و رسوایی این دو هم دختری بود که بعدها بازیگر شد: ایزابلا روسلینی. بدین ترتیب اینگرید برگمن هفت سال به دور از هالیوود به

اند رخم‌های خود را التیام بخشیده و به زندگی عادی بازگردند.

این مطالب بر اساس تجربیات کسانی گردآوری شده است که با استفاده از برنامه ۱۲ قدم حمایت از خانواده در بهبودی به سر می‌برند. توجه داشته باشید که این مطالب جنبه مقررات و دستور العمل ندارد بلکه

## ادامه مطلب سگ باوفا ... از صفحه ۲۶

و در جوار مادرش به خاک می سپارند ولی سگ کوچولو و باوفا و باهوش که حس می کند خانه ابدی صاحبش در گورستان است از سر گور پسر بچه کوچولو که همبازیش بوده تکان نمی خورد و از گورستان خارج نمی شود و دیگر به خانه بر نمی گردد.

اهالی ده و مرد کشاورز هر کدام به نوبت روزها برای سگ باوفا آب و نان غذا به گورستان می بردند و برای اینکه از سرما و گرما محفوظ باشد خانه کوچکی در بالای سر قبر بچه برای او می سازند. مرد کشاورز که تنها دلخوشی زندگی اش پس از فوت همسرش فرزندش بوده با از دست دادن پسرش هر روز صبح که از خواب بر می خیزد به گورستان می رود و در مزار فرزندش و همسرش مات و مبهوت بر زمین می نشیند و تنها سگ باوفای فرزندش که در گورستان بالای قبر او ایستاده است در آغوش می گیرد و او را بوسه می زند و اشک از چشمانش سرازیر می شود و این کار هر روز تکرار می شود تا اینکه سگ باوفا از غصه صاحبش پس از سه ماه مرخص می شود و در حقیقت دق می کند و از دنیا می رود.

دوباره اهالی ده جمع می شوند و برای سگ کوچولو و باوفا در کنار گور پسر بچه گودالی حفر می کنند و او را به خاک می سپارند. آری این است شرف و محبت یک سگ که اشرف مخلوقات نیست و ما انسان ها که خود را اشرف مخلوقات می دانیم هر روز شاهد جنگ و خونریزی و قتل و غارت یکدیگر هستیم و این جاست که ما باید محبت و شرافت اخلاقی و انسانی را از یک سگ بیاموزیم.

آری در برخورد من با کدخدای ده اظهار داشت که امروز سومین روز درگذشت سگ باوفای ده ماست که اهل ده تماما برای او عزادار و لباس سیاه پوشیده اند و امروز همگی دست از کار کشیده و عزای عمومی اعلام کرده اند. از کدخدا خواهش کردم مرا بر مزار سگ و پسر بچه که هردوی آنها در یک محل دفن شده اند ببرد تا بر مزار آنها ادای احترام نمایم. او مرا به محل راهنمایی کرد. وقتی بر مزار آنها رسیدم و چشمم به محل دفن آنها افتاد بی اختیار زانو زدم و بر مزار سگ کوچولو و باوفا بوسه زدم و ادای احترام به جا آوردم و دسته گلی که تهیه کرده بودم بر مزار آنها نهادم و با خود گفتم کاشکی انسانها محبت و عاطفه و انسانیت را از سگ ها بیاموزند.

را دو برابر می پردازد، ولی متأسفانه مسئول داروخانه که بوئی از انسانیت نبرده بود به پلیس اظهار می دارد که او دروغ می گوید و سارق است و از او به عنوان دزد شکایت می کند. پلیس ناچار می شود دواها را از او بگیرد و در اختیار داروخانه بگذارد و به دست های او دستبند می زند و او را به کلانتری محل می برد. در کلانتری هم هرچه مردکشاورز التماس و زاری می کند اثری نمی بخشد و در نتیجه او در کلانتری بطور بازداشت بسر می برد. از طرفی مرد کشاورز در ده فراموش کرده بود که پدر و مادر زنش را برای کمک به بچه خبر کند و تصور می کرد که فوراً بر می گردد و از فرزندش نگهداری خواهد نمود در نتیجه تنها پسرش با یک سگ کوچولو که تنها همبازیش بوده در سرمای بسیار شدید با بدن تب دار و بدون پرستار و یار و یاور و بدون کمک و غذا و دارو در خانه تک و تنها می ماند. تنها محافظش سگ کوچولو او بوده. از طرفی سگ، باهوش سرشاری که داشت حس می کند که صاحبش مثل همیشه با او بازی نمی کند و حرکتی از خود نشان نمی دهد. درب اطاق هم که بر اثر باد و طوفان شدید باز شده بود و کسی هم در خانه نبود که درب را ببندد. سگ مرتباً از اطاق خارج شده و در صحن حیاط به شدت شروع به پارس کردن می کند و باز به اطاق بر می گردد و هم اینطور این عمل را تا صبح تکرار می کند و ادامه می دهد. آنقدر پارس می کند که صبح که هوا روشن می شود همسایه ها متوجه ناراحتی سگ شده و به درب خانه می روند تا از اوضاع باخبر شوند. ولی متأسفانه وقتی وارد خانه و اطاق بچه می شوند مشاهده می کنند که پدرش در منزل نیست و پسر بچه به علت اینکه در آن سرما و یخ بنندان و طوفان شدید از شدت سرما چشم هایش به آسمان دوخته و جان به جان آفرین تسلیم کرد و دار فانی را وداع گفته.

و اما پلیس روز بعد آنقدر مرد کشاورز گریه و زاری کرده بود که با گرفتن تعهد که برود سری به خانه اش بزند و بازگردد او را مرخص می ماند. مرد کشاورز وقتی به خانه مراجعه می کند با جنازه فرزندش روبرو می شود و چند تن از همسایه ها را در بالای سر پسرش می بیند. اهل ده و فامیلش از ماجرا باخبر شده و به خانه او می آیند و به او کمک و دلداری می دهند و پسرش را برای خاک سپاری به گورستان می برند

روبرو می شود. پدر مجبور می شود فرزندش را به شهر که با ده یک فرسنگ فاصله داشت و وسیله نقلیه ای در آن زمستان سرد در کار نبود پتوئی بر او پیچیده و او را در بغل بگیرد و پیاده در نزد دکتر به شهر ببرد. وارد مطلب دکتر می شود و نوبت معاینه فرزندش فرا می رسد.

دکتر پس از معاینه و آزمایشات لازم به او می گوید: «بسرت ذات الریه کرده و سخت مریض است. فوراً باید بستری شود و این نسخه را از داروخانه گرفته و دواها را به او بدهید.»

مرد کشاورز پسرش را از مطب دکتر به خانه می آورد و در روی تختش می خواباند و دوباره به شهر برای تهیه دارو بر می گردد. وقتی وارد داروخانه می شود متوجه می شود از شدت ناراحتی فراموش کرده که از منزل پولی با خود بیاورد. راه طولانی و سرمای شدید مانع می گردد که دوباره به منزل برگردد و پول دارو را بردارد و از طرفی فرزندش در خانه تک و تنها با داشتن تب زیاد و فقط سگ کوچولو مواظب او بوده. در هر صورت نسخه را به داروساز می دهد و التماس می کند که هرچه زودتر داروی او را بدهد وقتی داروساز دوا را می پیش خوان برای تحویل می گذارد مرد کشاورز به متصدی داروخانه اظهار می دارد و سوگند یاد می کند که فراموش کرده پول با خودش بیاورد و فردا با مبلغی اضافه تر در داروخانه حاضر خواهد شد و مبلغ بدهی بابت دارو را می پردازد. متصدی داروخانه قبول نمی کند که دارو را به او تسویه بدهد.

در این موقع مرد کشاورز دوا را از روی میز داروخانه برداشته و پا به فرار می گذارد و با سرعت هرچه تمامتر به طرف خانه خود می دود که زودتر دارو به فرزندش برسد. مسئول داروخانه فوراً پلیس را در جریان می گذارد و با آدرسی که در روی نسخه بود مشخصات او را به پلیس می دهد و از او به عنوان یک سارق شکایت می کند. پلیس با دریافت مشخصات و آدرس، او را که در جاده در حال دویدن به طرف خانه اش بوده در بین راه دستگیر می کند و با دواها او را به داروخانه می برد.

مرد کشاورز با التماس و گریه و زاری می گوید که فرزندش سخت مریض است و در خانه تک و تنهاست و اگر دواها به او نرسد جانش در خطر است و سوگند یاد می کند که فردا بر می گردد و پول دواها

پدر در حال ناراحتی و در ناباوری اشک از چشمانش سرازیر بود. دو دست را بر روی چشمانش نهاد و بوسه ای بر پیشانی زنش زد و گفت: «اطاعت می کنم» و دست زنش را که در حال احتضار بود در دستش گرفت و دامه داد: «همسر مهربانم، تو را به خدا می سپارم.»

در این موقع بدن همسرش به سردی مبدل شد و چشم از جهان فرو بست. پدر حالا مانده بود با یک پسر بچه چهار ساله و جسد همسرش یکه و تنها. در این موقع پدر و مادر و برادر همسرش و همسایه ها به کمک او شتافتند و در خانه او جمع شدند و به او تسلیت گفته و او را در این اندوه بسیار و ناراحت کننده دلداری می دادند. رفقا و بستگان و دوستان کشاورز برای مراسم خاکسپاری به او کمک می کردند و فردای آنروز میت را از منزل به گورستان محل انتقال داده و پس از طی مراسم مذهبی او را به خاک سپردند. پس از انجام مراسم خاکسپاری، فامیل و رفقا، پدر و پسر را به خانه آوردند و قول دادند که در نگهداری پسر بچه به او کمک و یاری نمایند و مطمئن باشند که او را تنها نخواهند گذاشت. خلاصه برای دیدن مرد کشاورز که همسرش را از دست داده بود یک یک افراد ده و همسایه ها به خانه اش می آمدند و پس از ادای احترام و دلجویی خانه را ترک گفته و به دینوسیله مراسم ختم به انجام رسید. پدر طفل چند روز بعد بنا بر وصیت همسرش سگ زیبا و کوچکی برای اولادش تهیه و به خانه آورد. پسر بچه از دیدن سگ خوشحال شد و روزها یکسره با او بازی می کرد و حتی شب ها در رختخواب خود با او می خوابید و سگ هم چنان علاقمند و عادت کرده بود که لحظه ای از او جدا نمی شد. رفته رفته بهانه گیری برای مادرش کم شد و به سگ کوچک و همبازیش علاقمند شد. یکی دو سال به دین موال گذشت. روزها مرد کشاورز برای کار و امرار معاش خانه را ترک می گفت و یکی از همسایه ها و یا یکی از فامیل و بستگان زنش در نگهداری بچه به او کمک می کرد. تا اینکه یک شب سرد در زمستان که برف شدیدی ده را فرا گرفته بود و شهر در پوشش برف زیاد فرو رفته بود و هوا در شب یخ بنندان و قابل تحمل نبود، پسرش که حالا شش سال از سنش می گذشت در اثر سرما و یخ بنندان سرمای شدیدی می خورد و با تب و سرماخوردگی

ادامه مطلب **تاک و انگور** ... از صفحه ۳۳

ناموافق در ذائقه یافته، چهره در هم می‌کشند، و از این روست که در منظر چنین رندان آنان ترشروی می‌کنند. ادب فارسی سرشار از این مضمون است، با سه بیت زیر از عمادالدین نسیمی، سیف فرغانی و صائب:

**از زاهد ترشرو مشرب طمع مدارید  
انگور سرکه چون شد صهبا نمی‌توان کرد  
صهبا = شراب = صهبا کردن = شراب ساختن.  
عاشق ز لب جانان خصری چو عسل نوشد  
زاهد به ترشروی با سرکه خورد نانی  
چو سرکه رو چه عجب گر ترش کند زاهد  
طریق صوفی خام است غوره افشردن**

غوره افشردن = اشک (کاذب) ریختن. صائب در بیت زیر زاهد را لایق شراب انگوری دنیوی نمی‌داند و در سه بیت متوالی بعد او را سزوار آب کوثر بهشت نیز نمی‌بیند:

**سر سبز باد تاک که زُهاد خشک را  
سیلی زنان ز سایه خود دور می‌کند  
مصراع دوم به برگ پنجه‌ای شکل و  
دست گونه تاک اشاره دارد.**

**از بد گهری می‌شکنند گوهر رز را  
در دل چه گره‌هاست ز زاهد بر رز را  
گهر و گوهر، به ترتیب برای دو گونه تلفظ  
کوتاه و بلند، با دو طرز نگاشته می‌شوند.  
گره = عقده و به گره‌های ساقه تاک ایهام  
دارد. بر = بار و میوه، تن و بدن. [زاهد از  
بد طینتی شیشه شراب را می‌شکنند و چه  
عقده‌ها از (این کار، او در دل تاک است.)**

**حاشا که گذارد کرم ساقی کوثر  
در گلشن فردوس ملامتگر رز را  
یک دانه انگور به زاهد مچسباید  
حیف است فکندن به وبال اختر رز را**

شاه عباسی، لچک و ترنج، درختی حیوان دار، اسلیمی لچک و ترنج، شاه عباسی افشان و هندسی لچک و ترنج و طرح های صورت و منظره. با یادآوری نام برخی از تک بافان و مؤسسات معروف چون صیرفیان، صراف، احمد، اکبروف، حکمت نژاد، گلکاف، داوری، حقیقی، مأموری، صدقیانی، میرجلالی مهدئی، ئی، قدیرزاده، فدایی، معینی، انتشاری، غفاری، نائل، یزدانی، زرنکار، نصری، قناعت، بهادری، توکلی، منصور، ملکی، حاج جمشیدی، کامخواه، وحیدی، داورپور، دُزری، شاه‌حسینی، عمادی، مدرس، امینی، هرندی زاده و انصاری- پور حکیم که در گذشته و حال به فرش اصفهان شهرت و معروفیت بخشیدند، بحث قالی بافی را در سایر مراکز مهم فرش بافی استان اصفهان ادامه میدهیم.

**دگر روز شد گرد گیتی دوان  
عسل بر سر و سرکه بر ابروان  
بیت بالا از داستانی در بوستان سعدی  
است که کسی بد خوی و ترشروی  
با انگبین فروش خوشرویی به رقابت  
برخواست ولی مشتری نیافت.**

**گه سخا مکن ابرو ترش ز عادت کبر  
تو چون حلاوه فروشی مباحش سرکه نما  
مشابه آن است که گشاده رویی به هنگام  
بخشش، بخشش را دو چندان می‌کند.**

**گو جبین می‌فروشان سرکه نفروشد به ما  
مستی ما همچو منصور از شراب دیگر است  
منظور حسین بن منصور حلاج است که  
اشتهارش با نام پدر بیشتر است. شراب  
دیگر = شراب عرفانی. صائب مشابه  
همین مضمون را در جای دیگر هم گفته  
است: ما می‌ز کاسه سر منصور خورده‌ایم  
- صائب، خمار ما می‌انگور نشکند.**

**مَثَل معروف "سرکه (یا سیلی)، نقد به از  
حلوای نسیه" مشابه "سیلی نقد از عطای  
نسیه به" است و هر دو این مفهوم را  
دارند که هر نقدی بهتر از نسیه است.  
مَثَل دیگری هست که "سرکه مفت  
شیرینتر از عسل است" یعنی آنچه به  
رایگان دهند خوشتر و گوارتر باشد، با  
بیتی از محتشم کاشانی:**

**سرکه مفت از عسل با آنکه شیرینتر بود  
این نبات مفت بود از زهر قاتل تلخ تر  
زاهد و ترشروی: زاهدان خرقه پوش با  
رندان باده نوش هم مشربی نمی‌کنند،  
که یا مشربی جدا دارند و یا هم مشربی  
دیگر. ناچار روی موافق به خراباتیان  
نشان نمی‌دهند، با اینان خم بر جبین و  
ابرو می‌آورند و، همچون کسی که ذوق**

در بازارهای جهانی برخوردار بوده است. فرش گل ابریشم آن بیشتر بر روی چله های ابریشمی بافته می شود. ریشه این قالیچه‌ها بنا بر سلیقه ی خاص بافنده اصفهانی بیشتر بلند و گاهی تا ۱۵ سانتیمتر نیز می‌رسد. اصفهان از معدود مراکز فرش بافی ایران است که بافت فرش های دایره ای شکل نیز در آن صورت می‌گیرد. از شهر رقیب آن در این مورد می‌توان تبریز را نام برد.

در گذشته و حتی امروز طراحان اصفهانی میزان زیادی تحت تأثیر نقوش کاشی کاری های بناهای تاریخی این شهر مانند عمارت چهل ستون، مدرسه چهارباغ، مسجد شیخ لطف الله و غیره بوده و طرح های خود را با نگاره های زیبای منقش به این ابریه تزئین کرده اند. طرح‌هایی که در فرش های اصفهان بیشتر به چشم می‌خورند عبارتند از:

الیاف قالی های این منطقه بهبود یافته و تعدادی از کارگاه های بافندگی با ارائه قالی های مرغوب و بسیار ظریف دوباره شهرت سابق فرش های اصفهان را به آن باز گردانیده اند.

اصفهان در گذشته از مراکز مهم کشت گیاهان رنگ دار به ویژه روناس بود. در کوهستان ها و دشت های اطراف آن گیاهان حاوی مواد رنگ دار به طور خودرو می‌رویند. به این دلیل مصرف رنگ های طبیعی در مراکز رنگرزی آن در روزگار پیشین به میزان زیاد معمول بوده است. ولی امروزه رنگ های شیمیایی مصنوعی به ویژه رنگ های ترکیبی کرمی برای رنگرزی الیاف قالی های آن در مقیاسی وسیع به کار برده می شوند. تعداد رنگ های به کار رفته در فرش های اصفهان نسبتاً بسیار زیاد است و کمتر اتفاق می‌افتد که در آنها کمتر از ۱۴ رنگ به کار رود. طراحان و قالیباغان اصفهان اغلب رنگ های دلخواه خود را در زمینه های فیروزه ای، سرمه ای، قرمز، بژ، سفید نخودی انتخاب می‌کنند. پشم های مورد مصرف در قالی بافی اصفهان بیشتر از استان های کرمان و کرمانشاه و منابع خارجی مانند استرالیا تأمین می‌شود. در اصفهان مانند سایر نقاط بافندگی فارس زبان (کاشان، کرمان، نائین، قم، یزد و نواحی شرقی خراسان)، عمل گره زنی را با دست و بدون استفاده از قلاب بر روی چله هایی که تا حدودی شل بوده و مانند چله های ترکی تحت فشار کششی شدید نیستند، انجام می‌دهند. این طریقه گره زنی علاوه بر دشواری کار موجب بروز ضایعاتی بر روی دست و بدن کارگر بافنده می‌شود. روشی که در آن امکان زدن گره های تقلبی و از آن بدتر بی گره بافی، بسیار بیشتر از روش ترک بافت است. با فنده های اصفهانی مانند سایر بافنده های فارس بافت، عمل پود زدن به مدد آلت چوبی به نام «کوجی» به سهولت انجام داده ولی در عوض کوبیدن گره ها را بر روی چله ها توسط شانه های سنگین وزن تا حدودی به سختی انجام می‌دهند. در اصفهان قالی و قالیچه هایی در اندازه های ذرع و چارک، ذرع و نیم، دو ذرع، پرده ای و فرش های شش متری و بزرگتر بافته می‌شود. بافنده اصفهانی هیچگاه رغبتی به بافت کناره و کلگی از خود نشان نمی‌دهد. فرش های ظریف بافت و گل ابریشم اصفهان با طرح های فوق العاده زیبای آن همواره از شهرت بسیار زیادی

ادامه مطلب **قالی بافی در** ... از صفحه ۴۱

برای اینکار استاد عبدالرحیم را که از این فن سر رشته داشت استخدام نمود. استاد مزبور چند دستگاه برای حکمران برپا کرد ولی وقوع پاره ای پیش آمدهای ناگوار در منزل حکمران سبب شد که برپا داشتن قالی را به فال بد گرفته و دستگاه های تازه شروع شده را به استاد مزبور ببخشد. استاد عبدالرحیم دستگاه های قالی را در محل مخصوص قرار داده، کارش را ادامه داد تا آنکه ظل السلطان خبردار شده روزی به کارخانه قالی رفت. قالی ها نزدیک به اتمام بود. امر داد که بالای قالی ها عبارت کارخانه ظل السلطان بافته شود و بدین طرز رفتار شد. چند عدد از این قالی ها به روسیه حمل شد و جلب نظر دربار روسیه را نمود و حضور استاد قالی ها را برای بافت دو قالی در نمایشگاه آن کشور را خواستار شدند. حکمران، استاد عبدالرحیم را برای روس ها استخدام نموده و با مامور مخصوص سفارت به روسیه فرستاد. پس از جزئی مدتی دستگاه‌ها به نمایشگاه پاریس انتقال داده شد و استاد مزبور در آن شهر می‌زیست تا نمایشگاه خاتمه یافت. سپس به ایران برگشت و به کارهای خویش ادامه داد. در این موقع میرزا ابوالقاسم نقاش و پسرش میرزا علی محمد نقاش نیز شروع به کار نموده به سهم خود خدماتی در احیای قالی بافی اصفهان نمودند. با وجود تحرک اندکی که در قالی بافی اصفهان پیش آمده بود در دوره‌های پایان دوره قاجاریه قالی بافی هنوز رواج چندانی در این شهر نداشت. چنانکه تعداد دستگاه‌های قالی بافی در آن زمان رقمی در حدود دویست عدد بود. بعدها با پیشرفت این حرفه در اصفهان و توابع آن تعداد این دستگاه‌ها به ۲۵۰۰ در سال ۱۳۱۵ و ۶۰۰۰ دستگاه در سال ۱۳۲۸ رسید. دارهای قالیبافی در این شهر و توابع آن برابر آمار سال های اخیر به رقمی در حدود سیزده هزار دستگاه رسید.

به هنگام جنگ جهانی دوم به صنعت و تجارت فرش اصفهان تا حدودی لطمه وارد شد. در اثر فقدان بازارهای جهانی تجارت این کالا محدود شد و از طرفی تعدادی از سوداگران و بافندگان سودجو نیز با گران شدن مواد اولیه قالی مانند پشم و رنگ تقلب هایی در کار خود کردند که در نتیجه به تجارت و شهرت فرش اصفهان که روزگاری سرآمد قالی های ایران بود آسیب رسید. ولی خوشبختانه امروزه کیفیت رنگ و

ادامه مطلب **مشقی تازه** ... از صفحه ۱۹

انتشار این اخبار در کشورهای دیگر که آمریکا سرزمین خوشبختی و فرصت های طلائیست، همگی دلایل محکمی برای مهاجران بود. بد نیست بدانید بین سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ آمریکای جنوبی ۴۴ درصد و آسیا ۴۲ درصد از مهاجران به آمریکا را تشکیل دادند.

**طنز کوبنده و افشاگر دهخدا**

علی اکبر دهخدا با چند نام مستعار مانند دخو، خرمگس، اسیر الجوال، برهنه خوشحال و یا نخود هر آش در روزنامه صور اسرافیل مطالب طنز و هجو آمیز می نوشت. دهخدا در ادبیات عهد انقلاب مقام ارجمندی دارد. او باهوشترین طنز نویس این عصر و کسی است که با نثر ویژه ای که در نوشتن مقالات انتقادی صور اسرافیل به کار برد، بنیانگذار نثر طنزی و انتقادی فارسی شناخته شد. لحن طنز نویسی دهخدا یا همان دخو بسیار شدید و قاطع و نیشدار است. او گذشت و اغماض نمی شناسد. لبه تیز مقالات دخو رژیم استبدادی و ملوک الطویفی است. نویسنده هر حادثه و پیشامدی را دستاویز قرار داده بر فساد سلطنت بشیومی و خیانت رجال دولت ظلم و ستم اغنیا و مالکین، ریاکاری روحانی نمایان و آخوندهای دروغین می تاخت و آنها را بدون عفو و اغماض به باد تمسخر و استهزا می گرفت. این طنزها با عشق و علاقه و دلسوزی چال خرده پا ممتاز است. وضع رقت بار روستائیان و کشاورزان فقر و بدبختی شهرنشینان، نادانی و بیچارگی زنان ایرانی همه مسائلی است که در نوشته های دخو مکرر مطرح شده است

**هر کی دنبال چیزی میره که نداره**

چند روز پیش از مرگ برنارد شو یکی از منتقدین پیش او آمد و در ضمن صحبت به شوخی گفت: «تو بزرگترین مرد روزگاری، فقط یک عیب داری.» شو با سادگی پرسید: «چه عیبی دارم؟» گفت: «زیاد دنبال مال دنیا می روی.» شو لحظه ای سکوت کرد و بعد پرسید: «تو دنبال چه چیزی میروی؟» منتقد گفت: «من در پی فضیلت و شرف می روم.» شو خندید و گفت: «فضیه حل شد. معلوم می شود هر کسی دنبال چیزی می رود که فاقد آنست.»

چه آسان می توان مطابق عقاید دیگران زندگی کرد، چه آسان می توان در خلوت و انزوا مطابق نظرات خود رفتار نمود، اما بزرگ آن کسی است که در میان مردم، استقلال رای خود را در عین صمیمیت و مهربانی حفظ کند. رالف والدو امرسون

ادامه مطلب **معرفی کتاب** ... از صفحه ۱۳

در این کتاب گامی ورای افشاگری رفته و با نگاهی واقع بینانه، و در همان حال نقادانه نسبت به همه کس و همه چیز، ماجراها و رخدادهای آن زمان را بنویسد. شیوه نگارش نویسنده نیز ساده، روان و خودمانی است. گاه برخی خاطره ها چنان با همه جزئیات و نقل قول ها بیان می شود که خواندن اش را دلچسب می سازد. عکس های خانوادگی، بازی فوتبال توی کوچه، دلدادگی ها و خواستگاری ها، خواننده را به بطن زندگی معمولی می کشاند. خواننده نیز که همراه نویسنده در کوچه و خیابان های مشهد شاهد فعالیت و زندگی روزمره اوست، شوک دستگیری و حوادث پس از آن را احساس می کند. دفتر اول و دوم کتاب «سوسیالیسم رویایی من» را می توانید از کتابفروشی ها و آمازون تهیه کنید.

ادامه مطلب **برادران رجبیان** ... از صفحه ۳۳

رجبیان و یوسف عمادی شد. با وجود همه این اعتراض ها آنها از خردادماه ۹۵ برای گذراندن دوران حبس شان به زندان اوین منتقل می شوند. آنها ابتدا به بند هفت منتقل می شوند اما شهریور ماه وقتی مهدی به خاطر ندان مرخصی استعلاجی برای رسیدگی به وضعیت جسمی شان اعتراض میکند توسط دادیار ناظر زندان از برادرش جدا و به بند هشت منتقل میشود: «بند هشت بند بسیار بدی است. وضعیت بهداشتی افتضاح است. اینطور که از شان شنیدم بند هشت همان بندی است که زندانیان مواد مخدر و دزدان دریایی سومالی آنجا نگهداری می شوند.» برادران رجبیان در اعتراض به این موضوع دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب غذایی که نه روز بعد با عفونت ریه حسین و انتقال او به بیمارستان پایان یافت: «کلیه هر دوشان به خاطر این اعتصاب غذا مشکل جدی پیدا کرده. حتی علت مشکل بینایی حسین هم اعتصاب غذاست. پزشک به آنها گواهی عدم تحمل حبس داده اما حتی اجازه نمیدهند مداوا را پیگیری کنند. حتی با تمديد مرخصی شان مخالفت شد.»

این خاطرات درباره قربانی شدن نیست، درباره قهرمان شدن هم نیست. بلکه روایت زندگی یک مبارز جوان است که در کوران مبارزه انقلابی با شوری سودایی برای حقوق کارگران و پیشبرد اهداف حزب توده ایران مبارزه می کند و بهای مبارزه در یک کشور استبداد زده را با گذراندن بهترین سال های جوانی اش در بازداشتگاه و زندان می پردازد.

این کتاب با انگیزه دفاع از حزب توده ایران یا افشاگری علیه جمهوری اسلامی نوشته نشده است. این کتاب، مانند همه کتاب های خاطرات زندان، سند جنایت رژیم جمهوری اسلامی هست. اما با انگیزه افشای جنایت و جنایتکاران نگاه شده است. شاید اینکه نویسنده پیشتر مقاله های فراوانی در زمینه افشاگری جنایت های رژیم جمهوری اسلامی در زندان ها نوشته و منتشر کرده به او کمک کرده که

آنها به حکم دادگاه بدوی اعتراض می کنند. در دادگاه تجدیدنظر حکم زندانشان به سه سال تعزیری و سه سال تعلیقی کاهش می یابد، البته تنها معترضان این حکم برادران رجبیان بوده اند. این حکم با واکنش هنرمندان و سازمان های حقوق بشری رو به روشد. به گزارش توانا بهمن ۹۴، ۱۶۵ هنرمند ایرانی، چون شهرنوش پارس پور، جعفر پناهی، گروه آبیچیز، شاهین نجفی، گروه ایندو، هانن بیال یوسف و حامد نیکپی در اعتراض به حکم سنگین این سه نوشتند: «صدور چنین حکم هایی از سوی نهادهای قضایی، بیشتر می تواند در مورد جانپان باورپذیر باشد تا هنرمندان. اما متأسفانه در ایران امروز، مجازات های به مراتب شدیدتری را برای هنرمندان به نسبت جنایتکاران شاهدیم.»

خرداد ۹۵ سازمان عفو بین الملل نروژ، انجمن قلم نروژ و سازمان موزیک، از دولت این کشور خواستند برای توقف و لغو احکام صادر شده علیه این سه هنرمند تلاش کند. در تیرماه امسال نیز کریمه بنون، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در حقوق فرهنگی و دیوید کی، گزارشگر ویژه در آزادی بیان، با تاکید بر اینکه «فعالیت هنری جرم نیست»، خواستار آزادی برادران

هرگز، هرگز حتی برای یک لحظه آزادی ات را از دست نده و هرگز آزادی کسی را سلب نکن؛ از نظر من دین یعنی همین. اشو

ادامه مطلب **ناخجستگی شمار** ... از صفحه ۶

گفتار سیزده نورو گذشت، این باور همگانی نیز نقشی بزرگ داشته است و سیزده نورو از آمیزه ای از همه این باورها مایه گرفته است.

(۱) «بایستد خورشید ارونند اسپ ده روز شبان» (زند بهمن، یشت در ۹ بند ۳)  
 «چون اوشیدر سی ساله شود به نزدیک اورمزد شود بازید تعالی همپرسه کند و ده شبانه روز خورشید میان آسمان بایستد و فرو نشود، همه کس بدانند که کارنو پدیدار خواهد آمدن» (در ۳۵ بند ۱۴ صد در نثر و صد در بندش، چاپ N.Dhabhar، بمبئی ۱۹۰۹)

«آفتاب از ظهر تا عصر از حرکت می ایستد و آفتاب از سمت مغرب طلوع می کند و طلوع ستاره ای از شرق که مانند ماه می درخشد، آنگاه گرفته و کماتی می شود به طوری که دو سر آن می خواهد بهم برسند و سرخی در آسمان پدید می آید و در اطراف آسمان پخش می گردد و آتشی دراز در مشرق نمایان می شود و سه روز یا هفت روز در هوا می ماند.

(نگاه کنید به ص ۹۹۶ از جلد سیزدهم بحارالانوار مجلسی ترجمه دوانی، تهران، سال ۱۳۵۰)

(۲) سفر خروج باب ۱۱ و ۱۲  
 (۳) و واقع شد که در نصف شب خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسیری که در زندان بود و همه نخست زاده های بهایم را زد و در آن شب فرعون و همه بندگان و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر برپا شد زیرا خانه ای نبود که در آن میتی نباشد و موسی و هارون را در شب طلبیده گفت برخیزید و از میان قوم من بیرون شوید. (سفر خروج باب ۱۲)

(۴) این روز در ماه ایب بیرون آمدید (سفر خروج باب ۱۳)  
 (۵) این ماه برای شما سرماه ها باشد. این اول از ماه های سال برای شماست...

(در ماه اول در روز چهاردهم ماه در شام نان فطیر بخورید... (سفر خروج باب ۱۲)

(۶) Eusebius  
 (۷) St. Jerome

(۸) نگاه کنید به Immanuel Velikovsky, Worlds in Collision New York ۱۹۷۳

(۹) و ستون ابر را در روز وستون آتش را در شب از پیش روی قوم برداشت (سفر خروج باب ۱۴)  
 (۱۰) ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت (زند بهمن یشت)

(۱۱) از جمله آیات آفاق، ظهور ستاره دنباله دار است از مشرق که چون ماه روشن شود و طلوع آفتاب از مغرب بعد از حبس سه شبانه روز زیر کره زمین و اجتماع آن با ماه (مجمع المعارف محمد شفیع بن محمد صالح، ص ۴۶)

بر اثر برخورد این ستاره با زمین آتش فشان های خاموش آغاز آتشفشانی کرده اند، زمین لرزه ای سهمگین روی داده است، کاخ ها ویران گشته و کره زمین بر اثر برخوردی که در جهت عکس حرکت آن با شهاب داشته است ساعتی چند به صورت معکوس گردیده و زمانی در میان آسمان به صورت ساکن دیده شده و پس از نوسان هایی چند گردش عادی خود را آغاز کرده است. (۱۱)

این همه حوادث، این اندیشه را در ذهن مردمان ببار آورده است که در هر چند هزار سال یکبار در همین هنگام سال، بلای آسمانی دوره جهان را فرو خواهد بست و تغییری در جهان حاصل خواهد شد و اعتقاد به هزاره ها که در ایران کهن بسیار رواج داشت از همین رو است. مردم به طور سنتی در هر سال به هنگام روز سیزدهم فروردین ماه منتظر زمین لرزه ای سهمگین بوده اند و از این رو خان و مان خود را رها می کردند و در این روز در زیر سقف و بام نمی ماندند تا اگر زمین لرزه ای فرا رسد از آسیب در امان باشند. رفته رفته روز سیزدهم سال و در پی آن شمار سیزده رنگ نحس و ناخجستگی گرفت و مردم در همه جای دنیا از عدد سیزده پرهیز کردند و عدد سیزده یک ترس و وحشت روانی برای تمام مردم روی زمین پدید آورد، بطوریکه امروز در ایران و در اروپا و آمریکا، شمارخانه ها را هنگامی که به سیزده می رسد به صورت ۱۲+۱ یا به صورت ۱۲ = bis مکرر می نویسند تا آن خانه از نحوست سیزده بر کنار بماند. گرفتار شدن حضرت مسیح در روز سیزدهم ماه و شمار سیزده نفری که در هنگام آخرین شام و گرفتاری مسیح بر سر خوان بوده اند نیز در رسوخ این اندیشه نقشی داشته اند.

اسطوره هند و اروپائی ۱۲ روح خبیث که ذکر آن گذشت نیز می تواند مایه از همین حادثه گیهانی داشته باشد و نیز عمر ۱۲ هزار ساله زمین نیز می تواند از این واقعه مایه گرفته باشد زیرا این واقعه گیهانی در سیزدهمین ماه سال اتفاق افتاده است و سیزدهمین هزاره دوره گردش زمین می تواند پایان دنیا باشد.

در مراسم سیزده نورو ایرانیان علاوه بر آنچه در

سابق بر فضای سیاسی بخش هایی از ایران تأثیر مستقیم داشته است. بطور مشخص با فروپاشی شوروی و تأسیس کشور جمهوری آذربایجان در شمال غرب ایران، در حالیکه زبان این کشور و نام آن کاملاً تداعی گر زبان و نام منطقه ای با همین نام در سویه دیگر ارس بود، نوعی از ملی گرایی بطور طبیعی در مناطقی از ایران تقویت شده است. در شرایطی که از قدیم و از قبل از مشروطه مرادوات فرهنگی زیادی میان مردم ساکن دو سوی ارس جریان داشته است، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برداشته شدن دیوار آهنینی که میان این کشور و مناطق اطرافش در دوران جنگ سرد کشیده شده بود و رویش جریان های ملی گرایانه در کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق، در ظهور نوعی خود آگاهی هویتی و حقوقی در میان مردم بخش هایی از آذربایجان و سایر مناطق ایران، خصوصاً قشر تحصیل کرده، تأثیر داشته است. البته چنانکه توضیح خواهیم داد ظهور خود آگاهی های ملیتی در میان اقوام ساکن ایران و خصوصاً آذربایجان را نمی توان به تک عامل فروپاشی غول فخته اتحاد جماهیر شوروی فروکاست. وجود حس انباشته مورد تبعیض واقع شدن در طول هشتاد سال از شکل گیری دولت مدرن در ایران شاید مهم ترین سبب رویش ملی گرایی اقوام غیر فارس زبان در ایران بوده است.

[۴] در این پیش نویس نظریه ولایت فقیه وجود نداشت و بعدها در جریان مجلس خبرگان اول ولایت فقیه در متن قانون اساسی گنجانده شد.

[۵] از یاد نبریم که برخی از انقلابیون ایران که در انقلاب نقش مهمی داشتند، مانند ابوالحسن بنی صدر، یا برخی تنوریسین های مهم انقلاب، چون علی شریعتی، سالها ساکن فرانسه بودند و آیت الله خمینی رهبر انقلاب ایران هم ماه های قبل از پیروزی انقلاب را در پاریس گذراند.

[۶] البته اصل ۱۵ قانون اساسی که در آن به مسئله حق آموزش زبان های غیر فارسی در مدارس اشاره شده است هم تاکنون اجرا نشده است.

[۷] در ترکیه چنانکه می دانیم آتاترک فرانسوی می دانست و الگویش از لائیسیتنه و ملی گرایی و جمهوریت و نیز رابطه دین و حکومت بیش از همه الگو برداری از مدل فرانسوی بوده است. چنانکه مشهور است این مدل در مواجهه با مساله حقوق کردها در سال های اخیر با چالش مواجه شده است. امروز به قول خود مقام های ترکیه یکی از مهم ترین مسائل رودر روی ترکیه مساله کردها است.

[۸] به عنوان مثال رجوع کنید به آثار دکتر محمدرضا خوبروی پاک در نقد فدرالیسم، مانند کتاب «نقدی بر فدرالیسم»، نشر شیراز، ۱۳۷۷ و یا کتاب اخیر ایشان با عنوان «فدرالیسم در جهان سوم».

ادامه مطلب **لزوم توجه** ... از صفحه ۳۹

متفکران سرزمین ما به مدل های فدرالیستی رایج در سوئیس، بلژیک، آلمان، هندوستان، برزیل، کانادا، یا آمریکا کمتر توجه همدلانه جدی کرده اند و اگر هم زمانی پژوهش جدی بوده بیشتر در نقد فدرالیسم بوده است تا پرداختن همدلانه و تلاش نظری در ارائه مدلی بومی و سازگار با شرایط ایران از این مدل حکومتی که در آن هم تمامیت ارضی مصون بماند و هم حقوق قومیت ها پرداخته شود. (۸)

یکی از جدی ترین فقدانها در ایران در زمینه فدرالیسم عدم ترجمه آثار پدران بنیانگذار آمریکا در این زمینه به زبان فارسی است، خصوصاً نادیده گرفتن ترجمه کتاب «مقاله های فدرالیستی» اثر هامبلتون، مادیسون و جی. به طور کلی در مورد اندیشه سیاسی بنیان گذاران آمریکا و مبانی نظری فدرالیسم آمریکا یا کانادا، تا جایی که نگارنده مطلع است، تقریباً هیچ اثر دندان گیری به زبان فارسی تألیف نشده، و این به نوبه خود به فقر مباحث مرتبط با حقوق قومیت ها در چارچوب دموکراتیک دامن می زند.

پانویس ها:

(۱) البته نگارنده معتقد است دین گرچه جایگاه پیشین را در جامعه ایران نخواهد داشت، ولی همچنان بازیگر خیلی مهمی در صفحه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران خواهد بود. ولی تحلیل نگارنده بر آن است که قومیت و ملیت هم لافل به اندازه دین در سالهای آینده قدرتمند خواهند بود.

(۲) نوشته های آرش نراقی در این زمینه استناد هستند. رجوع کنید به مقاله آرش نراقی با عنوان «دموکراسی و مساله حقوق اقلیت های قومی» و نیز «مبانی اخلاقی جدایی طلبی یا حق طلاق سیاسی».

(۳) اغلب روشنفکران ایرانی از رویش سریع و جدی ملی گرایی های منطقه ای در ایران به خصوص در بیست ساله اخیر و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد غافل اند و تبعات نظری و عملی این مسئله را جدی نگرفته اند. چه این امر را تأثیر مثبتی بدانیم، و چه تأثیر منفی، به خاطر داشتن مرزهای وسیع با اتحاد جماهیر شوروی سابق و برخی خصوصیات و علقه های فرهنگی مشترک رویش ملی گرایی های جدید در جمهوری های استقلال یافته در شوروی

ادامه مطلب **زبده ترین وکیل** ... از صفحه ۲۷

"تمرکز ما در انجام کار صحیح و ارائه مثر ترین خدمات قضائی است. ما با استفاده از تجربیات سودمند گذشته خود احتیاجات موکل و نیاز های جامعه مهاجر را دقیقاً در نظر گرفته و بر آن مبنی عمل میکنیم. ما موکلین خود را مانند خانواده خود میدانیم و جامعه شان را جامعه خود، و در رفع مشکلات و نگرانی ها و بهبود همه اوضاع آنان میکوشیم."

او با تصویر پردازی آینده ای روشن و پر از امید برای مهاجران اهداف دفتر وکالت و راهکار های رسیدن به آن اهداف را تشریح کرد.

در مورد تشویش ها و نگرانی های حال حاضر راجع به فرامین اجرائی و دستورات اخیر دولت آمریکا در رابطه با بعضی مقررات مهاجرت، دکتر عابدی با اشاره به احاطه کامل خود و پرسنل دفتر به این تحولات میگوید





## ادامه مطلب درباره طفل ... از صفحه ۷

نادرپور درباره این شعر چنین نظر می‌دهد: «جز لحن و کلامی که در نوشته‌های سوزناک نوجوانان دیروز یافت می‌شد چه معنی بدیع یا واژگان نوظهوری می‌توان دید؟» و درباره شعر پرتاثیر و دردمندانه «در این بن‌بست» (دهانت را می‌بویند...)، از شعرهای اخیر شاملو (۳۱ تیر ۱۳۵۸) می‌گوید: «آیا چه مفهوم شگرف یا کلمات غیرمعمولی را می‌توان یافت که در قالب وزن نمی‌توانند گنجید؟ و آیا سخنی که در این قطعه گفته شده است گذشته از اندک ابهام و ایهامی که دارد، همان درون‌مایه برخی از مقالات روزنامه‌های آغاز انقلاب نیست؟» (۲۵)

در پاسخ نادرپور باید گفت هنر شاملو تنها در ابداع معانی نیست، که در بیان او نیز هست. شاملو با بیان تازه و بلاغت مدرن خود به شعر مرده معاصر فارسی جان بخشیده است. دیگر این که نادرپور از نقش تاریخی «افق روشن» غافل مانده است. این شعر به علت بهره‌مندی از اصالت و نقش تاریخی از توفیق ماندگاری بهره‌مند شده است. نقش تاریخی «افق روشن» را باید در توجه به مقتضای حال اجتماعی حال و هوای حاکم بر جامعه ایرانی، در پی سرخوردگی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دریافت. وقتی شعری با آن مقتضای حال اجتماعی هماهنگ شود

بدل به کلامی زنده می‌شود و حیات پایدار در آن دمیده می‌شود. درست است در شعر «در این بن‌بست»، هیچ «مفهوم شگرف» و «کلمات غیرمعمول» نمی‌توان یافت، جز آن که بیانی است در القای یک مقتضای حال اجتماعی که خواننده یا شنونده را در تاثیر خود می‌گیرد. (۳۶)

درباره هنجار شکنی‌های شعر منثور شاملو در حوزه زبان و موسیقی شعر او، که به

## ادامه مطلب هیچونت دیر نیست ... از صفحه ۵۹

حفظ رابطه جسمی و تمایل آن (physical relationship) باعث تفاهم بیشتر در زمینه‌های دیگر رابطه می‌شود. رابطه و نزدیکی روحی مکمل خوبی برای رابطه جنسی بهتری می‌باشد. اگر شخصی بهانه نداشتن رابطه جسمی را حساسیت‌های روحی خود می‌داند باید هورمون‌های خود را چک کند و درک کند که زمینه‌های اشتباه و کج روی را در رابطه، بخصوص برای آقایان ایجاد می‌کند و برای عاقبت رابطه سرد جنسی در ازدواج، کمی توجه بیشتری بکند و در رویا و جهان خود ساخته نماند که همسر

من فرشته و امکان لغزش و تزلزل ندارد! زیرا همه انسانها تحمل و قدرت شکیبایی و یا خودداری را ندارند و انسان جایز الخطا می‌باشد. درخت عشق و محبت را باید همیشه با ظرافت و دقت در فضای مناسب حفظ کرد و درخت عشق باید استوار و پایدار بماند تا بتواند پربار و پرشاخه گردد و به بادهای پاییزی و زمستانی نلرزد و بتواند سایه خود را به ثمر و فایده برساند. دوستان دارم و با آرزوی دیدار.

زندگی گرمی دل‌های بهم پیوسته است

تا در آن دوست نباشد همه درها بسته است

## ادامه مطلب روان شناسی و ... از صفحه ۳۳

مولوی عقده‌های روانی را بیماری‌های خطرناکی می‌داند که چون خاری در دل روان انسان می‌روید و باید با راهنمایی طبیبان ماهر روحانی آنها را بیرون کشید و به این ابیات توجه فرمایید:

چون کسی را خار در پایش خلد

پای خود را بر سر زانو نهد

وز سر سوزن همی جوید سرش

ور نیابد می‌کند با لب ترش

خار در پا شد چنین دشوار یاب

خار در دل چون بود واده جواب

خار دل را گر بدیدی هر کسی

کی غمان را راه بودی بر کس

و یا

خلد گر بپا خاری آسان در آورم

چه سازم به خاری که در دل نشیند

در ابیات فوق می‌بینم که مولوی تاجه اندازه به نکات دقیق و کوچک و پیش پا افتاده توجه دارد و چگونه زیبا آنها را تصویر می‌کند.

و به همین جهت، در مقابل خودبینی و دویبینی مولوی می‌گوید، کرامت و بزرگواری انسان در خودشکنی و فروتنی و تواضع است و تکبر و نحوت را یگانه دشمن بزرگ هر انسان و سالک راه طریق می‌داند.

رقص آنجا کن که خود را بشکنی

بنیبه را از ریش نخوت برکنی

رقص و جولان بر سر میدان کنند

رقص اندر خون خود مردان کنند

چون جهند از نفس خود رقصی کنند

چون رهند از نقص خود دستی زند

مطربانش در درون دف می‌زند

بجرها از بهرشان کف می‌زند

چون رقصیدن و دست زدن نشانه خوشدلی و نشاط است، مولوی می‌گوید: انسان حقیقت بین و متعالی وقتی از شر نفس و شهوت رهایی یافت و عیب‌های خود را برطرف کرد، رقص و طرب دارد و همه عوامل طبیعی در این سرور و شادی او را همساز و هم‌نوا خواهند شد.

حال به قطعه‌ای از ویلیام شکسپیر درباره خودبینی، نقل از منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان در زیر توجه فرمایید: گناه خودپسندی بر دیدگان من، به روح من، بر سرپای من استیلا یافته، چنان در دلم ریشه کرده که دارویی برای درمان این درد نمی‌بینم. خیال می‌کنم هیچ چهره‌ای لطف چهره مرا ندارد، هیچ اندامی به برازندگی اندام من نیست، هیچ رفتاری با آراستگی رفتار من برابری نمی‌کند. پیایی چون مردی که از دور به من بنگرد و در من جز حسن و کمال نبیند، محاسن خود را برای دیدگانم توصیف می‌کنم، اما همین که به آئینه خود می‌نگرم و چهره خویشتن را آنچنان که هست، فرسوده و پرچین می‌یابم، عشقی را که به خویشتن دارم به صورتی دیگر می‌بینم، یعنی در آن وقت که می‌بینم یا چنین چهره افسرده‌ای خود را دوست نمی‌توانم داشت، به جای وصف خود زبان به ستایش دلارای تو می‌گشایم که مقصود شکسپیر در اینجا، کمال و جمال مطلق می‌باشد. **درهمه دربر**

## ادامه مطلب ملت عشق ... از صفحه ۳۸

آفریدند و باعث افتخار جامعه ایرانی شدند. این کنسرت، خانه عاشقان بود که در انتها با اجرای ترانه ملی مردمی "خوشه چین" و نمایشی از همبستگی و عشق به پایان رسید.

همبستگی آنان که در لحظه

دیدار به بی‌نیازی رسیدند.

هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن  
آنکه بیا با عاشقان هم خانه شو، هم خانه شو  
مولانا

## ادامه مطلب کلیه ام را فروختم ... از صفحه ۴۵

می‌گوید: «به نظر من بهترین روش پیوند کلیه، پیوند از بیماران مرگ مغزی است. قبلاً خانواده‌های کمی با اهدای عضو عزیزانشان که مرگ مغزی می‌شدند، موافقت می‌کردند اما در سال‌های اخیر وضعیت بهتر شده و تعداد پیوندها از این افراد بیش تر شده است. امیدوارم در این زمینه فرهنگ‌سازی شود و بیش تر روی این روش متمرکز باشیم که شخص اهداکننده هم از لحاظ روحی و جسمی دچار آسیب نشود.»

یکی از پزشکانی که در مرکز حمایت از بیماران کلیوی کار می‌کند، به «ایران‌وایر» می‌گوید: «مرکز برای صدور نامه پیوند حتماً اهداکننده را به روان‌شناس معرفی می‌کند و در صورت تأیید روان‌شناس، نامه پیوند داده می‌شود. با این حال، احتمال پیشمانی همیشه وجود دارد.» او اضافه می‌کند: «خودم هم نمونه‌هایی را دیده‌ام. معمولاً بعد از جراحی گریه می‌کنند و ناراحت می‌شوند.» حرف‌های شهرداری را خوانده است اما

### ادامه مطلب یک سینه سخن ... از صفحه ۸

کاری ندارد چرا که شهر در دست ملایا و باج خورها و ولگردهاست. من فقط توی شهربانی نشسته ام و دارم کتاب می خوانم» و بعد این غزل زیبایش را برایم خواند و من هم نوشتم:

**کتاب، هستی با درد و غم قرین منست  
خطی که از گذر عمر بر جبین منست  
کجا ز خویش گریزم که تکیه گاهی نیست  
همیشه حادثه چون سایه در کمین منست  
حباب بر سیر آب است و اعتبارش نیست  
پلی که فاصله شبهه تا یقین منست  
رها شدیم و رسیدیم و اینکه می شنوی  
صدای پای نفس های واپسین منست  
ز تنگ حوصلگی بسته ام لب از گفتار  
و گرنه شکوه عالم در آستین منست  
(هما) اگر ز بهاران نشانه ای برجاست  
طراوت غزل، ناب و آتشین منست**

خبر مرگ او را که شنیدم دلم هری فرو ریخت. با خودم گفتم عجب، حتی در نه توی خیالم هم نمی گنجید که من بمانم و او برود. او که تندرستی از وجودش می بارید. آیا قلب مهربانش نتوانسته بود بار اندوه مردمش را تحمل کند و سکنه کرد؟! نمی دانم شاید اگر روزی روزگاری بتواند گورهای این همه سکنه های قلبی را بشکافند، چیزی در موی سر آنها پیدا کنند که بوی مرگ زودرس را می دهد.

### ادامه مطلب شیرین در خسرو ... از صفحه ۱۲

او بپرسید پس شیرین از او خواست که از این دو مطرب طرب انگیز یکی را به سوی من خوان تا من از او بخواهم که چنگ در دست سوز دل من باز گوید و:

**به حسب حال من پیش آورد ساز  
بگوید آنچه من گویم بدو باز  
نکیسا را بر آن در بُرد شاپور  
نشاندش یک دو گام از پیشگه دور**  
و به این صورت چنگ و بربط باهم درآمیختند و بارید از زبان خسرو و نکیسا از لب شیرین، سوز دل این دو دلداده بر پرده ساز آغاز کردند.

(۱) گلگون: نام اسب شیرین است  
(۲) شبذین: نام اسب خسرو پرویز است  
(۳) زر دست افشار گوی زری بوده به نرمی موم که خسرو در دست می گرفته و گویند چون می فشرد از اطراف انگشتانش بیرون می آمد. در شعر معروف ایوان مداین خاقانی از زرین تره سخن رفته که:  
**پرویز به هر خوانی زرین تره آوردی  
کردی ز بساط زر، زرین تره را بستان**

مسئولند. فاصله اختلافات و منم منم ها را باید خشک کرد و پلی بین آنچه عملی است و تئوری کشید تا راه را کوتاه تر کرد تا جامعه باور کند که ورزش زندگی ساز و امیدبخش است.

من لباس افسری شهربانی پوشیده بودم و خمینی هم سرش پائین بود اما زیر چشمی همه را می پائید و حرف هم نمی زد. رهبران شهر بسیار سخن گفتند. از انقلاب و از خمینی تعریف ها کردند و از ظلمی که در زمان شاه به آنها رفته سخن گفتند و انقلاب را ستایش کردند و در آخر هم سخنگوی کردها از من (یعنی سرگرد توحیدی)، تعریف ها کرد که نگذاشته خون از دماغ کسی بیاید و بهیچوجه به کسی آزار و اذیتی نرساند. گفت و گفت و گفت تا جائیکه از رهبر انقلاب تقاضا کرد که درجه سرگردی برای این افسر کم است او را سرهنگ کنید و خمینی همانطور که اخمهایش درهم بود و به من که لباس افسری شهربانی پوشیده بودم نگاه کرد و تنها حرفی که در تمام مدت ملاقات زد گفت این همافرها هم لباس قشنگی دارند!؟»

یکی دو ساعتی که درحضور این دوست مهربان بودم هرگز فراموشم نمی شود. او شعر خواند و من اشک ریختم. او اندوه بزرگش را در قالب غزل هائی ناب و آتشین نوشته بود اما آن را فقط برایم خواند و نمی خواست در آن لحظه های تلخ آن را به من بدهد و فقط یک غزل بی دردسر خود را به من داد و گفت: «این روزها شهربانی

**رخ شاه از طرب چون لاله بشکفت  
چو نرگس در نشاط این سخن خفت**  
پس فرمود که مجلسی در شکارگاه آراستند، سپاهیان همه گرد آمدند:  
**ملک را زر دست افشار (۳) در مشت  
کز افشردن برون می شد از انگشت  
لبالب کرده ساقی جام چون نوش  
پیایی کرده مطرب نغمه در گوش  
نشسته بارید، بربط گرفته**

**جهان را چون فلک در خط گرفته**  
و بدینسان شاپور مجلسی آراست که بارید و نکیسا خنیا گران برجسته و بزرگ دربار خسرو پرویز از زبان این دو دلداده سخن آغاز کردند. بارید بربط زنان سخنان عاشقانه و شورانگیزی از زبان خسرو بر پرده ساز می راند،  
**چو بر زخمه فکند ابریشم ساز  
در آورد آفرینش را به آواز**  
از آن سوی شاپور به باز پرسیدن شیرین به گرد خرگاه او رفت و از پشت پرده از

در جامعه را حفظ کرد، به بچه ها فرصت بازی کردن داد و تجربه کارهای تازه را فراموش نکرد. مهم ترین مساله ای که باید شکل گیرد دگرگونی در افکار آدم هایی است که

### ادامه مطلب عشق، هوس ... از صفحه ۱۷

از ماریا سراغی نگرفت. نادزارینا بسیار نگران تر از آن بود که متوجه این موضوع بشود. سامان گفت فریدون شاید بیشتر از دوساعت باشد که از او جدا شده و باید سر قرار حاضر می شد و با توجه به خلقیات فریدون که اهل بدقولی نبود، او هم نگرانش شد. بارها در طول آن ساعات، نادزارینا و فریدون به نقطه موعود رفته بودند اما چون زمان حضورشان در آن مکان ساعتی اختلاف داشت، بیهوده بود و یکدیگر را ندیده بودند. نادزارینا از سامان خواهش کرد که به محض تماس فریدون، از او بخواهد تا به منزلشان تلفن بزند. سامان می دانست که فریدون تا فردا برنخواهد گشت و دلیلی هم برای تلفن کردن ندارد. بنابراین به فکرش رسید که فوراً به پانسیون مُدستی زنگ بزند و مدیر پانسیون را که حتماً فریدون را خواهد دید در جریان بگذارد. **داومه دربر**

### ادامه مطلب نوشند و پوزخند ... از صفحه ۱۷

دنیا عوض شده، مردم عوض شده اند و یا غربت بعضی ها را عوض کرده است. آخر الامر به این نتیجه می رسم که باید برای معالجه به یک روانشناس مراجعه کنند تا شاید او بتواند کمکشان کند و ما هم بتوانیم دوستانمان را با همان مهر و صفای گذشته پیدا کنیم.

**ادامه مطلب ایران گهواره ... از صفحه ۱۴**  
تر از آنان در ایران زمین پیدا کنند. چه زندگانی در غار، دویست هزار سال پیش یا بسی پیش باشد، آن سر آغاز فرهنگ ایرانی است. این نکته را به یاد بسپاریم زیرا در این باره سخن داریم. **داومه دربر**

### ادامه مطلب ورزش از نگاه ... از صفحه ۱۴

آن است به اهتراز درآوریم. اما در کوتاه مدت باید به فکر آن باشیم که از دنیایی که در حال دودیدن و پیشرفت است با گام زدن عقب نمایم. مشکلات جاری ما همگی راه حلی مشترک دارد، چالش ما این است که قدرت مادی خود را برای شکوفایی و ساختن تسهیلات و در اختیار نهادن درست آن همگان به کار گیریم. به کار گرفتن زمین های ورزش مدارس، اگر زمینی در کار باشد، در یک هماهنگی بین دو وزارت آموزش و پرورش و وزارت ورزش این شانس را به بچه ها می دهد که صاحب زمین بازی در اوقات فراغت شوند، گرچه این بسیار کوچک و بسیار ناقص، اما شدنی است. باید تحرک

پس از موافقت مدیر رستوران، به چندین شماره زنگ زد تا کسی جواب داد و گفت که هم اکنون هیچ دانشجویی در دانشکده نیست. نادزارینا با التماس خواست تا نشانی و تلفن محل اقامت فریدون را برای او پیدا کند. فریدون و سامان در خانه ای یک اتاق اجاره کرده بودند اما تلفنی در اتاق نداشتند. مدیر دفتر دانشکده از روی پرونده فریدون، نشانی و تلفنش را پیدا کرد و به نادزارینا داد. بلافاصله به محل اقامت فریدون تلفن و با صاحب خانه صحبت کرد. خانم صاحب خانه گفت که به نظرش سامان در خانه باشد و فرصت خواست تا به اطاقشان سری بزند و خبر بیاورد. سامان در اتاق مانده و خواب بود. چند ضربه که به در خورد، بیدار شد و به اتفاق خانم صاحب خانه به طرف آشپزخانه که تلفن در آنجا بود رفت. با نادزارینا خوش و بشی کرد اما

این ها واقعیات بود که گفتم، نه تنها در مورد خودم بلکه در مورد خیلی از آدم های دیگری که می شناسم و می بینم که محبت و کمک و دوستی شان همیشه با حسادت، دشمنی و کارشکنی جبران شده است. شاید ما زیاده روی می کنیم یا شاید

این زمان را دست کم گرفته ایم زیرا باستان شناسی نشان داده که انسان کمابیش دو میلیون سال گیاهخوار و شکارچی بوده است و چه شگفت که باستان شناسان روزی نشان هایی کهن

به جمع ورزشگاه های آبرومند کنونی نگاه کنید، هیچ چیز تازه ای افزوده نشده است. در طی این سال ها هرکس آجری روی آجر یا سنگی روی سنگ دیگر نهاده است از احترام همگان برخوردار شده است، اما تاریخ ورزش ما از این بابت دل گرم کننده نیست، حرکات ما برای آنکه موثر باشد، باید سیاستی واقع گرانه را در بر گیرد. برای انجام این کار باید اختلافاتی ساده ولی قاطع را در اذهانمان بین دراز مدت و کوتاه مدت، بین هدف های آرمانی آن چه فوراً شدنی است قایل شویم. ما در دراز مدت باید درفش ورزشی را به عنوان معیاری که انسان در آرزوی سلامتی جامعه و حرکت در

## ادامه مطلب از اینجا... از صفحه ۱۴۴

آیا بسیاری از ما متوجه این مهم هستیم که یائسگی یک حالت بسیار طبیعی است که ما زن ها در یک مرحله ای از زندگی بر ایمان پیش خواهد آمد؟ چرا چنین حالت طبیعی باید در بین بسیاری از زن ها به عنوان یک مریضی پنهانی، آن هم همراه با شرم و خجالت شناخته شود؟!

متأسفانه بسیاری از ما در زندگی قربانی ضعف فرهنگی شده ایم و به دلیل ناآگاهی، با مسائلی مانند یائسگی به طور صحیح برخورد نمی کنیم. حتی نمی توانیم به راحتی چنین مسئله ای را با شریک زندگی مان که نزدیکترین شخص برایمان هست در میان بگذاریم! چرا که به عناوین مختلف به ما یاد داده شده است که یائسگی یعنی پیر شدن، بچه دار نشدن، زندگی نورمال را از دست دادن و کلا یائسگی یعنی یک نوع بیماری، بیماری شرم آوری که نباید در موردش حرف زده شود. متأسفانه با صحبت با بسیاری از اطرافیان به این نتیجه رسیدم که من تنها کسی نبودم و نیستم که چنین تجربه ای در مورد معنی یائسگی داشتم. اکثر خانم هایی که هنوز وارد مرحله یائسگی زودرس و یا کامل نشده اند اطلاعات دقیق در مورد این موضوع ندارند تا بتوانند به موقع خود را آماده کرده و کمک بگیرند و متأسفانه چون با چنین حالت طبیعی برخورد صحیح نداریم، در نتیجه اجازه می دهیم تا اثرات منفی آن در زندگی مان اثر مستقیم گذاشته و باعث ناراحتی خود و اطرافیان بشویم. چه بهتر که قبل از رسیدن به مرحله یائسگی که خواسته و یا ناخواسته برای تمام زن ها پیش خواهد آمد، تحقیقات کامل را در موردش انجام دهیم تا بتوانیم به موقع از متخصصین کمک لازم را دریافت کنیم.

در ضمن اون خانم «عصبی» که در مهمانی به من چشم نازک کرد و می خواست کله شوهرش را از جا در بیاورد تصمیم می گیرد تا به نزد دکتر برود و معلوم می شود که حالت هایش بخاطر این بوده که به مرحله یائسگی زودرس رسیده بوده است. چند وقت پیش خودش و شوهرش را در رستوران دیدم که عاشقانه دست در دست یکدیگر در حال غذا خوردن بودن. بعد از سلام و علیک شوهر با خنده بهم گفت: «یکی از بهترین روزهای زندگیم، روزی بود که شما را در آن مهمانی ملاقت کردم و شما در مورد موضوع یائسگی حرف زدید. چرا که زندگیم نجات پیدا کرد. در حقیقت از مرگ نجات پیدا کردم!!...» با نگرانی نگاهی به خانمش انداختم دیدم داره غش غش می خنده و قریب صدقه شوهرش میره!

زندن های آنها و حالت هایشان احساس می کردم که کلمه «یائسگی» یا کلمه ای است زنده و ناخوشایند مانند یک فحش و یا شاید لقب توهین آمیز، و یا اسم یک نوع بیماری شرم آور و پنهانی که در بین زن ها رواج داشت و کسی نباید در مورد آن با خبر می شد، مگر تعداد بسیار معدودی از نزدیکان. در محیط خانوادگی هیچوقت مادر و پدرم هیچگونه کلمات زشتی در مقابل من به زبان نمی آوردند و در واقع یادم نمی آید که حتی در نزد من آنها دعوائی با یکدیگر کرده باشند و همیشه سعی بر این داشتند تا مطمئن شوند که من نیز تربیت صحیح را رعایت کنم و تا به الان سنی از عمرم میگذرد، همیشه سعی من بر این بوده که تا زمانی که امکان پذیر باشد از به زبان آوردن کلمات زشت خودداری کنم، و به همین دلیل تا سالیان سال حتی وقتی سنم بالا رفت و ازدواج کردم و در آمریکا زندگی جدیدی را شروع نمودم از گفتن کلمه «یائسگی» خودداری می کردم تا بجایی که حتی به خودم اجازه نمی دادم تا از کسی معنی کلمه یائسگی را سوال کنم. میدانم حتما برای شما این مسئله ممکن است بسیار مسخره جلوه کند، اما چه بگویم به جز یاد کردن از ضعف اجتماعی و فرهنگی مان. بالاخره یک روز دل را به دریا زده و با حالت شرمندگی از دوستی پرسیدم که معنی یائسگی یعنی چه؟! با خنده جواب داد: «یعنی تو با این سن و سالت معنی یائسگی را نمیدونی که چیه؟!» از خجالت آب شده بودم. فکر کردم که حتما این آشنا با خودش فکر میکند که من چه آدم بی تربیتی هستم! نمی توانید تصور کنید که به چه اندازه مات و متحیر شدم وقتی او به سادگی جواب داد که یائسگی همان مناپاز می باشد. اول فکر کردم که دارد سر به سرم می گذارد، اما وقتی متوجه شدم که شوخی در کار نیست حیرتم صد برابر شد. نمیتوانستم درک کنم که اگر کلمه یائسگی معنی مناپاز را می دهد پس چرا بسیاری از زن ها این کلمه را با حالتی منفی در صحبت هایشان استفاده می کنند؟! چرا وقتی این کلمه را به دلایلی می خواهند به زبان بیاورند مراقب هستند که کسی صدایشان را نشوند؟! و مهم تر از همه عصبانی شده بودم که چرا باید در تمام این سال ها من فکر می کردم که کلمه یائسگی یک کلمه ناخوشایندی میباشد و چرا ما باید تا به این شدت مشکل داشته باشیم که نتوانیم به راحتی در مورد مسائلی مانند یائسگی صحبت بکنیم و تجربیات خود را با همدیگر شریک شویم برای بهتر کردن زندگیمان!

اعتقاد به خدا این مزیت ها را نیز دارد که در شرایطی که اون خانم «عصبی» خیلی دلش میخواست که خرخره من و شوهرش را بچود، خدا این یکی خانم را مثل یک فرشته نجات به کمک فرستاد. صحبت های این خانم باعث شد که تعداد دیگری از زن و مردهای حاضر در جلسه احساس راحتی کرده و در مورد تجربیات خودشان شروع کنند به حرف زدن چه داستان های ترسناکی شوهرها از خانم هایشان تعریف میکردند و چه سختی هایی زن ها کشیده بودند!

خدا را شکر مهمانی به خوبی و خوشی تمام شد و البته خانم «عصبی» در تمام مدت به فکر فرو رفته بود. نگران شوهرش بودم!

یادم میاد در زمان کودکی وقتی بزرگترها به دور هم جمع می شدند بعضی اوقات تعدادی از زن ها را می دیدم که در گوشه ای حلقه زده و با همدیگر مشغول به صحبت کردن هستند. من هم یا با هم سن و سال های خودم مشغول به بازی کردن بودم و یا بعضی اوقات به تنهایی در بین زن ها قاطی شده و تظاهر می کردم که مثل آنها بزرگ هستم، اما در دنیای بچگی و سرگرم به شیطنت های کودکی خود. با اینکه زیاد توجه به حرف هایشان نداشتم اما متوجه این مسئله بودم که آنها در مورد موضوعاتی حرف می زنند که بنظر میآید خصوصی و حالت محرمانه داشته باشد. مانند اینکه نمی خواستند دیگران، بخصوص مردها، حرفهای آنها را بشنوند و از موضوعات صحبت هایشان سر در بیاورند. پیچ پیچ میکردند. با حالت مسخره حرف میزدند. غیبت می کردند. سر به سر یکدیگر می گذاشتند. اشک می ریختند. جوک های رکیک برای همدیگر تعریف می کردند و از خنده ریشه می رفتند و کلا حالت های مختلفی در موقع حرف زدن از خودشان نشان می دادند که توجه من را جلب می کرد و برام جالب و دیدنی بود. یادم میاد بعضی اوقات که در کنار آنها می نشستم، نصف بیشتر موضوعات صحبت هایشان را اصلا متوجه نمی شدم اما خودم را از تکا پو نمی انداختم و با پروئی نزدشان می نشستم و قاطی آنها می شدم. در این بین کلمات عجیب و غریبی به گوشم می خورد. کلمات سلمبه قلمبه که اصلا معنی آنها را متوجه نبودم. یکی از این کلمات، کلمه ای بود بنام «یائسگی». اصلا نمی توانستم بفهمم که معنی این کلمه چه می توانست باشد. فقط از طرز حرف

حالت خوشی چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی نداشتم. مثل شما در شب ها احساس گرما و داغ بودن بهم دست می داد. عرق می کردم و به ندرت نیز می توانستم یک خواب راحت داشته باشم. دست و پاها یکدفعه یخ می کردند. قلبم بعضی وقتها اینقدر محکم می زد که احساس می کردم می خواد از گلویم بیاد بیرون. انرژی هم به آن صورت نداشتم. احساس خستگی و بی جونی می کردم. خلاصه حالم اصلا خوب نبود. چرخ زندگی از دستم کاملاً خارج شده بود و نمی توانستم بفهمم که چرا چنین حالت هایی بهم دست می دهد. بیچاره شوهر و بچه هام خیلی تحمل را آوردند. تا اینکه بالاخره بعد از پنج شش ماه زندگی جهنمی یک روز برای یکی از دوستان آمریکاییم شروع کردم به درد دل کردن. بعد از شنیدن حرف هایم بهم پیشنهاد کرد تا حتما دکترم را برای یک چکاپ کامل ببینم، چون فکر می کرد که امکان داره یامی خوام مناپاز بشم و یا ممکن بود که تیروئیدم خوب کار نمیکرد. از حرفش تعجب کردم و با اینکه اصلا دلم نمی خواست که دکتر برم، اما روز بعد با دکترم وقت ملاقات گذاشتم. بعد از آزمایشات متعدد معلوم شد که مرحله یائسگی زودرس «PREMENOPAUSE» را میگذرانم. دکتر برام دوا مناسب تجویز کرد و در عرض چند روز از این رو به اون رو شدم. حالم از نظر جسمانی بهتر شد. انرژیم برگشت و از نظر روحیه هم صد درجه عوض شدم. مدتی پیش هم وارد یائسگی کامل شدم و البته هنوز هم تحت نظر دکتر هستم. از همه مهمتر حالم بسیار خوب هست. تنها تأسفم این است که در اون مدتی که زندگی را برای خودم و دیگران جهنم کرده بودم چرا زودتر به نزد دکتر نرفتم تا کمک بگیرم. الان نیز خوشحالم که ایشان در مورد این موضوع به راحتی صحبت کرد تا شاید کمی بشه برای شما و دیگرانی که در اینجا هستید چرا که امکان دارد که احتیاج به توجه دکتر داشته باشید. بنابراین بسیار دوستانه به شما پیشنهاد می کنم که حتی فقط برای چکاپ معمولی هم که شده یک سری به دکترتون بزنید و حالت هایتان را برایش توضیح دهید.»

اینقدر من از حرف های این خانم به هیجان آمده بودم که میخواستم از جایم بلند شوم و یک کف محکم برایش بزنم. در این مواقع است که متوجه میشم



**Caroline Nasser**  
Accident Lawyer

Imagine that you're looking to hire an office manager. You post an ad on multiple online job boards and receive a ton of responses from interested applicants. For practical reasons, you can't conduct in-person interviews with every candidate, so what can you do?

Phone interviews, in conjunction with other pre-screening tools, can help you determine if candidates have the minimum job qualifications before you spend your time conducting in-person interviews. Here's a checklist to help you conduct effective phone interviews:

**Before the Interview:**

**Narrow your list of candidates.** Use resumes and application forms to narrow your list of candidates. This information can tell you whether the candidate has the required experience, education, and other credentials. When you speak with the applicant, confirm their qualifications.

**Schedule adequate time.** To conduct a phone interview, reserve a quiet space that is free of interruptions. A typical

*Continued from Page 60*  
*Trump's first 100...*

Trump has also repeatedly asserted (17 times) that the Affordable Care Act was failing or on the edge of disaster or in serious trouble. But the Congressional Budget Office has said that the Obamacare exchanges, despite well-documented issues, is not imploding and is expected to remain stable for the foreseeable future. Trump, as he did during the campaign, also cherry-picked numbers about pre-

## Phone Interviews: What to Do Before, During, & After

phone interview lasts about 30 minutes, but can vary depending on the company and position. Decide how much time you think you'll need in advance and give yourself a little extra time in case the interview runs long. Consider using a landline to avoid a poor connection and a headset so you can easily take notes.

**Prepare questions.** Ask candidates applying for the same job the same core set of questions. Compare candidates' knowledge, skills, and abilities and focus on job-related questions to help you determine whether a candidate is a good fit for the position.

**Practice.** Even if you are an experienced interviewer, phone interviews can pose challenges. Prior to conducting a phone interview, consider a practice session to refine your approach.

**During the Interview:**

**Introduce yourself.** At the start of the call, briefly explain your role within the company and how you will structure the interview. Some interviewers also provide details on the open position, while others wait until later in the interview to avoid influencing the candidate's responses.

**Let the candidate do the talking.** After your introduction, start with your list of prepared questions. Ask open-ended questions. Ask open-ended questions. Ask open-ended questions. Ask open-ended questions. Ask open-ended questions.

Trump repeatedly also blamed the North American Free Trade Agreement (NAFTA)—“the worst trade deal ever made by any country”—for resulting in the loss of one-third of U.S. manufacturing jobs. He also claimed that the entry of China into the World Trade Organization led to the closure of as many as 70,000 factories. But the nonpartisan Congressio-

tions, such as “what made you apply for this position?” and use follow-up questions when appropriate.

**Keep questions job-related.** Avoid questions that would directly or indirectly identify the candidate as a member of a protected group. Even some seemingly harmless questions could reveal information that cannot be used to make employment decisions. For example, if you notice that a candidate attended the same university as you did, it may be tempting to ask in what year he or she graduated. However, you should avoid this type of question because the answer could be an indication of the candidate's age, a protected characteristic under federal, state, and local laws. If the candidate voluntarily reveals protected information, steer the conversation back to job-related topics and don't consider that information when making employment decisions.

**Take notes.** It's often easier to take notes during phone interviews because maintaining eye contact isn't a concern. Detailed notes can help you recall and objectively evaluate the candidate's answers after the interview. Make sure notes contain only job-related information.

**Explain next steps.** At the end of the interview, explain the next steps. The annual Research Service in 2017 concluded the “net overall effect of NAFTA on the U.S. economy appears to have been relatively modest, primarily because trade with Canada and Mexico accounts for a small percentage of U.S. GDP.” Meanwhile, manufacturing jobs in the United States have been adversely affected by many factors, especially changing consumer tastes and technology. Drawing a connection between China's entry

of the interview, let the candidate know that once you complete all phone interviews, you will determine who you will call back for in-person interviews. Inform them that if he or she is selected, you will be in contact. Consider providing an approximate timeline for next steps.

**After the Interview:**

**Review notes.** After the interview, review your notes and record your impressions, observations, and ratings of the candidate's skill and experience as it relates to the open position. Consider using a standardized form for this.

**Schedule in-person interviews.** Once you have narrowed your list of candidates, schedule in-person interviews. While the number of candidates will vary based on the type of position and the overall applicant pool, typically employers will schedule three to five candidates for in-person interviews.

**Send rejection letters.** Once you have disqualified a candidate, promptly inform him or her of your decision in writing. Sending a rejection letter helps maintain goodwill.

**Conclusion:**

Phone interviews can save you time and energy and can help you make informed decisions about candidates to interview in-person. If you include phone interviews as part of your hiring process, train interviewers on how to properly prepare and conduct them.

in the WTO and factory losses is a stretch, especially because the Great Recession played a big role in factory closings.

Judging from Trump's repeated false claims, one would think that he is not a regular reader. But on March 21, Trump remarked that the news media was too judgmental about his statements. “If it's off by 100th of a percent, it's like I end up getting Pinocchios,” he said. That's a start. Hope springs eternal.



*The 60th San Francisco International Film Festival, once again dazzled the city showcasing more than 180 films from 51 countries from April 5 to 19. Over two weeks, the 60th SFFILM Festival showed 66 narrative features, 36 documentary features, two New Visions features, two television series, and a total of 75 short films. 200 filmmakers and industry guests from 15 countries were among the attendees including the two Iranian-American directors Sherwin Shilati for his World Premiere film "People you may know" and Mohammad Gorjestani for his short film "Happy Birthday Mario Woods". Due to the current political climate, the Iranian directors Mani Haghighi (A Dragon Arrives) and Navid Danesh (Duet), couldn't attend from Iran. Both movies were very well received.*

Nearly \$40,000 in prizes was awarded by Golden Gate Awards juries to emerging and established filmmakers. The New Directors Prize winner of \$10,000 cash prize, was Natalia Almada for her movie "Everything Else" (Mexico/USA/France). In a statement, the jury noted: "For its humanism, its consistency of vision, its formal rigor, and its remarkable blend of fiction and non-fiction, we give the New Direc-



Everything Else

tors award to Natalia Almada and her film Everything Else."

The Documentary Feature Award Winner was Viktor Jakovleski (USA) for "Brimstone & Glory" who received \$10,000 cash prize. The jury noted in a statement: "Spectacular and visceral, dangerous and spiritual, this high-flying documentary transports us into the ecstatic rituals of a Mexican town."

The Bay Area Documentary Feature Award was given to Peter Nicks



Brimstone & Glory

(USA) for "The Force", who received \$5,000 cash prize. The jury noted: "For its timely and in-depth examination of the relationship between the police and the community, unafraid to show the complex humanity of all sides of this fraught subject, we give this award to Peter Nicks' gripping and finely crafted documentary."

The GGA Short Film awards winners were:

Best Narrative: Terence Nance (France) for *Univittellin*, \$2,000 cash prize  
 Best Documentary Short winner: Patrick X Bresnan (USA) for *The*



The Force

*Rabbit Hunt*, \$2,000 cash prize

Best Animated Short winner: Matt Reynolds, (USA) for *Hot Dog Hands*, \$2,000 cash prize

Best New Visions Short winner: Rawane Nassif (Qatar/Lebanon/Canada) for *Turtles Are Always Home*, \$1,500 cash prize

Bay Area Short First Prize winner: *Jason Blalock* (USA) for In the Wake of Ghost Ship, \$1,500 cash prize

Bay Area Short Second Prize winner: Joe Talbot, (USA) for *American Paradise*, \$1,000 cash prize

The Best Family Film winner was Jess Colquhoun (South Africa/UK) for "Valley of a Thousand Hills", who received \$1,000 cash prize. *The jury noted:* "This film is a moving, refreshing, and unexpected portrait of a section of the culture of South Africa, feeling so far away geographically but so easy to relate to emotionally. We were drawn into the ease and dynamics of the kids' friendships. The authenticity of the storytelling from its young subjects helped cre-



Valley of a Thousand Hills

ate a deeper connection to the audience. It was hopeful, inspiring, reassuring, and visually stunning. We feel audience members of a wide range of ages can walk away with a lasting impression that captures the simplicity of childhood layered with life lessons on focus, respect, and friendship."

The Best Youth Work winner for \$1,000 cash prize was Caleb Wild (USA) for *Cycle*. The jury noted: "Cycle presented an honest portrait of a young man coming-of-age that examined his character beyond the typical tropes of masculinity, offering viewers an engaging journey that felt personal and surprising with strong cinematography."

Google presents the Breakthrough in Technology Award for the best use or display of technology and innovation. Google Breakthrough in Technology Award winner was Arthur Rodger 'Harley' Maranan (Phillippines) for *N.O.VIS.*, who received \$500 cash prize donated by Google Inc.

The San Francisco Film Society continues to show the best of world cinema year-round by presenting Modern Cinema, Doc Stories and Hong Kong Cinema series every year. For more information about SF Film Society and membership, please visit:

<http://www.sffilm.org/>

## President Trump's first 100 days: The fact check tally



terview with “Face the Nation,” since that aired April 30.

While the president is known to make outrageous claims on Twitter — and that was certainly a major source of his falsehoods — he made most of his false statements in unscripted remarks before reporters. (Interviews were another major source of false

President Trump is the most fact-challenged politician that The Fact Checker has ever encountered. He earned 59 Four-Pinocchio ratings during his campaign as president. Since then, he's earned 16 more Four-Pinocchio ratings.

But those numbers obscure the fact that the pace and volume of the president's misstatements means that we cannot possibly keep up. The president's speeches and interviews are so chock full of false and misleading claims that The Fact Checker often must resort to roundups that offer a brief summary of the facts that the president has gotten wrong.

As part of our coverage of the president's first 100 days, The Fact Checker team (along with Leslie Shapiro and Kaeti Hinck of the Post graphics department) produced an interactive graphic that displayed a running list of every false or misleading statement made by the president. We also catalogued the president's many flip-flops, since those earn Upside-Down Pinocchios if a politician shifts position on an issue without acknowledging he or she did so.

So here are the numbers for the president's first 100 days.

**488:** The number of false or misleading claims made by the president. That's an average of 4.9 claims a day.

**10:** Number of days without a single false claim. (On six of those days, the president golfed at a Trump property.)

**4:** Number of days with 20 or more false claims. (Feb. 16, Feb. 28, March 20 and April 21.) He made 19 false claims on April 29, his 100th day, though we did not include his in-

terviews.) That's because the president would rely on talking points or assertions that he had made in the past — and continued to make, even though they had been fact-checked as wrong. This makes Trump somewhat unique among politicians. Many will drop a false claim after it has been deemed false. But Trump just repeats the same claim over and over.

[The many ways to measure the first 100 days of President Trump] In particular, the president repeatedly took credit for events or business decisions that happened before he took the oath of office — or had even been elected.

He gave himself credit for the January jobs report — 216,000 jobs — even though the data was collected the week of Jan. 12, before he became president. (In other words, the gain in jobs took place from Dec. 12 to Jan. 12.)

Among other deals, Trump took credit for \$1 billion investment by Fiat Chrysler (which the company said was due to talks with unions in 2015), \$1 billion General Motors investment (also in the works for some time), 10,000 jobs added by Walmart (announced in October), 10,000 jobs created by Intel (announced originally in 2011), 1 million planned jobs by Chinese e-company Alibaba (a plan outlined in 2015), and a \$25 billion investment by Charter Communications (in the works since 2015). Trump also touted a big investment by Japanese company Soft-Bank — which announced its investment fund three weeks before the U.S. elections, when Trump



faced a narrow path to victory.

On at least 15 occasions, Trump boasted that he had personally negotiated a cut between \$600 million and \$725 million off an order for Lockheed Martin F-35 Joint Strike Fighters. But Lockheed had already planned the cost reductions, saying in December that the next batch of 90 planes would cost six to seven percent less per plane than the previous order. (This was well before any meeting that Trump had with the company's chief executive.) The Air Force's budget had already accounted for the cut in price — and the price is

expected to keep dropping.

Another Trump favorite was claiming — seven times — that the United States had spent \$6 trillion on wars in “the Middle East.” He usually utters this figure to note the money would have been better spent in the United States. But Trump is lumping together the wars in Iraq (in the Middle East) and Afghanistan (in South Asia), which together cost about \$1.6 trillion from 2001 to 2014. He is also adding in estimates of future spending, such as interest on the debt and veterans' care for the next three decades.

*Continued on Page 58*

WE SOLVE YOUR CREDIT PUZZLE

# The Credit Repair Specialist

www.enrichfn.com



گردیت خوب سرمایه شماست



با مدیریت آراین اقبالی

California's #1 Credit Repair Company

معتبرترین و بزرگترین نام در عرصه ترمیم، تصحیح و بهبود گردیت آراین اقبالی



800 790 4240



**Caroline Nasserri**  
Attorney at Law

# کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

**1(800)525-6060**

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

**Fax: (408)278-0488**

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

**675 North First Street, San Jose, CA 95112**